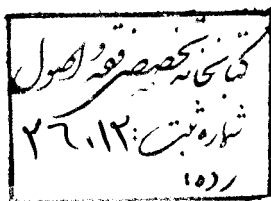


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



بررسی فقهی خروج از حاکمیت دینی

پژوهشکده تحقیقات اسلامی

فرازی، صادق، ۱۳۴۴

بررسی فقهی خروج از حاکمیت دینی / نویسنده صادق فرازی؛ تهیه‌کننده پژوهشکده تحقیقات اسلامی. - قم: زمزم هدایت، ۱۳۸۵.
۱۲۸ ص.

ISBN 964 - 8769 - 62 - 1 : ریال ۷۰۰۰

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه: ص. [۱۲۵] - ۱۲۸.

۱. مشروعیت حکومت (فقه). ۲. حاکمیت (فقه). ۳. علوم سیاسی (فقه). اسلام و دولت -- ایران.
۵. ایران -- تاریخ -- جمهوری اسلامی، ۱۳۷۶ -- جناح‌های سیاسی. ۶. رهبری سیاسی --
جنبه‌های مذهبی -- اسلام. الف. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. نمایندگی ولی فقیه. پژوهشکده
تحقیقات اسلامی. زمزم هدایت. ب. عنوان

۲۹۷ / ۳۷۹

۴ ف م / ۶ / ۱۹۸ BP

۸۵ - ۶۵۱ م

کتابخانه ملی ایران

زمزم
هدایت
انتشارات

بررسی فقهی خروج از حاکمیت دینی

موضوع / سیاسی

تهیه‌کننده / پژوهشکده تحقیقات اسلامی

نویسنده / صادق فرازی

ناشر / انتشارات زمزم هدایت

حروفچینی و صفحه‌آرایی / پژوهشکده تحقیقات اسلامی

چاپخانه / ستاره

نوبت چاپ / اول

تاریخ انتشار / بهار ۱۳۸۵

شمارگان / ۲۰۰۰

قیمت / ۷۰۰ تومان

شابک: ۹۶۴ - ۸۷۶۹ - ۶۲ - ۱ ISBN

قم، خیابان شهید فاطمی (دورشهر)، نبش فاطمی ۳، پلاک ۸۱ تلفکس ۷۷۳۰۷۳۵ - ۷۵۱۰۲۵۱

و همراه ۰۹۱۲۲۵۳۲۸۸۷

فهرست

مقدمه	۹	
بخش اول: کلیات		
فصل اول: بیان مسأله، اهمیت و قلمرو	۱۳	
۱. بیان مسأله	۱۳	
حکم فقهی خروج کارگزاران نظام اسلامی از حاکمیت دینی چیست؟	۱۶	
۲. اهمیت و ضرورت مسأله	۱۶	
۳. حدود و قلمرو مسأله	۱۷	
فصل دوم: بررسی مفاهیم		۱۹
۱. بررسی فقهی	۱۹	
۲. خروج	۱۹	
۳. حاکمیت	۲۰	
۴. بغی و بغات	۲۱	
۵. محارب و مفسد فی الارض	۲۱	
۶. معاند	۲۱	
۷. مخالف سیاسی	۲۲	

فصل سوم: سابقه خروج از حاکمیت دینی	۲۳
۱. در زمان حاکمیت حضرت رسول(ص)	۲۳
۲. در زمان حاکمیت حضرت امیر(ع)	۲۴
۳. در زمان حاکمیت حضرت امام حسن(ع)	۲۷
۴. در زمان حاکمیت نظام جمهوری اسلامی ایران	۲۷

بخش دوم: بررسی فقهی خروج از حاکمیت - با فرض اعتقاد به استمرار مشروعیت نظام اسلامی

فصل اول: خروج با انگیزه مثبت اصلاحی	۳۱
۱. منجر شدن به اصلاح امور	۳۱
۱ - ۱. وظیفه امر به معروف و نهی از منکر نسبت به حاکم اسلامی	۳۲
الف. ادله امر به معروف و نهی از منکر نسبت به حاکم اسلامی	۳۲
ب. شرایط امر به معروف و نهی از منکر	۳۶
ج. مراتب امر به معروف و نهی از منکر	۳۷
۱ - ۲. وظیفه نصیحت نسبت به حاکم اسلامی	۳۸
۲. منجر شدن به فسادهای سیاسی اجتماعی	۴۱
۲ - ۱. ادله لزوم حفظ نظم و آرامش عمومی و پرهیز از هرج و مرج	۴۲
۲ - ۲. ادله لزوم حفظ وحدت جامعه مسلمین و پرهیز از تفرقه	۴۴
۲ - ۳. ادله لزوم حفظ حاکمیت و نظام دینی و پرهیز از خدشه دار ساختن آن	۴۷
۲ - ۴. ادله لزوم حفظ هوشیاری در برابر دشمنان و پرهیز از سوء استفاده آنان	۵۱
۳. منجر نشدن به اصلاح و فساد	۵۲

فصل دوم: خروج با انگیزه منفی مخالفت با نظام و رهبری	۵۵
۱. منجر شدن به فسادهای سیاسی اجتماعی	۵۵
۱ - ۱. ادله لزوم اطاعت از حاکم اسلامی و پرهیز از نافرمانی او	۵۶
۱ - ۲. ادله لزوم وفاداری به بیعت با حاکم اسلامی و پرهیز از پیمان شکنی با او	۶۲
۲. منجر نشدن به فساد	۶۶

بخش سوم: بررسی فقهی خروج از حاکمیت - با فرض اعتقاد به از دست رفتن مشروعیت نظام اسلامی

فصل اول: مبانی مشروعیت نظام اسلامی و رهبری آن ۶۹

۱. شرایط لازم رهبری نظام اسلامی ۷۱

۱ - ۱. اهم شرایط رهبری در منابع دینی ۷۱

الف. عدالت ۷۱

ب. فقاقت ۷۷

ج: حسن مدیریت و مدیریت ۷۸

۱ - ۲. شرایط رهبری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۸۰

۲. وظایف و مسئولیتهای رهبری و نظام اسلامی ۸۱

۲ - ۱. وظایف و تکالیف نظام اسلامی در منابع دینی ۸۲

۲ - ۲. وظایف و تکالیف نظام اسلامی در قانون اساسی ۸۹

انتخاب مردمی ۹۰

نظریه منسوب به برخی مذاهب اهل سنت ۹۱

فصل دوم: منجر نشدن خروج از حاکمیت به خروج بر حاکمیت ۹۵

فصل سوم: اقدام به خروج بر حاکمیت، پس از خروج از آن ۱۰۱

۱. معنای تراحم ۱۰۲

۲. انواع متراحمین ۱۰۲

۳. حکم متراحمین متعادلین ۱۰۲

۴. حکم متراحمین متراجحین ۱۰۳

۵. تطبیق موضوع مورد بحث با قوانین باب تراحم ۱۰۴

خاتمه: ۱۰۹

وظایف و تکالیف نظام اسلامی و مردم در مواجهه با خوارج ۱۰۹

الف) وظایف و تکالیف مردم	۱۰۹
ب) وظایف و تکالیف نظام اسلامی	۱۱۲
۱. روشن‌گری و آگاه‌نیدن مردم	۱۱۳
۲. گفت و گو با اصحاب توطئه	۱۱۵
۳. مدارا با اصحاب توطئه	۱۱۸
۴. شدت عمل با اصحاب توطئه	۱۲۱
۵. عفو و گذشت، پس از سرکوبی توطئه	۱۲۲
منابع	۱۲۵

مقدمه:

در دورانی که جریان موسوم به اصلاح طلبان بر بخش بزرگی بر قوای جمهوری اسلامی ایران حاکم بودند، ایده «خروج از حاکمیت» از سوی برخی ایشان مطرح شد تا بدین وسیله بتوانند بخشهای تسخیر نشده حاکمیت را نیز به چنگ آورند. ایده یاد شده که به معنای خروج کارگزاران حکومتی به شکل استعفا و غیره از حاکمیت بود با عکس العمل شدید مقام معظم رهبری روبه رو شد و ایشان اقدام به چنین کاری را حرام شرعی و قانونی اعلام فرمودند.

از آنجا که پژوهشکده تحقیقات اسلامی بر این باور بوده و هست که موضع گیری های معظم له در موضوعات مختلف مبتنی بر پشتوانه های عمیق مکتبی و دینی است، برخورد فرض دانست که با انجام تحقیقی، موضوع خروج از حاکمیت را از منظر دینی و شرعی مورد بررسی قرار دهد. کتاب حاضر تلاشی در راستای پاسخ به این نیاز می باشد. این کتاب در سه بخش تنظیم شده است.

بخش اول شامل سه فصل می باشد. در فصل اول به مباحثی درباره طرح تحقیق موضوع پرداخته شده است. در فصل دوم، مفاهیم مربوط به این موضوع بیان شده است و در فصل سوم نیز پیشینه و سابقه این موضوع در تاریخ اسلام و انقلاب اسلامی به طور اجمال بیان گردیده است.

در بخش دوم، موضوع خروج از حاکمیت با این فرض که خروج کننده هنوز معتقد به

مشروعیت نظام اسلامی است، در دو فصل بیان شده است. در فصل اول، خروج ایشان با انگیزه اصلاح و در فصل دوم، خروج ایشان با انگیزه منفی تبیین گردیده است. در بخش سوم نیز، این موضوع با این فرض که خروج کنندۀ اعتقادش را به مشروعیت نظام اسلامی از دست داده، در سه فصل آمده است. در فصل اول، مبانی مشروعیت نظام اسلامی و رهبری آن و در فصل دوم، خروج از حاکمیت بدون خروج بر حاکمیت و در فصل سوم نیز، خروج از حاکمیت با خروج بر حاکمیت مورد بحث قرار گرفته است. و در خاتمه نیز بحثی با عنوان وظایف و تکالیف نظام اسلامی و مردم در مواجهه با خوارج آمده است.

البته باید اذعان نمود که این کتاب گامی ناچیز در راستای تبیین چنین موضوعاتی از منظر دینی و شرعی است و جا دارد پژوهشگران و فرهیختگان دلسوز ضمن یادآوری نقاط ضعف آن، گامهای مؤثرتری را در غنای آن بردارند.

پژوهشکده تحقیقات اسلامی

بخش اول: کلیات

فصل اول: بیان مسأله، اهمیت و قلمرو

فصل دوم: بررسی مفاهیم

فصل سوم: سابقه خروج از حاکمیت دینی



در این بخش، چند بحث کلی در باره موضوع تحقیق در سه فصل ارائه می‌گردد:

در فصل اول، مباحثی در باره طرح تحقیق، نظیر بیان مسأله تحقیق و طرح سؤال اساسی و سؤالات فرعی و نیز اهمیت و ضرورت و حدود و قلمرو تحقیق، آورده می‌شود. در فصل دوم، مفاهیمی که به نوعی در این تحقیق به کار برده شده‌اند و لازم است تا خواننده از مفهوم مورد نظر آنها در این تحقیق، اطلاع داشته باشد، تعریف می‌شود؛ مفاهیمی نظیر بررسی فقهی، خروج، حاکمیت، بغی و بغات، محارب و مفسد فی الارض، معاند و مخالف سیاسی.

در فصل سوم نیز سابقه‌ای از موضوع تحقیق ارائه می‌گردد و اینکه آیا در تاریخ اسلام و زمان حکومت حضرت رسول(ص) و امام علی(ع) و امام حسن(ع) و نیز در تاریخ انقلاب اسلامی ایران تا قبل از طرح موضوع خروج از حاکمیت، موارد و مصادیق مشابه یافت می‌شود یا خیر؟

بیان مسأله، اهمیت و قلمرو

۱. بیان مسأله

نظام جمهوری اسلامی ایران در طول حیات خود همواره با مشکلات و چالش‌های فراوانی روبرو بوده است. یکی از این چالش‌ها که در دهه سوم انقلاب و در دوره موسوم به «اصلاحات» مطرح شد، موضوع «خروج از حاکمیت» است. این نظریه نوظهور که نخستین بار از سوی برخی تجدید نظرطلبان و نظریه پردازان حزب مشارکت در ادبیات سیاسی کشور وارد شد، ضمن این که به صورت بخشی از استراتژی احزابی نظیر حزب مشارکت ایران اسلامی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در آمد، در عمل با پی‌جوئی و تعقیب آن از سوی شماری از نمایندگان مجلس ششم و تعدادی از مدیران اجرایی از یک سو و بهره برداری قدرت‌های خارجی و ضد انقلاب از سوی دیگر، نظام جمهوری اسلامی را با چالش مواجه ساخت.

در اینجا بی‌مناسبت نیست که به نمونه‌هایی از گفته‌ها و اقدامات طراحان و هواداران این نظریه‌نگاهی بيفکنیم:

عباس عبدی^۱ سردبیر روزنامه توقیف شده «سلام» و از دانشجویان پیرو خط امام با طرح این ایده، گفت:

خروج از وضعیت فعلی و تقویت اصلاح‌طلبان، بخشی از آن مربوط است به اصلاح‌طلبان و

۱. عباس عبدی نخستین اصلاح‌طلب دولتی بود که این موضوع را همزمان با هشتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری و تردید خاتمی در مورد حضور مجدد در انتخابات عنوان کرد. (روزنامه توسعه، مورخ

بخشی به مخالفان اصلاحات. آنها باید بدانند که برای نجات خود و به دست آوردن همه چیز راهی وجود ندارد. اگر محافظه کاران به نتیجه نرسند، باید اصلاح طلبان از حکومت خارج شوند و محافظه کاران را با مردم تنها بگذارند.^۱

بیرون آمدن از حاکمیت، منفعل بودن نیست، بلکه مسئولیت نپذیرفتن در برابر فقدان اختیارات است.^۲

به دنبال او، علی رضا علوی تبار با تشویق اصلاح طلبان به این اقدام، گفت:

اصلاح طلبان باید خود را از حاکمیت خارج کنند تا بتوانند پیشتاز بمانند.^۳

محمد رضا خاتمی برادر رئیس جمهور و دبیر کل حزب مشارکت طی مصاحبه‌ای با روزنامه الرأی العام کویتی اعلام کرد:

در صورتی که لوایح پیشنهادی رئیس جمهور به مجلس رد شود، اصلاح طلبان اقدام به برگزاری رفراندوم خواهند کرد و در نهایت اگر همه مسیرها را بسته ببابند از حاکمیت خارج خواهند شد.^۴

در صورتی که پیگیری این راه‌ها به تمکین اقتدارگرایان منجر نشود چاره‌ای جز خارج کردن سرمایه اصلاح طلبان نداریم.^۵

سعید شریعتی دبیر دفتر سیاسی حزب مشارکت نیز تصریح کرد:

خروج از حاکمیت گزینه‌ای است که اصلاح طلبان مطرح کرده‌اند.^۶

رجبعلی مزروعی و محمد نعیمی پور نیز از دیگر اعضای کادر مرکزی حزب اعلام کردند:

مشی ما مشی اصلاحات است. اگر این اصلاحات بتواند در حکومت جواب دهد کارمان را

۱. روزنامه آفتاب، مورخ ۷۹/۷/۱۶.

۲. روزنامه انتخاب، مورخ ۸۱/۵/۶.

۳. روزنامه کیهان، مورخ ۸۱/۶/۹ و ۸۱/۶/۲۰.

۴. روزنامه رسالت، مورخ ۸۱/۷/۱۱.

۵. روزنامه انتخاب، مورخ ۸۱/۵/۶.

۶. روزنامه بهار، مورخ ۸۱/۱۰/۳.

در درون حکومت ادامه می‌دهیم، ولی اگر به نقطه‌ای برسیم که اصلاحات در آنجا جواب ندهد، از حکومت بیرون می‌آییم ولی کارمان را تعطیل نمی‌کنیم.^۱
اگر همه درها بسته شود قطعاً از حاکمیت خارج می‌شویم.^۲

این ایده آنگاه جدی شد که حزب مشارکت ایران اسلامی در بیانیه پایانی سومین کنگره حزب، رسماً اعلام نمود:

در صورتی که پیگیری این راه‌ها (اصلاحات) نیز به تمکین اقتدارگرایان در برابر خواست عموم منجر نشود، چاره‌ای جز خارج کردن سرمایه اصلاح‌طلبان یعنی رأی و مشروعیت مردمی از ساختار موجود نخواهد بود.^۳

در برابر سرمایه‌ای که اصلاح‌طلبان از جانب مردم وارد حکومت کرده‌اند، به آن مشروعیت داخلی و بین‌المللی بخشیده‌اند، باید حداقلی از منافع نیز نصیب مردم گردد. در غیر این صورت باید به نقطه تصمیم رسید و عطای چنین حضوری را به لقای آن بخشید و فعالیت خود را در خارج از ساختار قدرت ادامه داد، قدرتی که فاقد مبانی مشروعیت کافی است.^۴

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی نیز هم‌نوا با حزب مشارکت از زبان تاج‌زاده عضو شورای مرکزی خود، اعلام کرد:

اگر همه راه‌ها بسته شود خروج از حاکمیت آخرین راه حل است.^۵ اگر خواست اصلاح‌طلبان برآورده نشود استعفا می‌دهند تا اعلام کنند ما در این چارچوب نمی‌توانیم کار کنیم.^۶

به دنبال طرح این موضوع و فراهم شدن بستر مناسب، تعدادی از نمایندگان مجلس ششم به طور دسته جمعی از سمت خود استعفا دادند^۷ و استعفای تعدادی از ایشان در

۱. مصاحبه مزروعی با روزنامه نوز. (روزنامه رسالت، مورخ ۸۱/۴/۳۰)

۲. روزنامه نوز، مورخ ۸۱/۴/۲۷.

۳. بیانیه کنگره سوم حزب مشارکت ایران اسلامی، ص ۴۱.

۴. همان، ص ۴۳.

۵. روزنامه نوز، مورخ ۸۱/۱/۶.

۶. روزنامه توسعه، مورخ ۸۲/۳/۵.

۷. «استعفای ۱۲۵ نماینده» تیتربزرگ صفحه اول روزنامه یاس نو، مورخ ۸۲/۱۱/۱۳.

صحن علنی مجلس مطرح و به تصویب رسید.^۱ و به حمایت از آنان استانداران^۲ و تعدادی از معاونان وزرا^۳ با ارسال نامه به رئیس جمهور، تهدید به استعفا از سمت خود نمودند.

اتفاقات یاد شده که مصادف با ایام برگزاری انتخابات مجلس هفتم بود و خوف آن می رفت که منجر به عدم برگزاری انتخابات شود، با عکس العمل رهبر معظم انقلاب مواجه شد و ایشان طی سخنرانی خود، فرمودند:

شانه خالی کردن از مسئولیت به شکل استعفا یا به هر شکل دیگر، خلاف قانون و هم حرام شرعی است.^۴

موضوع خروج از حاکمیت دینی به طور کلی و بدون نگاه به مصداقی خاص، قابل بررسی از جهات مختلف است. ما در این تحقیق به دنبال بررسی فقهی آن هستیم؛ و به دیگر سخن، می خواهیم با مراجعه به منابع فقهی و نظرات و فتاوی فقهای شیعه، حکم فقهی و شرعی خروج از حاکمیت دینی را کشف و استنباط نمائیم. از این رو سؤال اصلی این تحقیق عبارت است از:

حکم فقهی خروج کارگزاران نظام اسلامی از حاکمیت دینی چیست؟

و در همین ارتباط پاسخ به سؤالات فرعی ذیل را نیز پی جویی خواهیم کرد:

۱. سابقه خروج از حاکمیت دینی در تاریخ اسلام و انقلاب اسلامی چیست؟
۲. وظیفه و تکلیف نظام اسلامی و مردم در قبال ایده خروج از حاکمیت و اقدام کنندگان آن چیست؟

۲. اهمیت و ضرورت مسأله

به نظر ما پژوهش فقهی در باره موضوع خروج از حاکمیت، کاری است لازم و ضروری؛ چه:

۱. از جمله می توان به پذیرش استعفای آقایان بهزاد نبوی، محسن آرمین، محمود یگانگی و خانم فاطمه حقیقت جو اشاره کرد. (روزنامه همشهری، مورخ ۸۳/۲/۲۷)
۲. نامه استانداران به رئیس جمهور. (روزنامه ایران، مورخ ۸۲/۱۰/۲۲)
۳. نامه ۹۰ معاون وزیر به خاتمی. (روزنامه ایران، مورخ ۸۲/۱۱/۱۴)
۴. مورخ ۸۳/۱۱/۲۸.

۱. این موضوع، موضوعی نو ظهور و فاقد پیشینه خاص تحقیقی است؛ چراکه موضوعاتی از این دست که در زمره موضوعات حقوق سیاسی است، با توجه به سابقه اندک تجربه تشکیل حکومت دینی مبتنی بر فقه شیعی کمتر به آن توجه شده است. از این رو می تواند موضوع ارزشمندی برای تحقیق باشد.

۲. نظام جمهوری اسلامی ایران نظامی است دینی که عملکرد و موضع گیری آن در حوادث مختلف، بر اساس اصول متعدد قانون اساسی مبتنی بر فقه شیعه می باشد. این تحقیق می تواند تلاشی باشد در جهت بهره مند ساختن نظام از پشتوانه های تحقیقی مبتنی بر فقه شیعه در برخورد با چالش پیش آمده، چالشی که در هر زمانی و از سوی هر کارگزار حکومتی قابل تکرار است.

۳. کارگزاران و گروه هایی که موضوع خروج از حاکمیت را طرح و یا در راستای آن عمل نمودند، نوعاً افرادی متدین و با سوابق انقلابی و پایبند به فقه بودند تا جایی که شاید به باور برخی از ایشان، خروجشان از حاکمیت رفتاری بود به منظور ادای تکلیف در پیشگاه الهی. از این رو جا دارد تحقیقی صورت گیرد تا روشن نماید آیا این عمل، از مشروعیت فقهی و شرعی لازم برخوردار است یا خیر؟

۳. حدود و قلمرو مسأله

موارد زیر بیانگر حدود و قلمرو این تحقیق است:

۱. بررسی فقهی صرفاً با مراجعه اولیه به منابع فقه شیعه صورت می گیرد. لیکن در صورت تطابق و تشابه مستندات اهل سنت با سیاق و محتوای مستندات شیعه، از آنها نیز استفاده خواهد شد.

۲. حاکمیت دینی مورد نظر در این تحقیق حاکمیتی است مشروع که در رأس آن امام معصوم (ع) و یا غیر معصوم واجد شرایط لازم رهبری حضور داشته باشد. از این رو حاکمیت هایی که در رأس آن، حاکم غیر اسلامی یا حاکم به ظاهر اسلامی فاقد مشروعیت لازم حضور داشته باشد، تخصصاً از شمول این تحقیق خارج است. چه، اساساً بحثی که

نوعاً در باره حاکمیت حاکم اسلامی فاقد مشروعیت از بدو، یعنی حاکم جائز، مطرح می‌باشد، بحث ورود به حاکمیت است نه خروج از حاکمیت.

۳. خروج از حاکمیت را از جهات مختلف می‌توان در چند دسته جای داد؛ از جمله:

اول. خروج از حاکمیت ممکن است به دلایل و انگیزه‌های شخصی و غیر سیاسی - اجتماعی، مانند خستگی و ناتوانی از ادامه خدمت صورت پذیرد، یا به دلایل و انگیزه سیاسی - اجتماعی. خروج به دلایل شخصی و غیر سیاسی مورد نظر در این تحقیق نیست.

دوم. خروج از حاکمیت با انگیزه‌های سیاسی اجتماعی، ممکن است مثبت باشد، نظیر اصلاح امور و عمل به تکلیف امر به معروف و نهی از منکر؛ و یا منفی باشد نظیر مخالفت صریح با نظام و رهبری آن یا مخالفت غیر صریحی که در محافل سیاسی حمل بر آن شود. در این تحقیق، هر دو گونه مد نظر می‌باشد.

سوم. خروج از حاکمیت از جهت پیامدها، ممکن است به بروز نتایج مثبت و اصلاحی یا فسادهای سیاسی - اجتماعی منجر گردد، نظیر هرج و مرج اجتماعی و فروپاشی مدنی، گسستگی وحدت ملی، تضعیف یا فروپاشی نظام دینی و زمینه سازی برای سوءاستفاده دشمنان و یا هیچ کدام از این دو. در این تحقیق، هر سه گونه، مورد نظر است.

بررسی مفاهیم

در این فصل به بررسی لغوی و اصطلاحی برخی از کلید واژه‌هایی می‌پردازیم که به نوعی در خدمت این تحقیق می‌باشند:

۱. بررسی فقهی

مراد از بررسی فقهی یعنی مراجعه به منابع فقهی^۱ و نیز نظرات فقهای شیعه برای کشف و استنباط حکم فقهی خروج از حاکمیت دینی. درباره نظرات فقهای شیعه گفتنی است که متقدمین از فقها به دلیل دوری از تشکیل حکومت دینی، با چنین موضوعی مواجه نبودند تا درباره آن نظر دهند. فقهای معاصر نیز به رغم تلاش برای آگاهی از نظرات ایشان در این باره، مع الاسف مطلب قابل توجهی ارائه ننمودند.

۲. خروج

واژه خروج به دو صورت متصور است: «خروج از» و «خروج بر». خروج، لغتی است به معنای بیرون شدن و بیرون آمدن.^۲ و در اصطلاح عام به معنای قیام و در اصطلاح خاص به معنای قیام علویان و هواخواهان ایشان ضد خلافت عباسی است.^۳

۱. به چنین مراجعه‌ای اجتهاد اطلاق می‌گردد. برای آگاهی بیشتر ر. ک: مجموعه آثار استاد مطهری، ج ۲، ص ۱۶۷.

۲. لغت‌نامه دهخدا، ج ۷، ذیل واژه خروج.

۳. دائرة المعارف تشیع، ج ۷، ذیل واژه خروج.

این واژه در ادبیات سیاسی روز نوعاً به دو شکل «خروج از» و «خروج بر» به کار می‌رود. مراد از «خروج از» در این تحقیق، این است که کارگزاران نظام اسلامی که در مسئولیت‌های مهم و تأثیرگذار نظام اسلامی به دلایل و انگیزه‌های سیاسی اجتماعی از مسئولیت و وظیفه خود به شکل استعفا و امثال آن خارج شوند؛ مسئولیت‌هایی نظیر ریاست جمهوری، وزارت، نمایندگی مجلس، معاونت وزارت، مدیریت کل، ریاست قوه، قضاوت، عضویت در شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام، شوراهای عالی، امامت جمعه و غیره.

و مراد از «خروج بر» آن است که گروهی از روی عناد و سوءنیت و با اغراض مادی و یا تمایلات غیر منطقی در برابر حاکم اسلامی دست به شورش بزنند.^۱ در فقه اسلامی از چنین خروجی به «بغی» تعبیر شده و بر خروج کننده، «باغی» گفته می‌شود که توضیح آن می‌آید.

۳. حاکمیت

حاکمیت لغتی است به معنای «عمل حاکم».^۲ و در اصطلاح حقوق اساسی به معنای قدرت عالیّه تصمیم‌گیری و وضع قوانین و اجرای تصمیمات از طرف حکومت یک کشور.^۳ مراد از حاکمیت در این تحقیق همین معنا است که معادل با «نظام» بوده و بر سه پایه اصلی مجریه، مقننه و قضائیه شکل می‌گیرد. البته حاکمیت و نظام مورد نظر، حاکمیت دینی مشروع است که در آن اختیارات (و مسئولیت اصلی) اداره کشور در دست پیشوای مذهبی و حاکم شرعی می‌باشد.^۴ و تصدی افراد در پست‌های کارگزاری کشور با تنفیذ و تحت نظارت عالیّه او صورت می‌پذیرد. و مراد از پیشوای مذهبی یاد شده هم، امام معصوم (ع)، و در زمان غیبت، پیشوای غیر معصوم جامع الشرایط،^۵ مستظهر به رأی امت

۱. فقه سیاسی، ج ۳، ص ۳۱۰-۳۱۳.

۲. لغت‌نامه دهخدا، ج، ذیل واژه حاکمیت.

۳. فرهنگ علوم سیاسی، غلامرضا بابایی، ج ۱، ص ۲۲۶؛ ترمینولوژی حقوق، ذیل واژه حاکمیت؛ فرهنگ سیاسی، ص ۸۰؛ فرهنگ جامع سیاسی، ص ۴۱۳.

۴. فرهنگ علوم سیاسی، آقابخشی، ص ۱۵۲.

۵. ر.ک: بلغة الفقیه، ج ۳، ص ۲۱۴؛ مجمع الفائدة، ج ۱۲، ص ۲۸؛ کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۶۵.

است.^۱ در مقابل حاکمیت دینی مشروع، حاکمیت غیر دینی یا غیر مشروع مدعی دین است که فاقد چنین خصوصیتی می باشد.

بحثی تفصیلی در باره مشروعیت نظام اسلامی و مبانی آن در بخش سوم کتاب خواهد آمد.

۴. بغی و بغات

در کلام فقهای شیعه تعابیر مختلفی در تعریف بغی و بغات به چشم می خورد؛ از جمله:

کل من خرج علی امام عادل و نکث بیعتی و خالفه فی احکامه.^۲

من خرج علی امام عادل و قاتله و منع تسلیم الحق الیه.^۳

کل من بغی علی الامام العادل و خرج عن طاعته.^۴

من خرج علی امام عادل.^۵

به طور کلی، بغات گروه متشکلی هستند که بر اساس یک تفکر انحرافی در برابر امام و دولت اسلامی شورش کنند و مردم را به قیام علیه امام دعوت نمایند و حاکمیت دولت اسلامی را به مخاطره افکنند و با خط مشی و سیاست براندازی، جریانی را در جامعه اسلامی به وجود آورند.^۶

۵. محارب و مفسد فی الارض

مراد، افراد یا گروههایی هستند که به صورت فردی یا گروهی و با انگیزه ایجاد رعب و وحشت دست به قیام مسلحانه علیه دولت اسلامی و مردم بزنند. طبق دستور صریح قرآن (مائده/۳۳)، اینان محکوم به اعدام می باشند.^۷

۱. ر.ک: فقه سیاسی، ج ۲، ص ۱۹۸-۲۰۵.

۲. النهایة، ص ۲۹۶: السرائر، ج ۲، ص ۱۵.

۳. الخلاف، ج ۵، ص ۳۳۵.

۴. جامع الخلاف والوفاق، ص ۲۲۷.

۵. جامع المقاصد، ج ۷، ص ۴۸۲؛ شرح اللمعة، ج ۲، ص ۴۰۷؛ مجمع الفائدة والبرهان، ج ۷، ص ۵۲۴؛

ریاض المسائل، ج ۷، ص ۴۵۸؛ منهاج الصالحین، ج ۱، ص ۳۸۹؛ جامع الشتات، ج ۱، ص ۳۷۴.

۶. فقه سیاسی، ج ۳، ص ۳۱۶.

۷. ر.ک: همان، ص ۳۱۲؛ ونیز اللمعة الدمشقیة، ج ۹، ص ۲۹۰.

۶. معاند

مراد، کسی است که با انگیزه سیاسی با توسل به خشونت، علیه نظام اسلامی و امام دست به قیام و نافرمانی بزند. با این تعریف، معاند همان مفهوم باغی را خواهد داشت.

۷. مخالف سیاسی

در ادبیات سیاسی روز، افراد یا گروه‌های سیاسی هستند که بدون توسل به خشونت و اقدامات براندازانه علیه حکومت، به مخالفت با حاکمیت می‌پردازند. در عین حال، مخالف سیاسی ممکن است با باور به مشروعیت نظام سیاسی حاکم، و در چهارچوب آزادیهای سیاسی مشروع، به مخالفت آرام با سیاستها، خط مشی ها و عملکرد حاکمیت و کارگزاران آن بپردازد؛ ضمن اینکه ممکن است اقدامات یاد شده را بدون باور به مشروعیت نظام سیاسی حاکم و به امید تغییر مسالمت آمیز نظام انجام دهد.

سابقه خروج از حاکمیت دینی

در این فصل، به دنبال این مطلب هستیم که آیا در زمان حاکمیت حضرت رسول (ص)، حضرت امیر (ع) و حضرت امام حسن (ع) و نیز حاکمیت جمهوری اسلامی ایران از بدو تأسیس تا زمان طرح موضوع «خروج از حاکمیت» به شکل یاد شده، کارگزارانی بوده اند که اقدام به خروج از حاکمیت به معنای پیش گفته، کرده باشند یا نه؟ با گزارشهای زیر، سعی در پاسخ به این ابهام هستیم.

۱. در زمان حاکمیت حضرت رسول (ص)

بر اساس شواهد تاریخی، پیامبر اکرم (ص) پس از استقرار در مدینه، تلاش هایی را در جهت تشکیل حکومت و برپائی نظامی اسلامی انجام داد. و گام هایی نظیر ترتیب دادن حرکت های دفاعی و جهادی در جبهه های مختلف،^۱ و فراهم ساختن مقدمات یک سیستم اداری و اجرای احکام عمده سیاسی اجتماعی و اقتصادی^۲ به منظور تشکیل و تثبیت حکومت برداشته شد.

آن حضرت برای انجام امور یاد شده، مسئولیت هایی را به افراد می داد؛ مانند سپردن فرماندهی سپاه در سریه ها، سپردن مسئولیت جبهه های مختلف سپاه اسلام در غزوات، تعیین کاتبانی برای نویسنده گی آیات، صلح نامه ها، عهد نامه ها، نامه به سران کشورها، قبالات، عقود و معاملات، صدقات، غنائم و دیون، ارسال قضات برای شهرهای دور، تعیین

۱. ر.ک: تاریخ سیاسی اسلام، ص ۱۴۷.

۲. ر.ک: همان، ص ۱۶۰ و به بعد.

جانشین در مدت غیبت از مدینه، گماردن افرادی برای نظارت بر بازار و غیره.^۱ اسامی برخی از والیان منصوب حضرت در مناطق مختلف،^۲ مسئولان جمع‌آوری صدقات،^۳ جانشینان حضرت در مدینه به هنگام خروج ایشان از آنجا،^۴ نمایندگان و فرستادگان حضرت به سوی حاکمان و پادشاهان سایر بلاد^۵ و مبلغان فرهنگی و دینی به نواحی مختلف^۶ در کتب تاریخی و سیر ذکر شده است.

در بررسی اجمالی تاریخ حاکمیت پیامبر(ص) به گزارشی برنخوردیم که حاکی از خروج کارگزاران حضرت به معنای مورد نظر در این تحقیق باشد. البته گاهی اتفاق می‌افتاد که افراد نسبت به عملکرد آن حضرت دچار سوء تفاهم شده، زبان به اعتراض گشوده‌اند که باروشن‌گری آن حضرت برطرف شده است.

۲. در زمان حاکمیت حضرت امیر(ع)

حضرت امیر(ع) در سال ۳۵ قمری به دنبال اقبال مردمی موفق به تشکیل حکومت علوی شد. حکومت آن حضرت به مدت چهار سال و اندی طول کشید و سرانجام در بیست و یکم ماه رمضان سال چهل، با ترور به دست یکی از مخالفان معاندش، دار فانی را با شربت گوارای شهادت وداع گفت.

در زمان حکومت آن حضرت، استانداران و فرمانداران، کلیدداران بیت المال، گردآوران صدقات و مالیات، بازرسان، قضات، کاتبان و دبیران، حاجبان و دربانان ویژه، فرماندهان شرطة الخمیس یا نیروی ویژه نظامی و انتظامی و فرماندهان قومی و طایفه‌ای سپاه به هنگام وقوع جنگ، کارگزاران حکومتی را تشکیل می‌دادند.^۷

۱. ر.ک: همان.

۲. نظام الحکومة النبویة، ج ۱، ص ۲۴۰-۲۴۵.

۳. سيرة ابن هشام، ج ۴، ص ۱۰۱۸-۱۰۱۹.

۴. المغازی للواقدي، ج ۱، ص ۷-۸.

۵. سيرة ابن هشام، ج ۴، ص ۱۰۲۵-۱۰۲۶.

۶. نظام الحکومة النبویة، ج ۱، ص ۴۲-۴۴.

۷. ر.ک: سیمای کارگزاران علی ابن ابیطالب(ع)، ج ۱، ص ۲۷-۲۹.

تطبیق وضعیت کارگزاران حضرت با موضوع خروج از حاکمیت به معنای بیان شده، اندکی دشوار به نظر می‌رسد. اما با مطالعه اجمالی تاریخ حکومت آن حضرت، می‌توان به مواردی اشاره نمود:

۱. در تاریخ گزارش شده است که در بحبوحه جنگ صفین، گروهی از فرماندهان سپاه آن حضرت که بعدها به سران خوارج شهرت یافتند، به بهانه اعتراض و ابراز مخالفت با عملکرد حضرت در موضوع حکمیت، راه خود را از آن حضرت جدا کرده، بیعت خود را شکستند. اینان بعد از نافرمانی از امام(ع)، آزادانه دست به انتقاد از حکومت و ترویج عقائد باطل خویش می‌زدند^۱ تا این که کارشان به خروج بر حاکمیت انجامید و به عملیات تروریستی روی آوردند و امام علی(ع) نیز با آنان برخورد کرد. به نظر می‌رسد عمل ایشان از زمان کناره‌گیری از آن حضرت تا ارتکاب اعمال خشن مصداق «خروج از حاکمیت» بوده و با موضوع بحث ما تطبیق دارد. «زرعة بن البرج الطائی»، «شُبَّان بن ربعی»، «حریت بن راشد»، «حرقوص بن زهیر التمیمی» و «ابن الکواء»^۲ از رهبران و افراد برجسته این گروه بودند.

۲. عده‌ای از کارگزاران حضرت، جزو کارگزاران عثمان بودند که حضرت بعد از مدتی آنها را عزل کرد. اگر چه اینان توسط حضرت از حاکمیت اخراج شدند، ولی قبل از آن به دلیل مخالفتشان با حضرت و نقض عملی بیعت، عملاً به «خروج از حاکمیت» اقدام نموده بودند.

«ابو موسی اشعری» والی کوفه از جمله این افراد بود. ابو موسی با علی(ع) بیعت کرد. وقتی خبر بیعت او به عمار یاسر رسید، گفت: به خدا قسم او عهد و بیعتش را خواهد شکست و کوشش‌های علی(ع) را بی‌فائده خواهد نمود و لشکر او را تسلیم خواهد کرد!^۳ نقل است گروهی از مردم با ابو موسی مشورت کردند که آیا با فرستادگان علی(ع) به جنگ بروند یا نه؟ او گفت: راه آخرت این است که در خانه بمانید.^۴ علی(ع) کسی را نزد

۱. فقه سیاسی، ج ۳، ص ۳۱۳.

۲. ر.ک: بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۳۴۵ و ۳۸۸؛ تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۶۸؛ الفارات، ج ۱، ص ۳۲۹.

۳. انساب الاشراف، ج ۲، ص ۲۱۳.

۴. شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۴، ص ۹.

ابوموسی، والی کوفه، همراه نامه‌ای فرستاد تا مردم را در جنگ بسیج کند. او نامه را نگه داشت و برای مردم مطرح نکرد و به آن عمل ننمود و فرستاده حضرت را تهدید کرد.^۱

دیگری «اشعث بن قیس» والی آذربایجان بود. حضرت نامه‌ای به او نوشت و سفارش کرد خراج را بفرستد. او به یارانش گفت: نامه علی مرا بیمناک کرده، او می‌خواهد اموال آذربایجان را از من بستاند و من می‌خواهم به معاویه پیوندم. یارانش او را منع کردند و او نزد علی (ع) آمد و فرزندان او را شفیع قرار داد. حضرت سی هزار درهم از آن اموال به او بخشید، ولی او اعتراض کرد که کم است.^۲ او که در تعیین ابوموسی به عنوان حاکم نقش بسزائی داشت،^۳ در کوفه مسجد (ضراری) ساخت تا مردم را در آن جمع کند و منافق زمان حکومت حضرت بود.^۴

دیگری «جریر بن عبدالله بجلی»، والی همدان بود. او نماینده حضرت برای مذاکره با معاویه بود. وقتی نزد معاویه رفت، آن قدر درنگ کرد که همه یاران امام به او شک کردند و در نهایت، اعلان جنگ معاویه را آورد. یاران علی به او اعتراض کردند که تو با معاویه مماشات کردی و او را امیدوار ساختی. او نیز از علی (ع) جدا شد و کوفه را ترک کرد. حضرت نیز منزل او را به آتش کشید.^۵

۳. عده‌ای از کارگزاران حضرت، پس از خیانت و فساد مالی برای در امان ماندن از کیفر به معاویه پیوستند؛ اینان نیز مصداقی از خروج از حاکمیت هستند. «مصقلة بن هبيرة شیبانی» والی اردشیر خرّه،^۶ «نعمان بن عجلان» والی بحرین و عمان^۷ و «قعقاع بن شور» والی کسکر^۸ از این دسته بودند.

۱. منهاج البراعة، ج ۱۷، ص ۱۹-۲۰.

۲. همان، ص ۱۸۳.

۳. شرح ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۲۲۸.

۴. منهاج البراعة، ج ۱۷، ص ۱۸۳.

۵. وقعة صفین، ص ۵۹-۶۱.

۶. الامامة والسياسة، ج ۱، ص ۸۰-۸۱.

۷. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۰۱.

۸. شرح ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۱۹۴-۱۹۵.

۳. در زمان حاکمیت حضرت امام حسن(ع)

پس از شهادت امام علی(ع) در کوفه، امام حسن مجتبی(ع) به امامت رسید و حاکمیت امت اسلامی را به دست گرفت. مدت حاکمیت آن حضرت چند ماهی بیش نبود. کوتاهی حاکمیت ایشان حاصل خیانت‌هایی بود که برخی کارگزاران حکومتی آن حضرت مرتکب شده و به دلایل عدیده از حاکمیت ایشان خارج شدند. یکی از این افراد، «عبید الله بن عباس» بود.

او فرمانده اول سپاه امام حسن(ع) در نبرد با معاویه بود و اول کسی بود که با آن حضرت بیعت کرد و مردم را به بیعت با آن حضرت تشجیع نمود.^۱ عبیدالله در اثر مغلوب شدن در برابر وسوسه‌های معاویه و جاسوسانش در قبال دریافت هزاران درهم پول، شبانه اردوگاه امام حسن(ع) را ترک و با خروج از حاکمیت ایشان به معاویه پناه برد.^۲

۴. در زمان حاکمیت نظام جمهوری اسلامی ایران

نظام جمهوری اسلامی ایران در بیست و دوم بهمن ماه سال ۱۳۵۷ شمسی در پی انقلاب اسلامی پیروزمند ملت ایران به رهبری امام خمینی(ره) پا به عرصه وجود گذاشت. از همان ابتدا تا قبل از تصویب قانون اساسی، افرادی با حکم حضرت امام تصدی امور کشور را بر عهده گرفتند و پس از تصویب قانون اساسی، تصدی پست‌های کارگزاری نظام بر اساس راهکارهای پیش‌بینی شده در قانون اساسی از طریق انتخابات و یا انتصابات رهبری ممکن و عملی شد. تعامل برخی از این کارگزاران با نظام به گونه‌ای بود که احتمالاً قابل تطبیق با طرح «خروج از حاکمیت» باشد. در اینجا به غیر از موردی که در بیان مسأله تحقیق از آن، با عنوان «خروج کارگزاران مشارکتی (وابسته به حزب مشارکت) از حاکمیت» یاد کردیم، به دو مورد مهم اشاره می‌کنیم:

۱. مهندس «مهدی بازرگان» رهبر نهضت آزادی در اوایل انقلاب از سوی حضرت امام

۱. زندگانی حضرت امام حسن مجتبی(ع)، ص ۱۳۶.

۲. قاموس الرجال، ج ۷، ص ۷۰.

مأمور تشکیل دولت موقت شد. ایشان به دنبال اختلاف نظرهای جدی که با امام پیدا کرد،^۱ سرانجام در تاریخ ۱۴/۸/۵۸ با ارسال نامه‌ای به خدمت امام از سمت خویش کناره‌گیری کرد.^۲ در نامه او آمده است:

پیرو توضیحات مکرر و نظر به این که دخالت‌ها، مزاحمت‌ها، مخالفت‌ها و اختلاف نظرها، انجام وظایف محوله و ادامه مسؤولیت را برای همکاران و اینجانب مدتی است غیر ممکن ساخته... بدین وسیله استعفای خود را تقدیم می‌دارد تا به نحوی که مقتضی می‌دانند امور را در فرمان رهبری بگیرند و یا داوطلبانی را که با آنها هماهنگی وجود داشته باشد، مأمور تشکیل دولت فرمایند.^۳

ایشان پس از استعفا تا زمان فوتشان در رأس نهضت آزادی، رهبری اپوزیسیون داخلی نظام را بر عهده داشت.

۲. آیت‌الله «طاهری اصفهانی»، نماینده حضرت امام در استان اصفهان و امام جمعه اصفهان بود. ایشان پس از امام راحل از سوی رهبر معظم انقلاب عملاً در سمت خویش ابقاء شد تا این که با ارسال نامه‌ای خطاب به ملت از سمت خود استعفا داد. نامه و استعفای او در محافل سیاسی داخلی و خارجی به ابراز مخالفت با نظام و رهبری آن تعبیر شد.

۱. یکی از این اختلافات به بحث رابطه با آمریکا برمی‌گشت. او برخلاف نظر امام معتقد به برقراری رابطه با آمریکا بود و ایران را نیازمند آن می‌دانست. از او نقل است که گفت: خدمت آقا رسیدیم و صاف و پوست کنده گفتیم: خدا عمر و توفیق آقا را زیاد کند؛ شما که ما را کلافه کرده‌اید. (نهضت آزادی، علی رضوی نیا، ص ۵۵ و ۵۷)

۲. صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۵۰۰.

۳. روزنامه انقلاب اسلامی، مورخ ۵۸/۸/۱۵.

بخش دوم:

بررسی فقهی خروج از حاکمیت با فرض اعتقاد به استمرار مشروعیت نظام اسلامی

فصل اول: خروج با انگیزه مثبت اصلاحی

فصل دوم: خروج با انگیزه منفی مخالفت با نظام و رهبری



بررسی خروج از حاکمیت دینی در این بخش با فرض این نکته است که خروج کننده در حالی دست به خروج از حاکمیت می زند که همچنان به مشروعیت نظام اسلامی و رهبری آن معتقد است.

در این حال، ممکن است خروج، با انگیزه مثبت اصلاحی صورت گیرد، نظیر اصلاح امور و امر به معروف و نهی از منکر؛ و ممکن است با انگیزه اعتراض به عملکرد نظام و رهبری آن انجام پذیرد. و در هر حال، خروج یاد شده ممکن است منجر به اصلاح امور یا بروز فسادهای سیاسی اجتماعی، نظیر اختلال امور نظام، تضعیف نظام یا سوء استفاده دشمنان گردد، و یا بی تأثیر باشد. از تضارب شقوق یاد شده، صور مختلفی به وجود می آید که فصلهای این بخش را تشکیل می دهد.

خروج با انگیزه مثبت اصلاحی

در خروج از حاکمیت با انگیزه مثبت اصلاحی، ممکن است به لحاظ نتیجه و محصول عمل، یکی از سه فرض ذیل اتفاق بیفتد:

۱. منجر شدن به اصلاح امور؛

۲. منجر شدن به فسادهای سیاسی اجتماعی؛

۳. منجر نشدن به اصلاح و فساد.

در این فصل در صدد بررسی حکم فقهی خروج از حاکمیت در فرضهای یاد شده هستیم.

۱. منجر شدن به اصلاح امور

سوالی که در این فرض، با آن مواجهیم اینکه آیا کارگزار حکومتی در مواجهه با برخی از اموری که به اعتقاد او از نابسامانیها و منکرات حکومتی می باشد، از نظر شرعی اجازه دارد با انگیزه اصلاح آن امور، دست به خروج از حاکمیت بزند، در حالی که می داند یا احتمال می دهد که اقدام یاد شده، منجر به اصلاح امور حکومتی می شود؟

به نظر می رسد در پاسخ به این پرسش، بتوان گفت که این اقدام، در صورتی که در راستای عمل به وظیفه امر به معروف و نهی از منکر نسبت به حاکمیت و نیز عمل به وظیفه نصیحت و خیر خواهی نسبت به حاکمیت صورت پذیرفته باشد، اقدامی مجاز و بلکه لازم خواهد بود. و اینک تفصیل این مسأله:

۱-۱. وظیفه امر به معروف و نهی از منکر نسبت به حاکم اسلامی

وظیفه امر به معروف و نهی از منکر از وظایف مشترک بین مردم و حکومت بوده و بر اساس آن، هر فردی موظف است در صورت مشاهده هر نوعی از منکر یا ترک هر نوعی از معروف در هر مکان و زمانی از ناحیه هر شخص و شخصیتی واکنش مناسب را نشان دهد؛ البته با رعایت مراتب و شرایط آن.

حال، باید دید آیا ادله امر به معروف و نهی از منکر، شامل خروج کارگزاران حکومتی از حاکمیت به عنوان اقدامی در راستای آن نسبت به حاکمیت و حاکم اسلامی می‌گردد یا خیر؟ و در صورت شمول، با توجه به اینکه جواز و وجوب امر به معروف و نهی از منکر متوقف بر شرایط و مراتبی است، آیا شرایط و مراتب امر به معروف و نهی از منکر در فرض مورد بحث رعایت شده است؟

الف. ادله امر به معروف و نهی از منکر نسبت به حاکم اسلامی

ادله متعددی از کتاب و سنت بر جواز و لزوم امر به معروف و نهی از منکر دلالت می‌کند؛ از جمله:

یک. قرآن کریم:

۱. وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ، يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ.
(توبه/۷۱)

مردان و زنان با ایمان ولی یکدیگرند، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند.

۲. كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ.... (آل عمران/۱۱۰)
شما بهترین امتی هستید که (به سود انسان‌ها) آفریده شده‌اید؛ (چه اینکه) امر به معروف می‌کنید و نهی از منکر.

دو. احادیثی از پیامبر اکرم (ص):

۱. لا تزال امتی بخیر ما امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر، و تعاونوا علی البر. فاذا لم

یفعلوا ذلك نزع من البركات و سلط بعضهم على بعض و لم يكن لهم ناصر في الارض و لا في السماء.^۱

پیوسته امت من بر خیر و نیکی هستند تا آنگاه که امر به معروف و نهی از منکر نموده، در نیکی به یکدیگر کمک می‌کنند. پس آنگاه که دست از این کار کشیدند، برکت‌ها از آنان گرفته می‌شود و برخی از آنان بر برخی دیگر مسلط می‌شوند و برای آنان یابوری در زمین و آسمان نخواهد بود!

۲. ان الله - عزوجل - لا يعذب العامة بعمل الخاصة حتى يروا المنكر بين ظهرائهم و هم قادرون على ان ينكروه فلا ينكروه، فاذا فعلوا ذلك عذب الله الخاصة والعامة.^۲

همانا خداوند عزوجل توده مردم را به عمل اهل گناه عذاب نمی‌کند مگر این که آنان در پیش روی خود منکر را مشاهده کنند و قدرت بر نهی از منکر داشته باشند ولی نهی از منکر نکنند، که در این صورت خداوند عام و خاص را عذاب خواهد کرد.

سه. احادیثی از امام علی(ع):

۱. ايها المؤمنون، انه من رأى عدوانا يعمل به و منكرا يدعى اليه فانكره بقلبه فقد سلم و برى، و من انكره بلسانه فقد اجر و هو افضل من صاحبه.^۳

ای مومنان، کسی که ببیند بر مردم ستم می‌کنند، یا آنها را به منکری فرا می‌خوانند. پس او در دل، آن را انکار کند، سالم مانده و مبرا از گناه است، و هر که به زبان انکار کند از ثواب بهره یابد و مقامش از اولی برتر است.

۲. فنهى المنكر للمنكر بیده و لسانه و قلبه، فذلك المستكمل لخصال الخير. و منهم المنكر بلسانه و قلبه و التارک بیده، فذلك متمسک بخصلتين من خصال الخير و مضیع خصلة. و منهم المنكر بقلبه و التارک بیده و لسانه، فذلك الذى ضيع اشرف الخصلتين من الثلاث و تمسک بواحدة. و منهم تارک لانكار المنكر بلسانه و قلبه و یده، فذلك

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۳۹۸.

۲. مسند احمد، ج ۴، ص ۱۹۲.

۳. نهج البلاغه، ترجمه فولادوند، حکمت ۳۷۳.

میت الاحیاء. و ما اعمال البر کلها والجهاد فی سبیل الله عند الامر بالمعروف و النهی
عی المنکر الا کففتة فی بحر لجمی.^۱

از این مردم کسی است که کار زشت را نکوهیده دارد و به دست و زبان و دل خود از آن
اعراض کند، چنین کسی خصال نیکو را به کمال رسانیده. و کسی است که به زبان و دل
انکارش می کند نه به دست، چنین کسی به دو خصلت از خصال نیکو چنگ زده، و یک
خصلت را ضایع گذاشته. و کسی که فقط به دل انکار کند نه به دست و زبان، چنین کسی
شریف ترین خصلتها را تباه کرده، و یک خصلت را فرا گرفته. و کسی که منکر را نه به زبان
انکار کند و نه به دست و نه به دل، چنین کسی مرده ای است در میان زندگان. همه اعمال
نیکو و جهاد در راه خدا در کنار امریه معروف و نهی از منکر چون انداختن آب دهانی است
بر دریای پهناور (قطره ای در مقابل دریا)!

۳. از وصایای قبل از شهادت: لا تتركوا الامر بالمعروف والنهی عن المنکر فیوئی
علیکم اشرارکم ثم تدعون فلا یتجاب لکم.^۲
امر به معروف و نهی از منکر را فرو مگذارید، که بدترین کسانتان بر شما سروری یابند، و از
آن پس هر چه دعا کنید مستجاب نشود.

چهار. حدیثی از امام حسین (ع):

به نقل از امام علی (ع) درباره بنی اسرائیل:

... انما عاب الله ذلک علیهم لانهم کانوا یرون من الظلمة المنکر والفساد فلا ینهونهم
عن ذلک رغبة فیما کانوا ینالون منهم و رهبة مما یحذرون...^۳

... خداوند این را بدانان عیب گرفت از آن رو که آنان از ستمگران، منکر و فساد را مشاهده
می کردند ولی به خاطر منافعی که از سوی ستمگران به آنان می رسید و یا ترس از رسیدن
آسیبی به آنان و یا از دست رفتن چیزهایی که داشتند، آنان را نهی از منکر نمی کردند.

۱. همان، حکمت ۳۷۴.

۲. همان، نامه ۴۷.

۳. وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۴۰۳.

پنج. حدیثی از امام باقر(ع):

... ان الامر بالمعروف والنهي عن المنكر سبيل الانبياء و منهاج الصالحين، فريضة عظيمة بها تقام الفرائض و تأمن المذاهب و تحلّ المكاسب و تردّ المظالم، و تعمّر الارض و ينتصف من الاعداء و يستقيم الامر. فانكروا بقلوبكم و الفظوا بالسنتكم و صكّوا بها جباههم و لا تخافوا في الله لومة لائم...^۱

همانا امر به معروف و نهی از منکر، راه انبیاء و طریقۀ صالحین است، فریضه بسیار بزرگی که با آن فرائض اقامه می‌گردد، و راهها امنیت می‌یابد و کسب و کار حلال می‌گردد، و حق ستم‌دیدگان به آنان بازگردانده می‌شود و زمین آباد می‌گردد و از دشمنان انتقام گرفته می‌شود، و امور به صلاح می‌گراید، پس منکر را با قلب خویش مورد انکار قرار دهید و با زبان از آن نهی کنید و بر صورت مرتکبین آن بکوبید و در راه خدا از ملامت‌گری باک نداشته باشید....

شش. حدیثی از امام صادق(ع):

ما اقر قوم بالمنكر بين اظههم لا يغيرونه الا اوشك ان يعتمهم الله بعقاب من عنده.^۲
هیچ قومی بر منکری که در مقابل آنان انجام می‌گیرد صحنه نگذاشته، مگر این که گمان می‌رود خداوند عذاب گنهکار را شامل همه آنان می‌گرداند.

هفت. حدیثی از امام رضا(ع):

لتأمرن بالمعروف و لتنهين عن المنكر او ليستعملن عليكم شراركم فيدعوا خياركم فلا يستجاب لهم.^۳

یا امر به معروف و نهی از منکر کنید، یا افراد بد شما بر شما حکومت می‌یابند. در آن زمان پس نیکان شما خدا را می‌خوانند ولی دعایشان مستجاب نمی‌شود.

۱. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۸۱.

۲. همان، ص ۴۰۸.

۳. همان، ص ۳۹۴.

نگاهی به ادله یاد شده گویای آن است که متعلق این ادله، عام بوده و تمامی موارد امر به معروف و نهی از منکر از جمله امر به معروف و نهی از منکر نسبت به حکومت و حاکم اسلامی را نیز در بر می‌گیرد؛ از این رو، این دسته از ادله در باره امر به معروف و نهی از منکر نسبت به حکومت منعی ندارد.

ب. شرایط امر به معروف و نهی از منکر:

فقها برای وجوب امر به معروف و نهی از منکر، شروطی را ذکر کرده‌اند. مرحوم صاحب شرایع در این باره می‌فرماید:

نهی از منکر واجب نیست تا آنگاه که چهار شرط کامل گردد: اول، منکر را بشناسد تا در نهی از منکر از خطا مصون باشد. دوم، احتمال تأثیر بدهد؛ پس اگر گمان غالب داشت یا می‌دانست که در طرف، مؤثر واقع نمی‌شود، واجب نیست. سوم، اینکه فاعل منکر، مصرّ بر استمرار باشد؛ بنابراین اگر در وی نشانه‌های پشیمانی ظاهر است یا اینکه از آن کار زشت دست کشیده، نهی از منکر ساقط است. چهارم، اینکه در نهی از منکر مفسده‌ای وجود نداشته باشد؛ پس اگر احتمال قابل توجهی بدهد که بر اثر نهی از منکر، زیانی متوجه وی یا مالش یا یکی از مسلمانان می‌گردد، وجوب آن ساقط می‌گردد.^۱

حضرت امام راحل (ره) نیز در این باره می‌فرماید:

و هی امور: الاول، ان يعرف الأمر او الناهی ان ما ترکہ المکلف او ارتکبه معروف او منکر،... الثانی: ان یجوز و یحتمل تأثیر الامر او النهی،... الثالث: ان یکون العاصی مصرّاً علی الاستمرار،... الرابع: ان لا یکون فی انکاره مفسدة.

شرایط امر به معروف و نهی از منکر چند چیز است: اول، اینکه آمر یا ناهی، معروف و منکر را بشناسد. دوم، اینکه احتمال تأثیر امر و نهی را بدهد. سوم، اینکه گناهکار اصرار بر گناه داشته باشد. چهارم، اینکه امر و نهی او فساد یا به دنبال نداشته باشد.^۲

۱. شرایع الاسلام، ج ۱، ص ۲۵۸-۲۵۹.

۲. تحریر الوسیلة، ج ۱، ص ۴۴۶-۴۵۲.

حال، در فرض مورد بحث، تحقق شرط چهارم بنابر فرض محرز است. تحقق شرط دوم را هم با عنایت به تحقق شرط چهارم می توان اجمالا محرز دانست. اما در خصوص دو شرط دیگر باید گفت که مجاز بودن اقدام کارگزار حکومتی به خروج از حاکمیت در راستای امر به معروف و نهی از منکر در گرو تحقق آن دو شرط است؛ به دیگر سخن، خروج کننده از حکومت، اولاً، باید پشتوانه قوی شرعی یا عقلی و یا قانونی بر اعتقادش مبنی بر منکر بودن نابسامانی ای که به خاطر اصلاح آن دست به چنین کاری می زند داشته باشد. و ثانیاً، بدانند حاکمیت اصرار دارد بر همین رویه ناپسند مشی نماید.

البته در باره تحقق شرط سوم در فرض مورد بحث، نکته قابل تأمل اینکه در صورتی که به اعتقاد خروج کننده، منکر حکومتی و استمرار آن، از شخص حاکم اسلامی نشأت گرفته و به او بازگشت نماید، با توجه به اینکه یکی از ارکان مشروعیت نظام اسلامی چنانکه خواهد آمد عدالت حاکم بوده و ارتکاب و استمرار منکر از ناحیه او خدشه به عدالت او و مشروعیت نظام است، چگونه این مسأله با مفروض این فصل که اعتقاد خروج کننده به استمرار مشروعیت نظام اسلامی است سازگاری دارد؟ از این رو، مشکل به نظر می رسد که بتوان به استناد ادله امر به معروف و نهی از منکر اقدام به خروج از حاکمیت نظام دینی نمود در حالی که خروج کننده اعتقاد به مشروعیت آن دارد.

ج. مراتب امر به معروف و نهی از منکر:

امر به معروف و نهی از منکر مراتبی دارد که در عمل به آن تاجایی که ممکن است نباید از مرتبه پایین به مرتبه بالاتر برسد؛ به دیگر سخن تا زمانی که عمل به این وظیفه از راه مرتبه ضعیف امکان دارد، نباید به مرتبه قوی دست یازید. حضرت امام (ره) در این باره می فرماید:

المرتبه الاولى ان يعمل عملاً يظهر منه انزجاره القلبي عن المنكر، و انه طلب منه بذلك فعل المعروف و ترك المنكر، و له درجات كغمض العين، والعبوس والانقباض في الوجه، وكالاعراض بوجهه او بدنه، و هجره و ترك مرادوته و نحو ذلك،... الثانية الامر و النهي لساناً،... الثالثة الانكار باليد.

مرتبه اول این است که عملی از خود بروز دهد که تنفر قلبی او را از منکر و خواسته او در

انجام معروف و ترک منکر را نشان دهد. و این دارای درجاتی است؛ از جمله: بستن چشم، عبوس بودن و گرفتگی صورت، رو برگرداندن یا برگرداندن بدن، رها کردن و ترک مراودت با او. مرتبه دوم، امر و نهی با زبان، و مرتبه سوم، امر و نهی با دست است.^۱

حال در فرض مورد بحث، در صورتی که خروج از حاکمیت را از قبیل یکی از درجات مرتبه نخست یعنی رها کردن بدانیم، باید گفت مرتبه امر به معروف و نهی از منکر بلا شک رعایت شده است. لیکن در صورتی که آن را از قبیل مرتبه سوم یعنی اقدام عملی و یدی بدانیم، در این صورت مجاز بودن خروج از حاکمیت منوط به این است که خروج کننده قبل از این اقدام، مراتب قبلی را آزموده و از تأثیر آنها مأیوس شده باشد.

۱-۲. وظیفه نصیحت نسبت به حاکم اسلامی

وظیفه نصیحت نیز یکی دیگر از وظایف مشترک بین امت و امام است. وظیفه یاد شده ایجاب می کند که افراد و گروهها نسبت به حکومت و حاکم اسلامی کمال خیرخواهی را داشته باشند و از هیچ اقدامی در این راه دریغ نورزند.

حال، باید دید آیا ادله نصیحت و خیرخواهی نسبت به حکومت، شامل خروج کارگزاران حکومتی از حاکمیت در راستای عمل به وظیفه یاد شده می گردد یا خیر؟ در اینجا لازم است ابتدا، برخی از ادله نصیحت و خیرخواهی را نسبت به حاکم اسلامی مرور کنیم:

یک. احادیثی از پیامبر(ص):

۱. ثلاث لا یغلّ علیهن صدر مسلم: ... و مناصحة اولی الامر...^۲

سه چیز است که قلب شخص مسلمان نسبت به آن خیانت نخواهد کرد: ... نصیحت به پیشوایان و رهبران مسلمین.

۱. همان، ص ۴۵۷ - ۴۶۰.

۲. مسند احمد، ج ۳، ص ۲۲۵.

۲. من لم یصبح و یمس ناصحا لله و لرسوله و لکتابه و لامامه و لعامة المسلمين فلیس منهم.^۱

هر که صبح و شام خیرخواه خدا و رسول او و کتاب و امامش و توده مسلمانان نباشد، از آنان نیست.

دو. احادیثی از امام علی(ع):

۱. ایها الناس ان لی علیکم حقا... و اما حق علیکم... والنصیحه فی المشهد والمغیب...^۲
ای مردم، مرا بر شما حقی است... حقی که من به گردن شما دارم... و در رویاروی و پشت سر نیکخواه من باشید.

۲. خطاب به یاران صالحین:

انتم الانصار علی الحق، والاخوان فی الدین، ... فاعینونی بمناصحة خلیة من الغش،
سلیمة من الريب.^۳

شما یاران حق و برادران دینی من می باشید... پس مرا به نیکخواهی و اندرزه‌های خود یاری دهید؛ اندرزه‌هایی عاری از هر نابخاری و در امان از هر ریب و ریا.

۳. ... فلا تکلمونی بما تکلم به الجبارة، ولا تتحفظوا منی بما یتحفظ به عند اهل البادرة و لا تخالطونی بالمصانعة، و لاتظنوا بی استقلا فی حق قیل لی، و لا التماس اعظام لنفسی، فانه من استنقل الحق ان یقال له او العدل ان یرعرض علیه کان العمل بهما اثقل علیه، فلا تکفوا عن مقالة بحق او مشورة بعدل، فانی لست فی نفسی بفوق ان اخطی و لا آمن ذلک من فعلی الا ان یکفی الله من نفسی ما هو املک به منی.^۴

پس انسان که با جباران سخن می‌گویند با من سخن مگویید، و آنچه را از مردم خشمگین

۱. میزان الحکمة، ج ۱۳، ح ۲۰۱۳۲.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۳۴.

۳. همان، خطبه ۱۱۷.

۴. همان، خطبه ۲۰۷.

پنهان می دارند از من پنهان مدارید، و نیز به چاپلوسی و تملق با من معاشرت مکنید، و تصور نکنید که حق گویی بر من گران می آید، و نخواهم که مرا بزرگ انگارید، زیرا کسی که شنیدن حق بر او گران آید، یا نتواند اندرز کسی را در عدالت بشنود، عمل کردن به حق و عدل بر او دشوارتر است. بنابراین از حق گویی یا مشورت به عدل باز نایستید، که من در نظر خود بالاتر از آن نیستم که مرتکب خطا نشوم، و در اعمال خود از اشتباه ایمن باشم، مگر آنکه خدا مرا از نفسم کفایت کند زیرا او تواناتر است به من.

سه. حدیثی از امام سجاد(ع):

فما حق سائسک بالسلطان... ان تخلص له فی النصيحة...^۱
و اما حق سلطان بر رعیت این که... صمیمانه خیر خواه او باشند.

چهار. حدیثی از امام باقر(ع):

به نقل از پیامبر اسلام (ص): ما نظر الله - عزوجل - الی ولی له یجهد نفسه...
النصيحة (لامامه) الاکان معنا فی الرفیق الاعلی.^۲
خداوند به سوی رعیتی که در راه خیرخواهی برای امامش مجاهده کند، نظر نیفکند مگر اینکه با ما در رفیق اعلی خواهد بود.

پنج. احادیثی از امام صادق(ع):

۱. به نقل از پیامبر اسلام (ص): ثلاث لا یغل علیهن قلب امری مسلم: ... النصيحة
لائمة المسلمین...^۳
سه چیز است که قلب شخص مسلمان نسبت به آن خیانت نخواهد کرد: ... نصیحت به پیشوایان و رهبران مسلمین.

۱. تحف العقول، ص ۲۶۰.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۴۰۴.

۳. همان، ص ۴۰۳.

۲. ثلاث خصال تجب للملوك على اصحابهم و رعيتهم: ... النصيحة لهم في المشهد والمغيب...^۱

سه خصلت بر یاران و رعیت پادشاهان نسبت به او واجب است: ... خیرخواهی برای او در رویاروی و پشت سر.

ادله یاد شده، گویای ضرورت نصیحت و خیرخواهی از ناحیه عموم افراد جامعه نسبت به حکومت و حاکم اسلامی است که البته، این وظیفه متوجه کارگزاران حکومتی نیز هست. لیکن، با توجه به معنای واژه نصیحت که عبارت از «ارادة الخير للمنصوح له»^۲ یعنی خیرخواهی برای طرف مقابل می باشد، مشکل بتوان بین خیرخواهی نسبت به حاکم اسلامی و اقدام به خروج از حاکمیت او جمع نمود مگر اینکه خروج از حاکمیت به خاطر اعتراض به عملکرد و نابسامانی منتسب به بخش هایی از حاکمیت باشد که در این صورت، جمع بین این دو، منطقی و قابل فهم است.

۲. منجر شدن به فسادهای سیاسی اجتماعی

سوال مطرح در این فرض، این است: آیا کارگزار حکومتی در مواجهه با برخی از اموری که به اعتقاد او از نابسامانیها و منکرات حکومتی است، مجاز است با انگیزه اصلاح آن امور ناپسند منسوب به حکومت، به خروج از حاکمیت اقدام کند، در حالی که می داند یا احتمال می دهد اقدام یاد شده، منجر به بروز فسادهای سیاسی اجتماعی، مانند: اختلال امور نظام، تضعیف نظام و سوء استفاده دشمنان می گردد یا خیر؟

در پاسخ به این سؤال، باید گفت در فرض مورد بحث، به دلیل منجر شدن خروج از حاکمیت به بروز پاره ای از فسادهای سیاسی اجتماعی، شرط عدم بروز مفسده ناشی از عمل به وظیفه امر به معروف و نهی از منکر، رعایت نشده و با عدم تحقق شرط، مشروط یعنی جواز اقدام به خروج از حاکمیت نیز منتفی و غیر مجاز خواهد بود.

۱. تحف العقول، ص ۳۱۹.

۲. النهاية فی غریب الحدیث، ج ۵، ص ۶۳.

ضمن اینکه وجود ادله فراوانی مبنی بر غیر مجاز بودن و حرمت هر گونه اقدام منجر به بروز فسادهای سیاسی اجتماعی در جامعه اسلامی، خود دلیل دیگری است بر غیر مجاز بودن خروج از حاکمیت کارگزاران نظام اسلامی که اقدام آنان به فسادهای یاد شده می‌انجامد، ولو اینکه این عمل، با انگیزه مثبت اصلاحی صورت پذیرد!

و اینکه، به بیان پاره‌ای از ادله یاد شده می‌پردازیم:

۲- ۱. ادله لزوم حفظ نظم و آرامش عمومی و پرهیز از هرج و مرج

حفظ نظم عمومی و پرهیز از هرگونه عملی که نتیجه آن منجر به هرج و مرج اجتماعی و برهم خوردن نظم عمومی شود، از مواردی است که در اسلام، اهمیت فراوانی دارد، تا جایی که در شرایط خاص، حتی وجود حکومت جوری که حافظ آرامش و امنیت اجتماعی باشد - به رغم نکوهیده و نامشروع بودن آن در شرع مقدس^۱ - بر وجود هرج و مرج ناشی از نبود آن حکومت مقدم و اولویت داده شده است؛ چه رسد به این که آرامش و امنیت یاد شده بنا بر اعتقاد خروج کنندگان از حاکمیت، در سایه حکومت حق و مشروع برقرار باشد و آنان بخواهند با اقدام به خروج، آن را برهم بزنند که در این صورت به طریق اولی جایز نخواهد بود.

در اینجا، به چند دلیل، که گویای اهمیت و اولویت یاد شده است، اشاره می‌کنیم:

یک. حدیثی از پیامبر(ص):

الامام المجائر خیر من الفتنة؛^۲

امام ستمگر از فتنه بهتر است.

ابن میثم بحرانی در تفسیر این جمله می‌گوید:

ای و ان وجود الامام و ان كان جائرا خیر من عدمه المستلزم لوجود الفتنة و وقوع

۱. امام علی(ع) خطاب به عثمان می‌فرماید: «ان شر الناس عند الله امام جائر ضل و ضل به» (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۳). پیامبر اسلام(ص) نیز می‌فرماید: «ابغض الناس الى الله و ابعدهم منه امام جائر» (کنز العمال: ج ۶، ص ۹).

۲. شرح نهج البلاغه ابن میثم بحرانی، ج ۲، ص ۱۰۳.

الهرج والمرج بین الخلق، اذا كان بوجوده صلاح بعض الامور، على انه و ان كان لا خير فيه ايضا من جهة ما هو جائر.

وجود امام ولو ستمگر، بهتر از نبودش است به خاطر فتنه و هرج و مرجی که بین مردم از نبودش در می افتد. بنابراین، وجودش سبب اصلاح برخی از امور مردم است، اگرچه از جهت ستمگر بودنش خیری در ذات او نیست.

دو. احادیثی از امام علی(ع):

۱. وال ظلوم غشوم خير من فتنه تدوم؛^۱

والی ستمگر کینه توز بهتر از هرج و مرج و فتنه‌ای است که مداوم باشد.

۲. اسد حطوم خير من سلطان ظلوم، و سلطان ظلوم خير من فتن تدوم؛^۲

شیر درنده بهتر از سلطان ستمگر، و سلطان ستمگر بهتر از فتنه‌ای است که مداوم باشد.

۳. در برابر شعار فریبنده «لا حکم الا لله» خوارج فرمود: کلمه حق یراد بها الباطل؛ نعم، انه لا حکم الا لله و لكن هؤلاء يقولون: لا امره الا لله و انه لا ید للناس من امیر بر او فاجر، يعمل فی امرته المؤمن و يستمتع فیها الکافر و يبلغ الله فیها الاجل و یجمع به الفی و یقاتل به العدو و تأمن به السبل و یؤخذ به للضعیف من القوى حتی یسترح بر و یستراح من فاجر.^۳

سخن حقّی است که از آن باطلی اراده شده. آری، حکم خدا جز از آن خدا نیست، ولی اینان می گویند که زمامداری مخصوص خداوند است و بس، و حال آنکه مردم را امیر و فرمانروایی باید، خواه نیکوکار و خواه بدکار، که مؤمن در سایه حکومت او به کار خود پردازد، و کافر از زندگی خود برخوردار شود، تا زمان هر یک به سر آید و حق بیت المال مسلمین گردآوری شود و با دشمن پیکار کنند و راهها امن گردد و حق ضعیف را از قوی بستانند، و نیکوکار بیاساید و از گزند بدکار آسوده ماند.

۱. عیون الحکم والمواعظ، ص ۵۰۵.

۲. بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۳۵۹.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۴۰.

سه. بناء عقلاء:

بی شک عقلای عالم از هر صنف و کیشی بر ضرورت و لزوم حفظ آرامش، نظم و امنیت عمومی، و نیز پرهیز از بی نظمی و هرج و مرج اتفاق نظر دارند. از این رو، هیچ قومی را نمی یابیم که گریزی از تشکیل حکومت به عنوان حافظ نظم و امنیت داشته باشد. آنان هرگونه اقدام در راستای حفظ نظم عمومی را مستحق مدح و در مقابل، هرگونه اقدام منجر به هرج و مرج و بی نظمی را مستحق ذم می دانند. و قطعاً رویه شارع مقدس نیز به عنوان رئیس العقلاء، همین مشی بوده و غیر از این نخواهد بود.

۲-۲. ادله لزوم حفظ وحدت جامعه مسلمین و پرهیز از تفرقه

اسلام برای مقوله حفظ وحدت جامعه اسلامی و مسلمانان اهمیت فراوانی قائل شده و با هر چیزی که به وحدت یاد شده خدشه وارد نماید، به مبارزه برخاسته است و لو این که آن چیز، امری به ظاهر موجه و مقدس باشد. موارد زیر دلایلی در بیان اهمیت حفظ وحدت جامعه اسلامی و مبارزه با هرگونه عمل تفرقه آمیز در نظرگاه اسلام است:

یک. قرآن کریم:

۱. واعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا، واذکروا نعمت الله علیکم اذ کنتم اعداء فالف

بین قلوبکم فاصبحتم بنعمته اخوانا. (آل عمران / ۱۰۳)

و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید، و نعمت خدا را برخورد به یاد آرید که چگونه دشمن یکدیگر بودید و او در میان دلهای شما الفت ایجاد کرد و به برکت نعمت او برادر شدید.

۲. انما المؤمنون اخوة

(حجرات / ۱۰)

همانا مؤمنین با یکدیگر برادر هستند

دو. احادیثی از پیامبر(ص):

۱. ثلاث مویقات: ... فراق الجماعة.^۱

سه چیز از مهالک و گناهان کبیره است: ... (و) گسستن از جماعت.

۲. من اتاكم و امرکم جميع على رجل واحد يريد ان يشقّ عصاكم او يفرق جماعتكم فاقتلوه.^۱

اگر کسی به نزد شما آمد در حالی که شما همه دور رهبری اجتماع کرده‌اید و آن کس می‌خواهد با جماعت شما مخالفت کند و وحدت شما را متلاشی کند، او را به قتل برسانید.

سه. حدیثی از امام علی(ع):

... و خير الناس في حالا الفط الاوسط، فالزموه و الزموا السواد الاعظم، فان يدالله على الجماعة. و اياكم والفرقة، فان الشاذ من الناس للشيطان، كما ان الشاذ من الغنم للذئب. الا من دعا الى هذا الشعار فاقتلوه و لو كان تحت عمامتي هذه.^۲

بهترین مردم از نظر تشخیص و وضع روحی در باره من، صنف متوسط و معتدل است که افراط و تفریط نمی‌کند. شما طرف این گونه مردم را بگیرید و همواره با سواد اعظم (متن جمعیت) باشید، زیرا دست خدا با جمعیت است. و از جدایی و پراکندگی بپرهیزید، زیرا کسی که از مردم کناره گرفت و تنها شد، نصیب گرگ می‌گردد. آگاه باشید هرکس که مردم را به شعار خوارچ دعوت کند او را بکشید اگر چه زیر این عمامه من باشد.

چهار. احادیثی از امام صادق(ع):

۱. به نقل از پیامبر اسلام(ص): ثلاث لا يغفل عليهن قلب امرئ مسلم: ... واللتزم الجماعةهم (المسلمين)، فان دعوتهم محيطه من ورائهم، المسلمون اخوة تتكافى دمائهم و هم يد على من سواهم يسعى بذمتهم ادناهم.^۳

سه چیز است که قلب شخص مسلمان نسبت به آن خیانت نخواهد کرد: ... هماهنگی و همراهی با جماعت مسلمانان؛ زیرا در این صورت مشمول دعای جمعی مسلمین می‌شوند که در حق جمع دعا می‌کنند. مسلمانان با همدیگر برادرند و خونهای آنها با یکدیگر همگون است و کوچک ترین آنها ذمه سایرین را بر عهده خواهد گرفت (امان خواهد داد).

۱. صحیح مسلم، ج ۶، ص ۲۳.

۲. نهج البلاغه، ترجمه علامه جعفری، خطبه ۱۲۷.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۴۰۴.

۲. به نقل از پیامبر اسلام (ص) در واکنش به خودداری گروهی از مسلمانان از حضور در مسجد و شرکت در نماز جماعت:

لیوشک قوم یدعون الصلاة فی المسجد ان تأمر بحطب فیوضع علی ابوابهم فیوقد علیهم نار فتحرق علیهم بیوتهم.^۱

نزدیک است دستور دهم بر در خانه‌های آن افرادی که نماز خواندن در مسجد را وا گذاشته‌اند هیزم بریزند و خانه‌هایشان را بر سر آنان به آتش بکشند!

۳. به نقل از امام علی (ع) در واکنش به حضور نیافتن گروهی از مسلمانان در نماز جماعت مسجد:

ان قوما لا یحضرون الصلاة معنا فی مساجدنا، فلا یؤاکلون و لا یشاربون و لا یشاورون و لا یناکحون و لا یؤخذوا من فیثنا شیئا او یحضرنا معنا صلاتنا جماعه، و انی لاوشک ان آمرهم بنار تشعل فی دورهم فاحرقها علیهم او ینتهون.^۲

آن کسانی که در مساجد ما همراه با ما برای نماز جماعت حاضر نمی‌شوند، پس همراه با ما غذا نخورند، با ما نیاشامند، با ما مشورت نکنند، با ما پیوند زناشویی نبندند و از بیت‌المال ما دریافت ندارند، یا اینکه همراه با ما در نماز جماعت ما حاضر شوند. و من نزدیک است که دستور دهم بر در خانه‌های آنان آتش بیفروزند و خانه‌ها را بر آنان به آتش بکشند، یا دست از عمل ناپسند خود بردارند.

۴. من فارق جماعه المسلمین قید شبر فقد خلع ربقة الاسلام من عنقه.^۳

کسی که از اجتماع مسلمانان به اندازه یک وجب فاصله بگیرد، رشته اسلام را از گردن خود برداشته است.

۵. من فارق جماعه المسلمین... جاء الی الله - عزوجل - اجزم.^۴

کسی که از جماعت مسلمانان فاصله بگیرد... در روز قیامت دست بریده بر خدا وارد خواهد شد.

۱. وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۳۷۷.

۲. بحار الانوار، ج ۸۵، ص ۱۴.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۴۰۵.

۴. همان.

پنج. حدیثی از امام رضا(ع):

به نقل از پیامبر اسلام(ص): «من جاءكم يبريد ان يفرق الجماعة... فاقتلوه، فان الله قد اذن ذلك»^۱.

کسی که می خواهد جماعت شما را متفرق کند... او را بکشید که همانا خداوند چنین قتلی را مجاز شمرده است.

۲-۳. ادله لزوم حفظ حاکمیت و نظام دینی و پرهیز از خدشه دار ساختن آن

نظام اسلامی و برپائی آن، اهمیت فراوانی در اسلام دارد؛ و به همان نسبت، حفظ آن و پرهیز از هرگونه عملی در خدشه دار شدن آن از اهمیتی افزون تر برخوردار است. موارد زیر دلایلی در بیان اهمیت یاد شده است:

یک. احادیثی از پیامبر(ص):

۱. ما من احد افضل منزلة من امام ان قال صدق و ان حکم عدل و ان استرحم رحم.^۲
مقام و منزلت هیچ کس در پیشگاه خداوند بالاتر از امامی نیست که اگر سخن گوید راست گوید و اگر حکم کند براساس عدالت حکم کند و اگر از او ترحم جویند، ترحم نماید.
۲. ساعة امام عادل افضل من عبادة سبعين سنة وحدّ يقام لله في الارض افضل من مطر اربعين صباحاً.^۳

یک ساعت حکومت سلطان عادل، بالاتر از هفتاد سال عبادت است و یک حدّ که در زمین برای خدا اجرا شود، نافع تر از چهل روز بارندگی است.

۳. لعمل الامام العادل في رعتيه يوماً واحداً افضل من عبادة العابد في اهله مائة عام او خمسين عاماً.^۴

کار و تلاش یک روز امام عادل در میان مردم، از عبادت صد یا پنجاه سال عابد، برتر است.

۱. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۶۷.

۲. کنز العمال، ص ۶، ص ۷.

۳. وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۳۰۸.

۴. کتاب الاموال، ص ۱۳.

دو. احادیثی از امام علی(ع):

۱. در نامه‌ای به معاویه: والواجب فی حکم الله و حکم الاسلام علی المسلمین بعد ما یموت امامهم او یقتل - ضالاکان او مهتدیا مظلوماکان او ظالما حلال الدم او حرام الدم - ان لایعملوا عملا و لا یحدثوا حدثا و لا یقدموا یدا و لا رجلا و لا یبدؤوا بشی قبل ان یختاروا لانفسهم اماما عقیفا عالما ورعا عارفا بالقضاء والسنة، یجمع امرهم و یحکم بینهم و یأخذ للمظلوم من الظالم حقه و یحفظ اطرافهم و یجی فیئهم و یتیم حجهم و جمعتهم و یجی صدقاتهم...^۱

و آنچه از حکم خدا و حکم اسلام بر مسلمانان پس از آنکه امامشان بمیرد و یا کشته شود، واجب می‌باشد - چه آن امام بر هدایت باشد یا ضلالت، مظلوم باشد یا ظالم، ریختن خونش حلال باشد یا حرام - این است که هیچ عمل و کار جدیدی انجام ندهند و دست و پا پیش نیاورده، جلو نگذارند و هیچ چیزی را شروع نکنند، مگر این که برای خویش امام پاکدامن دانا، پارسا و آگاه به قضاوت و سنت معین کنند، کسی که کارهای اجتماعی و حکومتی آنان را جمع و جور و سر و سامان دهد و بین آنان قضاوت کند و حق ستمگران را از ستمدیدگان باز گیرد، حدود و ثغور و امنیت آنان را حفظ، مالیاتشان را گردآوری، مراسم حجشان و نماز جمعه آنان را اقامه کند و صدقاتشان را جمع‌آوری نماید.

۲. دولة العادل من الواجبات.^۲

تشکیل دولت عادل از واجبات است.

۳. دولة الاکارم من افضل الغنائم.^۳

حکومت افراد نیک، بهترین غنائم (برای مردم) است.

۴. و مکان التیم بالامر مکان النظام من الخیر یجمعه و یضمه، فان انقطع النظام تفرق الخیر و ذهب ثم لم یجتمع بحذافیره ابدا.^۴

۱. کتاب سلیم بن قیس، ص ۲۹۱.

۲. عیون الحکم والمواظ، ص ۲۴۹.

۳. همان.

۴. نهج البلاغه، ترجمه فولادوند، خطبه ۱۴۶.

جایگاه زمامدار و ولی امر همانند رشته تسبیح است که مهره ها را در آن کشند، و او آنها را در کنار هم جای داده، اگر آن رشته بگسلد مهره ها پراکنده شوند و هر یک به سویی روند، به قسمی که گردآورندگان هرگز میسر نگرند.

سه. احادیثی از امام صادق(ع):

۱. ان الله اجل و اعظم من ان یترک الارض بغير امام عادل.^۱
خداوند فراتر و بزرگ تر از آن است که زمین را بدون امام عادل رها بگذارد.
۲. لا یستغنی اهل کل بلد عن ثلاثة یفزع الیهم فی امر دنیاهم و آخرتهم، فان عدموا ذلک کانوا همجا: فقیه عالم ورع، امیر خیر مطاع و طبیب بصیر ثقة.^۲
مردم هر شهر و دیاری در باره امور دنیایی و آخرتی خود از سه کس بی نیاز نیستند و در صورت نبودن آنها، مردم بی سرپرست و پست و بدون رشد و خیر خواهند بود: فقیه عالم پارسا، امیر خیرخواه اطاعت شده، پزشک آگاه مورد اعتماد.

چهار. حدیثی از امام رضا(ع):

- ان الامامة زمام الدین و نظام المسلمین و صلاح الدنیا و عز المؤمنین. ان الامامة اسّ الاسلام النامی و فرعہ السامی.^۳
همانا امامت، نگهبان دین و نظام مسلمین و صلاح دنیا و عزت مؤمنین است، امامت ریشه رشد یابنده و شاخه پربرکت و سایه گستر اسلام است.

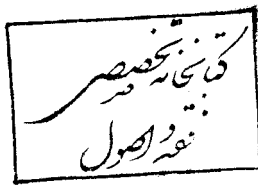
پنج. بیاناتی از امام خمینی(ره):

۱. مسأله حفظ نظام جمهوری اسلامی در این عصر و با وضعی که در دنیا مشاهده می شود و با این نشانه گیری هایی که از چپ و راست و دور و نزدیک نسبت به این مولود شریف

۱. الکافی، ج ۱، ص ۱۷۸.

۲. تحف العقول، ص ۳۲۱.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۲۰۰.



می‌شود، از اهم واجبات عقلی و شرعی است، که هیچ چیز به آن مزاحمت نمی‌کند، و از اموری است که احتمال خلل در آن عقلا منجز است.^۱

۲. البته (آقایان) توجه به اهمیت حفظ نظام جمهوری دارند که با آن هیچ حکم و امری مزاحمت نمی‌کند و برای حفظ آن از هیچ کوششی نباید مضایقه کرد.^۲

۳. مطرح، نظام جمهوری اسلامی است، ما مکلفیم به حفظ او.^۳

۴. ما باید توجه کنیم به این که این کاری که همه مان الآن قیام برایش کردیم و آن جمهوری اسلامی است و ابقای جمهوری اسلامی. باید دفاع از آن بکنیم، همه مردم موظف اند در دفاع از جمهوری اسلامی.^۴

۵. انقلاب عظیم اسلامی گوهر گرانبهائی است که ما برای حفظ آن، مسئولیت های بسیار سنگینی داریم و این مسئولیت را همه دارند هر کس به نحوی. مسؤولان دولتی نوعی مأموریت و مسئولیت دارند، ارتش جمهوری اسلامی ایران نوعی مأموریت و مسئولیت دارد، سپاه پاسداران نوعی مأموریت دارد، نیروی انتظامی هم همین طور.^۵

۶. (در پیامی به مجلس شورای اسلامی در باره عزل قائم مقام رهبری): وظیفه شرعی اقتضا می‌کرد تا تصمیم لازم را برای حفظ نظام و اسلام بگیرد، لذا با دلی پر خون حاصل عمرم را برای مصلحت نظام و اسلام کنار گذاشتم. ... سفارش این موضوع لازم نیست که دفاع از اسلام و نظام شوخی بردار نیست و در صورت تخطی، هر کس در هر موقعیت بلافاصله به مردم معرفی خواهد شد.^۶

۷. (در پاسخ به استعفای قائم مقام رهبری): طلاب عزیز، ائمه محترم جمعه و جماعات، روزنامه ها و رادیو و تلویزیون باید برای مردم این قضیه ساده را روشن کنند که در اسلام، مصلحت نظام از مسائلی است که مقدم بر هر چیز است و همه باید تابع آن باشیم.^۷

۱. صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۱۰۶.

۲. همان، ص ۱۰۷.

۳. همان، ج ۲۰، ص ۳۷.

۴. همان، ج ۱۶، ص ۲۴۵.

۵. روزنامه جمهوری اسلامی، مورخ ۶۲/۱/۹.

۶. صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۱۱۶، مورخ ۶۸/۱/۲۶.

۷. همان، ص ۱۱۲، مورخ ۶۸/۱/۱۸.

۲-۴. ادله لزوم حفظ هوشیاری در برابر دشمنان و پرهیز از سوء استفاده آنان

بی تردید، دشمنان اسلام و نظام اسلامی همواره در صدد بوده و هستند که از هر فرصتی برای ضربه زدن به اسلام و مسلمین بهره ببرند؛ به ویژه آنگاه که این فرصت از سوی کسانی که با نظام اسلامی ارتباط خاص داشته و از همکاران و کارگزاران آن به شمار می آیند، فراهم شود. از این رو، اسلام به همه آحاد جامعه، هشدار می دهد که باید همواره در کمین بودن دشمنان را مد نظر داشته و از هر اقدامی که منجر به سوء استفاده آنان گردد، پرهیز نمایند، ولو اینکه این اقدام با انگیزه های مثبت نیز صورت پذیرد. در اینجا به مواردی از هشدارهای یاد شده اشاره می کنیم:

یک. قرآن کریم:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا انظُرْنَا وَاسْمَعُوا وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ
(بقره/ ۱۰۴)

ای افراد با ایمان (هنگامی که از پیامبر تقاضای مهلت برای درک آیات قرآن می کنید) نگوئید «راعا» بلکه بگوئید «انظرنا»، و آنچه به شما دستور داده می شود بشنوید و برای کافران عذاب دردناکی است.

در شأن نزول این آیه از ابن عباس نقل است: مسلمانان صدر اسلام هنگامی که پیامبر (ص) مشغول سخن گفتن بود و بیان آیات و احکام الهی می کرد گاهی از او می خواستند کمی با تأنی سخن بگوید تا بتوانند مطالب را خوب درک کنند، و سؤالات و خواسته های خود را نیز مطرح نمایند. برای این درخواست، جمله «راعا» که از ماده «الرعى» به معنی مهلت دادن است به کار می بردند. ولی یهود، همین کلمه «راعا» را از ماده «الرعى» که به معنی کودنی و حماقت است استعمال می کردند (در صورت اول، مفهومش این است «به ما مهلت بده» ولی در صورت دوم این است که «ما را تحمیق کن»). در اینجا برای یهود دستاویزی پیدا شده بود که با استفاده از همان جمله ای که مسلمانان می گفتند پیامبر یا مسلمانان را استهزاء کنند. این آیه نازل شد و برای جلوگیری از این سوء استفاده به

مؤمنان دستور داد به جای جمله «راعنا»، جمله «انظرنا» را به کار برند که همان مفهوم را می‌رساند، و دستاویزی برای دشمن لجوج نیست.

از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که مسلمانان باید در برنامه‌های خود مراقب باشند که هرگز بهانه به دست دشمن ندهند؛ حتی از یک کلمه کوتاه که ممکن است سوژه‌ای برای سوء استفاده دشمنان گردد احتراز جویند. وقتی اسلام تا این اندازه اجازه نمی‌دهد بهانه به دست دشمنان داده شود، تکلیف مسلمانان در مسائل بزرگ‌تر و بزرگ‌تر روشن است.^۱

دو. بیانی از امام خمینی:

در واکنش به استعفای مهندس موسوی^۲ نخست وزیر دوران دفاع مقدس: نامه استعفای شما باعث تعجب شد... در زمانی که مردم حزب الله برای یاری رساندن اسلام، فرزندان خود را به قربانگاه می‌برند، چه وقت گله و استعفا است؟... همه باید به خدا پناه ببریم و در مواقع عصبانیت، دست به کارهایی نزنیم که دشمنان اسلام از آن سوء استفاده کنند.^۳

۳. منجر نشدن به اصلاح و فساد

آن سان که در دو فرض پیشین بیان شد، هرگاه خروج از حاکمیت با انگیزه مثبت اصلاحی، منجر به اصلاح امور حکومتی گردد، اجمالاً و با لحاظ شرایط، اقدامی جایز و بلکه لازم می‌باشد؛ مگر اینکه منجر به فساد گردد که در این صورت، اقدامی غیر جایز خواهد بود. حال، اگر چنین تصور شود که خروج یاد شده، هیچ فایده و ثمره‌ای اعم از مثبت و منفی نداشته باشد، و به دیگر سخن، نه به اصلاح امور می‌انجامد و نه فسادهای

۱. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۳۸۳-۳۸۵.

۲. مهندس موسوی پس از صدور پیام امام امت، طی نامه‌ای به ایشان اعلام داشت: ... پیام پدرانه و هشدار دهنده حضرت عالی را به گوش جان شنیدم. این جانب عزت و مصلحت را در تبعیت از مقام معظم رهبری می‌دانم و استعفای خود را که با انگیزه دلسوزی برای اسلام و انقلاب و مصلحت کشور تقدیم نموده بودم، پس می‌گیرم... و در هر حال مطیع امر رهبری به عنوان یک مرید و مقلد بوده و هستم.

۳. صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۱۱؛ مورخ ۶۷/۶/۱۵.

سیاسی اجتماعی را به دنبال دارد، در این صورت، حکم خروج از حاکمیت با انگیزه اصلاحی چیست؟

در پاسخ به این سؤال باید گفت با توجه به شرایط امر به معروف و نهی از منکر که مهم ترین مستند در جواز و لزوم خروج از حاکمیت بود، در این فرض، به دلیل فقدان یکی از آن شرایط، یعنی امکان و احتمال تأثیر خروج از حاکمیت در اصلاح امور، به نظر می رسد حداقل حکم خروج از حاکمیت، عدم لزوم و وجوب چنین اقدامی می باشد. ضمن اینکه حکم جواز آن به دلیل در پی نداشتن فساد، قابل نفی نمی باشد.

خروج با انگیزه منفی مخالفت با نظام و رهبری

خروج از حاکمیت با انگیزه منفی مخالفت با نظام و رهبری، ممکن است به لحاظ نتیجه و محصول عمل به یکی از دو فرض ذیل منجر گردد:

۱. منجر شدن به فسادهای سیاسی اجتماعی

۲. منجر نشدن به فساد.

در این فصل در صدد بررسی حکم فقهی خروج از حاکمیت در فرضهای یاد شده هستیم:

۱. منجر شدن به فسادهای سیاسی اجتماعی

سوال مطرح در این فرض، این است: آیا کارگزار حکومتی، با وجود اعتقادش به مشروعیت نظام اسلامی و رهبری آن، مجاز است با انگیزه منفی مخالفت با نظام و رهبری، اقدام به خروج از حاکمیت دینی بکند، در حالی که می‌داند یا احتمال می‌دهد اقدام یاد شده، منجر به بروز فسادهای سیاسی اجتماعی، مانند: اختلال امور نظام، تضعیف نظام و سوء استفاده دشمنان می‌گردد یا خیر؟

در پاسخ به این سؤال، گفتنی است هنگامی که در فصل قبلی، حکم فقهی خروج از حاکمیت را با انگیزه مثبت اصلاحی و منجر به بروز فسادهای سیاسی اجتماعی، عدم جواز و حرمت دانستیم، حکم عدم جواز و حرمت برای فرض مورد بحث که خروج با انگیزه منفی مخالفت با رهبری و نظام اسلامی است، به طریق اولی ثابت است. و ادله‌ای که در آنجا برای عدم جواز و حرمت اقدامات منجر به بروز فسادهای یاد شده، بیان کردیم، در این فرض هم صادق است.

ضمن اینکه در این فرض با توجه اینکه انگیزه خروج کننده، منفی و در مخالفت با رهبری و نظام اسلامی می باشد، از این رو، حکم عدم جواز و حرمت مضاعف می باشد. چه، در تنافر جدی با ادله فراوانی است که گویای عدم جواز و حرمت مخالفت با مقام رهبری است که نماد واقعی نظام اسلامی می باشد.

ادله ای را که بر عدم جواز و حرمت مخالفت با رهبری مشروع نظام اسلامی دلالت می کند، می توان در دو دسته جای داد:

- ۱- ۱. ادله لزوم اطاعت از حاکم اسلامی و پرهیز از نافرمانی او.
- ۲- ۱. ادله لزوم وفاداری به بیعت با حاکم اسلامی و پرهیز از پیمان شکنی با او.

۱- ۱. ادله لزوم اطاعت از حاکم اسلامی و پرهیز از نافرمانی او

دلایل و شواهد فراوانی در منابع فقهی اعم از کتاب و سنت و عقل وجود دارد که گویای آن است که همه افراد و گروه های جامعه اسلامی به ویژه آنانی که در کسوت کارگزاران نظام، افتخار یاری و همکاری با حاکمیت و رهبری آن را در اداره امور کشور بر عهده دارند، ملزم به اطاعت و فرمانبرداری از حاکم اسلامی بوده و حق نافرمانی و سرپیچی از دستورات او و اقدام به مخالفت با او را ندارند؛ از جمله:

یک. قرآن کریم:

یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم. (نساء / ۵۹)

ای کسانی که ایمان آورده اید اطاعت کنید از خدا و اطاعت کنید از پیامبر و صاحبان امر از خودتان.

در ارتباط با آیه شریفه لازم به ذکر است که اگر چه گفته اند «همه مفسران شیعه در این زمینه اتفاق نظر دارند که منظور از اولی الامر، امامان معصوم (ع) می باشند»^۱ لیکن آیه شریفه، تحمل این معنا را دارد که امامان معصوم (ع) را مصداق اتم و اکمل آن بدانیم و لزوم اطاعت از حاکمان اسلامی غیر معصوم را نیز از آن استفاده کنیم. چنان که شیخ اعظم در معنای اولی الامر می فرماید:

آنچه از ظاهر این عنوان در عرف به دست می‌آید این است که اولی الامر کسانی هستند که در امور عامه مسلمانان که شرع مقدس، فرد خاصی را برای انجام آن مشخص نکرده الزاماً به آنان مراجعه شود.^۱

البته ناگفته پیداست که مراد از حاکمان، حاکمان اسلامی به حق است، نه کسانی که به ناحق بر آن کرسی تکیه زده‌اند؛ چنان که صاحب خانه فقط بر مالک شرعی و قانونی خانه و نه بر غاصب و اشغالگر آن اطلاق می‌گردد. ز مخشری در این باره می‌گوید:

مراد از اولی الامر، امرای حق است؛ چرا که خدا و رسولش از امرای جور بری هستند. از این رو در وجوب اطاعت، عطف بر خدا و رسول نمی‌گردند و تنها امرائی که در ترجیح دادن عدل و برگزیدن حق و امر به این دو و نهی از ضد آن دو موافق ایشانند با خدا و رسول در یک جا جمع می‌گردند.^۲

بنابراین، آیه شریفه، بر لزوم اطاعت از هر حاکم اسلامی به حق و مشروع دلالت دارد. از این رو، امام خمینی (ره) با استناد به این آیه در باره لزوم اطاعت از فرماندهان می‌فرماید:

اطاعت از فرماندهان که به یک تعبیر، اولی الامر هستند، این در قرآن واجب شمرده می‌شود و واجب است این.^۳

دو. احادیثی از پیامبر (ص):

۱. اسمعوا و اطیعوا لمن ولاة الله الامر، فانه نظام الاسلام.^۴

از کسی که خداوند کارها را به دست او سپرده اطاعت کنید، زیرا او نظام‌دهنده احکام اسلام است.

۲. ایاک ان... تعصی اماما عادلا.^۵

بپرهیز از نافرمانی امام عادل.

۱. المکاسب، ج ۳، ص ۵۴۹.

۲. الکشاف، ج ۱، ص ۵۳۵.

۳. صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۴۰۹.

۴. امالی شیخ مفید، ص ۱۴.

۵. تحف العقول، ص ۲۶.

گفتنی است اگر چه متبادر از لفظ «امام» در اذهان، امام معصوم (ع) است، لیکن در فرهنگ اسلامی، این واژه بر رهبر و حاکم اطلاق می گردد، چنان که قرآن با به کار بردن لفظ امام در باره پیشوایان کفر، می فرماید: «فقاتلوا ائمه الکفر» (توبه / ۱۲) یعنی با پیشوایان کفر پیکار کنید. و یا امام سجاد (ع) می فرماید: «کل سائس امام». ^۱ یعنی هر اداره کننده و سرپرستی امام است.

۳. لو استعمل علیکم عبد یقودکم بکتاب الله فاسمعوا له و اطیعوا. ^۲

اگر برده ای را به کارگزاری شما گماشتند که شما را براساس کتاب خداوند رهبری می کند، از وی شنوایی و اطاعت داشته باشید.

سه. احادیثی از امام علی (ع):

۱. ایها الناس ان لی علیکم حقا... و اما حق علیکم... والاجابة حین ادعوکم، والطاعة حین آمرکم. ^۳

ای مردم، مرا بر شما حقی است... حقی که من به گردن شما دارم... و چون فراخوانمتان، لبیک من گوئید، و چون فرمان می دهم فرمان من برید.

۲. و ان فی سلطان الله عصمة لامرکم فاعطوه طاعتکم غیر ملومة و لامستکرة بها. ^۴
حکومت خدایی نگهبان کارهای شماست، پس به رغبت تمام از آن فرمان برید، نه از بیم ملامت دیگران یا از روی اکراه.

۳. انبئت بسرا قد اطلع الیمن، و انی واللہ لاظن ان هؤلاء القوم سیدالون منکم،... بمعصیتکم امامکم فی الحق و طاعتهم امامهم فی الباطل... ^۵

خبر یافتم که بسر بر یمن غلبه یافته، به خدا سوگند می بینم که این قوم به زودی بر شما چیره

۱. الخصال، ص ۵۶۵.

۲. صحیح مسلم، ج ۶، ص ۱۵.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۳۴.

۴. همان، خطبه ۱۶۸.

۵. همان، خطبه ۲۵.

شوند؛ زیرا... شما امامتان را که حق با اوست نافرمانی می‌کنید، و آنان پیشوای خود را با آنکه بر باطل است مطیع‌اند.

۴. (در نامه‌ای به فرماندهان سپاهش): ... اگر چنین کردم (حقوق شما را به جای آوردم) نعمت خداوندی برای شما تثبیت شده و اطاعت من بر شما واجب است و این که از هر دعوتی که کنم عقب ننشینید و در اموری که به صلاح شما است هرگز کوتاه نیایید و در حوادث سخت و متراکم (برای وصول به حق) فرو روید.^۱

۵. (در نامه‌ای به مصریان درباره حکمرانی مالک اشتر نخعی): فاسمعوا له و اطیعوا امره فیما طابق الحق فان امرکم ان تنفروا فانفروا، و ان امرکم ان تقیموا فاقیموا، فانه لا یقدم و لا یحجم، و لا یؤخر و لا یقدم الا عن امری.^۲

از او بشنوید و فرمانش را در هر مورد که مطابق حق است اطاعت کنید. اگر به شما دستور بدهد دسته جمعی حرکت کنید، بدون تاخیر راه بیفتید و اگر امر به توقف نماید، توقف کنید؛ زیرا او اقدام نکند و عقب ننشیند و به تاخیر و تقدیم نیندازد، مگر به دستور من.

۶. بر عهده امام است که (حقوق مردم را به جای آورد)، ... پس هرگاه چنین کرد بر عهده مردم است که از او شنوایی و اطاعت داشته و دعوت او را لبیک گویند.^۳

۷. و ان ترکتمونی فانا کاحدکم و لعلی اسمعکم و اطوعکم لمن ولیتموه امرکم.^۴
اگر مرا به حال خود رها کنید، من نیز چون یکی از شما خواهم بود. شاید بیشتر از شما به سخن آن که حکومت خود را به او وامی‌گذارید، گوش سپارم.

چهار. حدیثی از امام سجاده(ع):

... فقدموا امر الله و طاعته و طاعه من اوجب الله طاعته بین یدی الامور كلها.^۵

۱. همان، ترجمه علامه جعفری، نامه ۵۰.

۲. همان، نامه ۳۸.

۳. کنز العمال، ج ۵، ص ۷۶۴.

۴. نهج البلاغه، ترجمه فولادوند، خطبه ۹۱.

۵. تحف العقول، ص ۲۵۴.

... پس، امر خدا و اطاعتش را و اطاعت از هر کس را که خدا اطاعتش را واجب گردانیده، بر تمامی کارهای پیش رویتان مقدم بدارید.

پنج. احادیثی از امام باقر(ع):

۱. در پاسخ به سؤالی در باره حق امام بر مردم: حقه علیهم ان یسمعوا له و یطیعوا.^۱

حق امام بر گردن مردم، شنوایی و اطاعت از او است.

۲. (در پاسخ به سؤالی در باره گرانیهاترین عمل برای تقرب به خدا): افضل ما یتقرب

به العباد الی الله - عزوجل - طاعة الله و طاعة رسوله و طاعة اولی الامر.^۲

برترین وسیله تقرب بندگان به سوی خداوند، اطاعت از خدا و اطاعت از رسول او و اطاعت از اولی الامر است.

۳. ذروة الامر و سنامه و مفتاحه و باب الاشیاء و رضا الرحمن - تبارک و تعالی -

الطاعة للامام.^۳

شیرازه کار و قله و کلید و باب همه چیزها و رضایت خداوند در اطاعت از امام است.

۴. به نقل از پیامبر اسلام(ص): ما نظر الله - عزوجل - الی ولی له یمجد نفسه بالطاعة

لامامه ... الاکان معنا فی الرفیق الاعلی.^۴

خداوند به سوی رعیتی که در راه اطاعت از امامش مجاهده کند، نظر نیفکند مگر اینکه با ما در رفیق اعلی خواهد بود.

شش. احادیثی از امام صادق(ع):

۱. ولاية اهل العدل الذين امر الله بولايتهم و توليتهم و قبولها والعمل لهم، فرض من

الله - عزوجل - و طاعتهم واجبة و لا یحل لمن امره بالعمل لهم ان یتخلف عن امرهم.^۵

۱. الکافی، ج ۱، ص ۴۰۵.

۲. همان، ص ۱۸۷ - ۱۸۸.

۳. همان، ص ۱۸۵ - ۱۸۶.

۴. همان، ص ۴۰۴.

۵. دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۵۲۷.

پذیرفتن مسئولیت و ولایت از جانب امرای عادل که خداوند مردم را به پیروی از آنان امر کرده، کار کردن برای آنها فریضه‌ای است الهی، و اطاعت آنان واجب است و برای کسی که از جانب آنان برای انجام کاری مأمور می‌گردد تخلف از دستورشان جایز نیست.

۲. وصل الله طاعة ولی امره بطاعة رسوله، و طاعة رسوله بطاعته، فن ترک طاعة ولاية الامر لم یطع الله و لارسوله.^۱

خداوند اطاعت از صاحب امرش را به اطاعت از رسولش وصل نموده است، و اطاعت از رسولش را به اطاعت خودش. پس هرکس اطاعت صاحبان امر را ترک کرده، از خدا و رسولش اطاعت ننموده است.

هفت. حدیثی از امام کاظم (ع):

در وصیتی به هشام: ... و طاعة ولاية العدل تمام العز ...^۲.
... و اطاعت از صاحبان امر تمام عزت است.

هشت. عقل و بناء عقلا:

یکی از احکام مستقل عقل، حکم به حسن اطاعت و قبح نافرمانی از کسی است که اطاعت از او مطابق با مصلحت بوده و نافرمانی او مستلزم مفسده است. از این رو، عقل به حسن اطاعت از حاکم و والی عادل، و قبح نافرمانی از او، حکم می‌نماید. و بر اساس قاعده «کلما حکم به العقل حکم به الشرع»، شرع نیز چنین حکمی را تأیید می‌نماید. ضمن اینکه، این موضوع از مقولاتی است که عقلای عالم از هر صنف و کیشی بر آن متفق القول‌اند. مشی عقلای عالم این است که اطاعت کنندگان از بزرگتر را مستحق مدح و نافرمانان از دستورات بزرگان لازم الاطاعة را مستحق ذم می‌دانند. قطعا رویه شارع مقدس نیز به عنوان رئیس العقلا، همین مشی خواهد بود.

۱. الکافی، ج ۱، ص ۱۸۲.

۲. تحف العقول، ص ۳۹۰.

۱-۲. ادله لزوم وفاداری به بیعت با حاکم اسلامی و پرهیز از پیمان شکنی با او

آنچه در این مقام بدون وارد شدن به مباحث ماهیت حقوقی و شرعی بیعت،^۱ گفتنی است، اینکه یکی از حقوق حاکم اسلامی بر عهده مردم، بیعت بستن با او و ابراز وفاداری به آن است. در حقیقت معنای بیعت گفته‌اند:

بیعت، پیمان بستن برای فرمان بری و اطاعت است. بیعت کننده با امیر خویش پیمان می‌بندد که در امور مربوط به خود و مسلمانان، تسلیم نظری باشد و در هیچ چیز از امور مزبور با او به ستیز برنخیزد و از تکالیفی که بر عهده وی می‌گذارد و وی را به انجام دادن آن مکلف می‌سازد اطاعت کند؛ خواه تکالیف به دل خواه او باشد یا خلاف میلش.^۲

و این در حالی است که دلایل و شواهد فراوانی در منابع فقهی بر لزوم پایبندی به بیعت با حاکم اسلامی و نقض نکردن آن وجود دارد؛ از جمله:

یک. قرآن کریم:

۱. ان الذین یبایعونک انما یبایعون الله یدالله فوق ایدیهم فن نکث فانما ینکث علی

نفسه و من اوفی بما عاهد علیه الله فسیؤتیه اجرا عظیما. (فتح / ۱۰)

آنها که با تو بیعت می‌کنند در حقیقت فقط با خدا بیعت می‌نمایند، و دست خدا بالای دست آنها است، هرکس پیمان شکنی کند به زیان خود پیمان شکسته است و آن کس که نسبت به عهده‌ای که با خدا بسته و فاکند به زودی پاداش عظیمی به او خواهد داد.

۲. و اوفوا بعهد الله اذا عاهدتم. (نحل / ۹۱)

هنگامی که با خدا عهد بستید به عهد او وفا کنید.

گرچه مفسران در معنی «عهد الله»، تفسیرهای متعددی ذکر کرده‌اند، ولی ظاهر این است که منظور از آن پیمان‌هایی است که مردم با خدا می‌بندند و بدیهی است که پیمان با

۱. برای آگاهی از آن ر. ک: دانشنامه امام علی (ع)، ج ۵، ص ۱۳۳ و به بعد، گفتاری با عنوان «جایگاه بیعت در حکومت» نوشته محمود حکمت‌نیا.

۲. مقدمه ابن خلدون، ص ۲۰۹.

پیامبر او و (حاکمان اسلامی مشروع) نیز پیمان با او است. بنابراین، هرگونه عهد الهی و بیعت در طریق ایمان و جهاد و غیر آن را شامل می‌شود.^۱

دو. احادیثی از پیامبر(ص):

۱. ثلاث موثقات: نکث الصفقة...^۲

سه چیز از گناهان بزرگ است، شکستن بیعت...^۳

۲. من مات و ليس في عنقه لامام المسلمين بيعة فينته ميتة جاهلية.^۴

کسی که بمیرد و بیعت امام مسلمین بر گردن او نباشد مرگ او مرگ جاهلیت است.

سه. احادیثی از امام علی(ع):

۱. ايها الناس ان لي عليكم حقا... و اما حق عليكم فالوفاء بالبيعة...^۵

ای مردم، مرا بر شما حقی است... حقی که من به گردن شما دارم: باید که در بیعت وفادار باشید.

۲. به هنگام پیمان شکنی برخی از صحابه پیامبر(ص): ايها الناس، انکم بايعتموني علی

ما بویع علیه من کان قبلي، و انما الخيار للناس قبل ان يبيعوا؛ فاذا بايعوا فلا خيار لهم، و

ان علی الامام الاستقامة و علی الرعية التسليم...^۶

... ای مردم، شما با من آن سان که با قبلی‌ها بیعت کرده بودید، بیعت نمودید، و اختیار فسخ

بیعت برای مردم، قبل از بیعت کردن است. پس هرگاه مردم بیعت کردند، اختیار فسخ آن را

ندارند، و بر امام، استقامت و بر مردم تسلیم واجب است.

۳. در باره طلحه و زبیر: فاقبلتم الى اقبال العوذ المطافيل علی اولادها تقولون: البيعة،

البيعة. قبضت کفی فبسطتموها و نازعتکم یدی فجذبتموها. اللهم انهما قطعانی و ظلمانی

و نکثا بیعتی و البّا الناس علی.^۷

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۳۷۷.

۲. بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۶۸.

۳. اثبات الهداة، ج ۱، ص ۱۴۳.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۳۴.

۵. ارشاد مفید، ج ۱، ص ۲۴۳.

۶. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷.

... همانند ماده شترهایی که به سوی بچه های خود روند، به من روی نهادید، و پیایی می گفتید: بیعت، بیعت؛ من دستم را می بستم و شما آن را می گشودید، من دستم را پس می بردم و شما می گرفتید و آن را به سوی خود می کشیدید. بار خدایا، آن دو، پیوند خود بریدند و بر من ستم کردند، و بیعت من گسستند، و مردم را بر ضد من برانگیختند.

۴. در نامه ای به طلحه و زبیر: ... فان كنتما بايعتاني طائعين فارجعا و توبا الى الله من قريب. و ان كنتما بايعتاني كارهين فقد جعلتني عليكما السبيل باظهاركما الطاعة و اسراركما المعصية.^۱

اگر شما از روی اختیار با من بیعت کرده اید، بی درنگ از این بیعت شکنی بازگردید و توبه کنید، و اگر به اکراه بوده، به اظهار طاعت و در دل نهان داشتن معصیت، راه بازخواست خود را بر من گشاده داشته اید.

۵. در نامه ای به معاویه: لانها بيعة واحدة لا يثنى فيها النظر و لا يستأنف فيها الخيار، الخارج منها طاعن، والمرور فيها مدهان.^۲

بیعت کردن فقط یک بار است و دوباره در آن نمی توان امعان نظر کرد، انتخاب از سر گرفته نمی شود. هر که از بیعت بیرون رود طعن زنده است، و هر که در پذیرفتنش درنگ کند منافق و مداهنه کار است.

۶. در نامه ای به معاویه: انه بايعني القوم الذين بايعوا ابابكر و عمر و عثمان على ما بايعوهم عليه، فلم يكن للشاهد ان يختار و لا للغائب ان يرد، و انما الشورى للمهاجرين والانصار، فان اجتمعوا على رجل و سموه اماما كان ذلك لله رضا. فان خرج عن امرهم خارج بطعن او بدعه رده الى ما خرج منه، فان ابى قاتلوه على اتباعه غير سبيل المؤمنين و ولاة الله ماتولى.^۳

همان مردمی که با ابوبکر و عمر و عثمان بیعت کردند بر همان مبنا با من هم بیعت نموده اند، پس کسی که در این بیعت حاضر بوده است، حقی ندارد که کس دیگری را انتخاب کند و کسی

۱. همان، نامه ۵۴.

۲. همان، نامه ۷.

۳. همان، ترجمه علامه جعفری، نامه ۶.

که غایب بوده است، نمی تواند آن را رد کند. و جز این نیست که شورا در اختصاص مهاجرین و انصار است. پس اگر دور مردی جمع شدند و او را امام نامیدند، چنین کاری مورد رضای خداوندی است. و اگر کسی از اجتماع و تصمیمی که مهاجرین و انصار گرفتند به جهت عیب گیری یا بدعتی خارج شد، او را به آنچه که از آن خارج شده است برمی گردانند و اگر امتناع ورزید، به جهت پیروی اش از راهی غیر از راه مومنین با او می جنگند و خداوند بر گردن او الزام می کند آنچه را که خود را به آن ملزم ساخته است.

۷. ان فی النار لمدينة یقال لها الحصينة، افلا تسألونی ما فیها؟ فقیل له و ما فیها یا امیر المؤمنین؟ قال: فیها ایدی الناکثین.^۱

همانا در دوزخ شهری است به نام حصینه. از من نمی پرسید در آن شهر چیست؟ عرض شد: ای امیر مؤمنان در آن چیست؟ فرمود: دستهای پیمان شکنان.

چهار. حدیثی از امام صادق(ع):

من... نکث صفة الامام، جاء الى الله - عزوجل - اجذم.^۲

کسی که... بیعت امام را بشکند در روز قیامت با دست بریده بر خداوند عز و جل وارد می شود.

پنج. حدیثی از امام رضا(ع):

لا یعدم المرء دائرة السوء مع نکث الصفة.^۳

آدم پیمان شکن از پیشآمد بد در امان نیست.

شش. ادله و فاء به عقد:

بیعت، یک نوع قرارداد و معاهده میان بیعت کننده از یک سو، و بیعت پذیر از سوی دیگر است؛ و محتوای آن اطاعت و پیروی و حمایت از بیعت شونده است. از لحن قرآن و احادیث استفاده می شود که بیعت یک نوع عقد لازم از سوی بیعت کننده است که عمل بر

۱. بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۱۸۶-۱۸۷.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۴۰۵.

۳. بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۱۸۶.

طبق آن واجب می‌باشد، و بنابراین مشمول قانون کلی «اوفوا بالعقود» (مائده/۱) و نظایر آن در کتاب و سنت است.^۱

۲. منجر نشدن به فساد

در صورتی که خروج از حاکمیت با انگیزه منفی مخالفت با رهبری، منجر به فساد نگردد، حکم فقهی این اقدام چگونه است؟
با توجه به حکم فرض قبلی، حکم عدم جواز این فرض نیز معلوم می‌گردد؛ چه، در آنجا بیان شد خروج از حاکمیت با انگیزه منفی مخالفت، و منجر به فسادهای سیاسی اجتماعی، هم به دلیل نافرمانی و مخالفت با رهبری و هم به دلیل اقدام منجر به فساد، عملی حرام و غیر مجاز می‌باشد. حال، در این فرض نیز که خروج از حاکمیت با انگیزه مخالفت و بدون منجر شدن به فساد صورت می‌پذیرد، حرمت مخالفت و نافرمانی از رهبری نظام اسلامی کماکان به قوت خود، باقی است؛ اگر چه به دلیل فقدان فساد ناشی از خروج، متنفی می‌باشد.

بررسی فقهی خروج از حاکمیت

با فرض اعتقاد به از دست رفتن مشروعیت نظام اسلامی

فصل اول: مبانی مشروعیت نظام اسلامی و رهبری آن
فصل دوم: منجر نشدن خروج از حاکمیت به خروج بر حاکمیت
فصل سوم: اقدام به خروج بر حاکمیت، پس از خروج از آن
خاتمه: وظایف و تکالیف نظام اسلامی و مردم در مواجهه با خوارج

■ بررسی خروج از حاکمیت دینی در این بخش با فرض این نکته است که خروج کننده در حالی دست به خروج از حاکمیت می زند که اعتقادش به مشروعیت نظام اسلامی و رهبری آن را از دست داده است، باوری که تا به حال، داشته و بر اساس آن، به همکاری و مشارکت در حاکمیت پرداخته است.

در این فرض، از یک سو، چنان که پیداست، موضوع مشروعیت نظام و رهبری آن به ویژه در زمان غیبت، نقش اساسی و کلیدی دارد. از این رو، لازم است در باره ویژگیهای مشروعیت نظام و و از دست رفتن آن، بحث شود تا معلوم گردد که آیا حصول اعتقاد به از دست رفتن مشروعیت - که شاید به جرأت بتوان آن را از خطرترین اعتقادات سیاسی اجتماعی افراد در حیات خویش خواند - امری سهل و آسان است یا از اموری است که بایستی مبتنی بر اصول متقن باشد و کمال وسواس و دقت را در آن به خرج داد و از دیگر سو، ممکن است کارگزاری که دست به خروج از حاکمیت با فرض یاد شده می زند، خروجش منتهی به خروج بر حاکمیت و اقدامات خشونت آمیز نشود و او پس از خروج، صرفاً به مخالفت سیاسی با نظام و رهبری آن بپردازد، یا اینکه خروجش منجر به خروج بر حاکمیت شود و او پس از خروج، دست به شورش و قیام علیه نظام و رهبری آن بزند.

از این رو، بخش حاضر در سه فصل و یک خاتمه ارائه می شود:

فصل اول: مبانی مشروعیت نظام اسلامی و از دست رفتن آن.

فصل دوم: منجر نشدن خروج از حاکمیت به خروج بر حاکمیت.

فصل سوم: منجر شدن خروج از حاکمیت به خروج بر حاکمیت.

خاتمه: وظایف و تکالیف نظام و مردم در برابر پدیده خروج از حاکمیت.

مبانی مشروعیت نظام اسلامی و رهبری آن

در باره مشروعیت قدرت سیاسی به ویژه در زمان غیبت، شاید سه نظریه بیش از همه مورد توجه باشد:

۱. نظریه‌ای که مبدأ و منشأ قدرت سیاسی را صرفاً الهی می‌داند؛ به این معنی که منبع اصلی همه قدرتها در جهان هستی و از جمله قدرت سیاسی خداوند است و همان طوری که در جهان هستی هر قدرتی به طور تکوینی از قدرت الهی ناشی می‌گردد، در جامعه سیاسی نیز، قدرت سیاسی باید مشروعیت خود را از خداوند کسب کند.

۲. نظریه‌ای که مردم و انتخاب ایشان را تنها منبع مشروعیت قدرت سیاسی می‌داند.

۳. نظریه‌ای که معتقد است مشروعیت قدرت سیاسی ناشی از حاکمیت الهی است که از طریق اراده آزاد مردم و یا منتخبان ایشان، اعمال می‌گردد.^۱ این، نظریه‌ای است که نظام جمهوری اسلامی ایران بر اساس آن شکل گرفته و اصول مختلف قانون اساسی بر آن تأکید دارد؛ از جمله:

حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طرقی که در اصول بعد می‌آید، اعمال می‌کند.^۲

۱. ر.ک: فقه سیاسی: ج ۱، ص ۵۸-۵۹.

۲. اصل ۵۶.

پس از مرجع عالیقدر تقلید و رهبر کبیر انقلاب جهانی اسلام و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت آیت الله العظمی امام خمینی (قدس سره الشریف) که از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شدند، تعیین رهبر به عهده خبرگان منتخب مردم است. خبرگان رهبری در باره همه فقهای واجد شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم بررسی و مشورت می کنند... او را به رهبری انتخاب می کنند... رهبر منتخب خبرگان، ولایت امر و همه مسؤولیتهای ناشی از آن را بر عهده خواهد داشت.^۱

هرگاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود، یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم گردد، یا معلوم شود از آغاز، فاقد بعضی از شرایط بوده است، از مقام خود برکنار خواهد شد.^۲

در اینجا بی مناسبت نیست به دو گفتار کوتاه از رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله خامنه ای نیز در باره مشروعیت نظام اسلامی، اشاره کنیم:

در قانون اساسی برای مسؤولان رده های مختلف کشور شرایط و وظایفی پیش بینی شده که تحقق آن شرایط و کارآمدی در انجام دادن وظایف قانونی، ملاک مشروعیت مسؤولان است.^۳

مشروعیت من و شما (کارگزاران حکومتی) وابسته به مبارزه با فساد، تبعیض و نیز عدالت خواهی است؛ این پایه مشروعیت است. الان در باره مشروعیت حرف های زیادی زده می شود، بنده هم از این حرف ها بلدم. اما حقیقت قضیه این است که اگر ما دنبال عدالت نباشیم، حقیقتاً من که اینجا نشسته ام، وجود نامشروع خواهد بود. دیگران هم همین طور؛ ما برای عدالت و رفع تبعیض آمده ایم.^۴

از این رو، مشروعیت مقام رهبری و به تبع آن، مشروعیت نظام اسلامی در زمان غیبت مبنی بر تحقق دو امر اساسی است:

۱. اصل ۱۰۷.

۲. اصل ۱۱۱.

۳. روزنامه شرق، مورخ ۸۳/۶/۳۱.

۴. روزنامه کیهان، مورخ ۸۲/۶/۹.

۱- دارا بودن شرایط لازم رهبری،

۲- حسن انجام وظایف و مسئولیتها.^۱

۱. شرایط لازم رهبری نظام اسلامی

در نظام اسلامی، هر کسی شایستگی رهبری ندارد؛ بلکه کسانی می‌توانند به این مقام خطیر دست یابند که از شرایط ویژه‌ای برخوردار باشند. اهم این شرایط در منابع دینی و قانون اساسی به شرح ذیل می‌باشد:

۱-۱. اهم شرایط رهبری در منابع دینی

الف. عدالت:

یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین شرایط لازم برای رهبری نظام اسلامی، برخورداری از عدالت و تقوای لازم برای اداره امور کشور است. آنچه از تعریف عدالت بین علمای شیعه و سنی شهرت دارد اینک:

عدالت ملکه‌ای راسخ در جان آدمی است که او را به ملازمت با «تقوا» یعنی اجتناب از گناهان بزرگ و اصرار بر گناهان کوچک و نیز ملازمت با «مروت» یعنی اجتناب از گناهان کوچک و ارتکاب مباحات و مکروهات موجب افت شخصیت، وادار سازد.^۲

برخی مستندات این شرط در منابع دینی عبارتند از:

یک. قرآن کریم:

وَإِذْ أَنْبَأَ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ.

(بقره/ ۱۲۴)

(به خاطر بیاورید) هنگامی که خداوند، ابراهیم را با وسائل گوناگونی آزمود و او به خوبی از عهده آزمایش برآمد، خداوند به او فرمود: من تو را امام و رهبر مردم قرار دادم. ابراهیم

۱. ر.ک: فقه سیاسی، ج ۲، ص ۱۰۹.

۲. مجمع الفائدة والبرهان، ج ۲، ص ۳۵۱.

عرض کرد: از دودمان من (نیز امامانی قرار بده) خداوند فرمود: پیمان من به ستمکاران نمی‌رسد.

در معنای ظلم آمده «وضع الشی فی غیر موضعه»^۱ که دقیقاً نقطه مقابل معنای عدل است. دو. احادیثی از پیامبر (ص):

۱. سبعة یظلهم الله فی ظله یوم لا ظلّ الا ظلّه: الامام العادل....^۲

در روز قیامت که هیچ سایه‌ای وجود ندارد هفت طایفه در سایه الهی قرار خواهند گرفت: امام عادل....

۲. احبّ الناس الی الله یوم القیامه و ادناهم مجلسا امام عادل.^۳

محبوب‌ترین مردم در روز قیامت پیش خداوند و نزدیک‌ترین آنان به وی، امام عادل است.

سه. احادیثی از امام علی (ع):

۱. ... و لکنّی آسی ان یلی امر هذه الامة سفهاؤها و فجارها، فیتخذوا مال الله دولا و

عباده خولا و الصالحین حرباً و الفاسقین حزياً.^۴

... ولی تأسفم این است که مشتی از بیخبران و تبهکاران این امت، حکومت را به دست گیرند، و مال خدا را میان خود دست به دست گردانند، و بندگان خدا را به خدمت گیرند، و با نیکان به پیکار خیزند، و فاسقان را یاران خود سازند.

۲. خطاب به عثمان: فاعلم ان افضل عباد الله عند الله امام عادل هدی و هدی.^۵

بدان که بهترین مردم در نزد خداوند، پیشوای دادگری است که خود راه یافته، و مردم را هدایت نماید.

۱. اقرب الموارد، ج ۳، ص ۴۴۴.

۲. التاج الجامع للاصول، ج ۳، ص ۴۹.

۳. کنز العمال، ج ۶، ص ۹.

۴. نهج البلاغه، ترجمه فولادوند، نامه ۶۲.

۵. همان، خطبه ۱۶۳.

۳. در نامه‌ای خطاب به معاویه: والواجب فی حکم الله و حکم الاسلام علی المسلمین... ان یختاروا لانفسهم اماما عقیفا عالما ورعا عارفا بالقضاء والسنة.^۱

و آنچه از حکم خدا و حکم اسلام بر مسلمانان... واجب می‌باشد... این است که... برای خویش امام پا کدامن دانا، پارسا و آگاه به قضاوت و سنت معین کنند.

۴. و قد علمتم انه لا ینبغی ان یکون الوالی علی الفروج والدماء والمغانم والاحکام و امامة المسلمین البخیل، فتکون فی اموالهم نهسته، ولا الجاهل فیضلهم بجهله، ولا الجافی فیقطعهم بجفائه، ولا الخائف للدول فیتخذ قوما دون قوم، ولا المرتشی فی الحکم فیذهب بالحقوق و یقف بها دون المقاطع، ولا المعطل للسنة فیهلک الامة.^۲

شما می‌دانید که حاکم بر نوامیس و جان و اموال و احکام مسلمانان نباید بخیل باشد، تا در خوردن اموالشان حریص شود، و نباید نادان باشد تا مردم را با نادانی خود گمراه سازد، و نباید ستمکار باشد تا به ستم، روزی آنان را ببرد، و نباید از گردش دولت‌ها بترسد تا گروهی را همواره بر گروه دیگر برتری دهد، و نباید در داوری رشوه خوار باشد تا حقوق مردم را از میان برد و در بیان احکام و حدود الهی توقف نماید، و نباید سنت پیامبر را فروگذارد تا امت را به هلاکت افکند.

۵. ثلاثة من کن فیہ من الائمه صلح ان یکون اماما اضطلع بامانته: اذا عدل فی حکمه، و لم یحتجب دون رعیتہ، و اقام کتاب الله - تعالی - فی القریب والبعید.^۳

سه خصلت است که در هر پیشوایی وجود داشته باشد می‌توان گفت پیشوایی است که به امانت خود وفادار مانده است: در حکمش عدالت روا دارد؛ از مردم خود را نپوشاند، و دستورات خداوند را در مورد اشخاص دور و نزدیک خود اقامه کند.

۶. لیس ثواب عند الله - سبحانه - اعظم من ثواب السلطان العادل...^۴

هیچ ثوابی در نزد خداوند سبحان بزرگ تر از ثواب سلطان عادل... نیست.

۱. کتاب سلیم بن قیس، ص ۲۹۱.

۲. نهج البلاغه، خطبة ۱۳۱.

۳. کنز العمال، ج ۵، ص ۷۶۴-۷۶۵.

۴. عیون الحکم والمواظع، ص ۴۱۰.

۷. اجل الملوک من ملک نفسه و بسطها للعدل.^۱

بهترین پادشاهان، کسی است که مالک نفس خود بوده و عدالت گستر باشد.

۸. امام عادل خیر من مطر و ابل.^۲

امام عادل، بهتر از باران زیاد و پیوسته است.

چهار. حدیثی از امام حسن(ع):

خطاب به معاویه: انما الخلیفة من سار بكتاب الله و سنه نبیه(ص)، و لیس الخلیفة من سار بالجور...^۳

همانا خلیفه کسی است که بر اساس کتاب خدا و سنت پیامبر خدا حرکت کند و هرگز آن کس خلیفه نیست که بر پایه جور و ستم، سیر نماید.

پنج. حدیثی از امام حسین(ع):

در جواب نامه کوفیان: ... فلعمری ما الامام الا الحكم بالكتاب، القائم بالقسط، الدائن بدين الحق، الحابس نفسه على ذات الله.^۴

... به جان خودم سوگند، پیشوای جامعه جز آن کس نیست که بر اساس کتاب خدا حکم نموده و قسط را اقامه کند و پایبند به دین حق بوده و نفس خود را محبوس ذات حق نماید.

شش. احادیثی از امام باقر(ع):

۱. به نقل از پیامبر اسلام(ص) از زبان خداوند: لاعفون عن كل رعية في الاسلام

دانت بولایه کل امام عادل من الله و ان كانت الرعية في اعمالها ظالمة مسيئة.^۵

۱. همان، ص ۱۱۶.

۲. همان، ص ۱۲۶.

۳. مقاتل الطالبیین، ص ۴۷.

۴. ارشاد مفید، ج ۲، ص ۳۹.

۵. اثبات الهداة، ج ۱، ص ۱۲۳.

هر جامعه‌ای که در اسلام به ولایت امام عادل که از جانب خدا مشخص گردیده گردن نهد، مورد عفو قرار خواهم داد، هر چند آنان در اعمال خویش ظالم و گناهکار باشند.

۲. به نقل از پیامبر اسلام (ص): لا تصلح الامامة الا لرجل فيه ثلاث خصال: ورع يحجزه عن معاصي الله...^۱

امامت شایسته نیست مگر برای فردی که در وی سه خصلت باشد: ورع و تقوایی که او را از معصیت خدا بازدارد....

هفت. احادیثی از امام صادق (ع):

۱. ... فوجه الحلال من الولاية ولاية والی العادل.^۲

... اما آنچه از ولایت و حکومت، حلال و رواست، ولایت حاکم عادل است.

۲. اتقوا الحكومة، فان الحكومة انما هي للامام... العادل في المسلمين...^۳

از قضاوت بپرهیزید، چرا که قضاوت مخصوص پیشوایی است که... در بین مسلمانان با عدالت رفتار کند.

۳. ان مما استحققت به الامامة التطهير والطهارة من الذنوب والمعاصي الموقفة التي توجب النار.^۴

همانا از جمله ویژگی‌هایی که شخص با دارا بودن آنها مستحق امامت می‌گردد، پاک بودن و پاک کردن از گناهان بزرگی است که انسان را به آتش می‌افکند.

۴. به نقل از پدرانش، از امام علی (ع): لا يخرج المسلم في الجهاد مع من لا يؤمن على الحكم، ولا ينفذ في افي امر الله - عزوجل - فانه ان مات في ذلك المكان كان معينا لعدونا في حبس حقنا والاشاطه بدمائنا، و ميتته ميتة جاهلية.^۵

۱. الکافی، ج ۱، ص ۴۰۷.

۲. تحف العقول، ص ۳۳۲.

۳. وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۳۴.

۴. بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۱۴۹.

۵. وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۳۴.

شخص مسلمان همراه کسی که بر حکم خدا مورد اعتماد نیست و در اموال عمومی و بیت المال مسلمانان امر خدا را اجرا نمی‌کند، برای جهاد خارج نمی‌گردد. و اگر با او به جهاد رفت و در آن حال از دنیا رفت، در محبوس نگاهداشتن حق ما و پایمال شدن خون های ما کمک کرده و مرگ او مرگ جاهلیت است.

هشت. حدیثی از امام عسکری (ع):

فاما من كان من الفقهاء صائنا لنفسه، حافظا لدينه، مخالفا على هواه، مطيعا لامر مولاه
فللعوام ان يقلدوه، و ذلك لا يكون الا بعض فقهاء الشيعة، لا جميعهم.^۱
و اما هر يك از فقها كه نگهدارنده نفس خویش، نگاهبان دین، مخالف هوای نفس و مطیع دستورات مولای خود باشد بر عوام است كه از وی پیروی نمایند و این نیست مگر برای برخی از فقهای شیعه نه همه آنها.

بر اساس این روایت، هنگامی كه نتوان از اهل هوا و هوس در احكام دین تقلید و پیروی كرد، به طریق اولی پیروی از چنین شخصی در امور حكومتی كه لازمه آن مسلط بودن وی بر جان و مال و ناموس مردم است، جایز نخواهد بود.

نه. بناء عقلاء:

وقتی كه ما به سیره عقلا از هر كیش و آیینی می‌نگریم، مشاهده می‌کنیم كه ایشان به وقت واگذاری امور شخصی خود به دیگران در صدد یافتن فردی امانتدار و با تقوا و عادل‌اند تا كار را به نحو احسن انجام داده، در آن خیانت نكند. به همین جهت اگر کسی بخواهد مثلاً بنایی احداث كند، بی تردید در انتخاب بنا این شرط را در نظر می‌گیرد، پس در رابطه با سپردن مسؤولیت اداره شؤون مختلف جامعه كه از مهم‌ترین و مشکل‌ترین دقیق‌ترین مسائل است، به طریق اولی، آن را رعایت می‌کنند. از این رو، مشی شارع مقدس به عنوان رئیس العقلا نیز غیر از این نخواهد بود.

ب. فقاہت:

برخوررداری رهبر از فقاہت و اجتهاد در مسائل و مقررات اسلام از دیگر شرایط لازم برای احراز رهبری است. علاوه بر حکم عقل و بنای عقلا بر لزوم آن، برخی مستندات این شرط در منابع دینی عبارتند از:

یک. قرآن کریم:

ان الله اصطفاه عليكم و زاده بسطة في العلم و الجسم.
خدا او (طالوت) را بر شما (بنی اسرائیل) برگزیده و علم و (قدرت) جسم او را وسعت بخشیده است.

دو. احادیثی از امام علی (ع):

۱. ... ولا الجاهل فیضلهم بجهله.^۱

... و نه شخص نادانی که با نادانی و جهلش مردم را به گمراهی می‌کشانند.

۲. ایها الناس ان احق الناس بهذا الامر... اعلمهم بامر الله فیه.^۲

ای مردم! سزاوارترین مردم به این امر (خلافت)... داناترین‌شان به دستورات خداوند است.

۳. افینبغی ان یکون الخلیفه علی الامة الا اعلمهم بکتاب الله و سنة نبیه، و قد قال الله: افن یمدی الی الحق احق ان یتبع امن لا یمدی الا ان یمدی. و قال: و زاده بسطه فی العلم و الجسم. و قال: او اثاره من علم. و قال رسول الله (ص): ما ولت امة امرها رجلا و فیهم اعلم منه الا لم یزل امرهم یمذهب سفلا حتی یرجعوا الی ما ترکوا. یعنی الولاية. فیهی غیر الامارة علی الامة؟!^۳

آیا سزاوار است جز داناترین مردم به کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) کسی خلیفه مسلمانان باشد و حال آنکه خداوند فرموده: آیا کسی که راهنمای حق است سزاوارتر است پیروی گردد، یا آنکه خود هدایت نیافته مگر اینکه هدایت شود؟ و نیز فرموده و خداوند وی را در

۱. نهج البلاغه، خطبة ۱۳۱.

۲. همان، خطبة ۱۷۳.

۳. کتاب سلیم بن قیس، ص ۱۱۸.

علم و جسم گسترش بخشیده و نیز فرموده یا حکایت شده‌ای از علم؛ و نیز پیامبر اکرم (ص) فرمود: هرگز کار امتی را کسی از آنان به عهده نمی‌گیرد که در میانشان دانایانتر از وی وجود داشته باشد، مگر اینکه پیوسته کارشان به سقوط کشیده خواهد شد تا اینکه بدانچه واگذاشته اند باز گردند، یعنی ولایت، و آیا چیزی غیر از امارت بر امت است؟

۴. العلماء حکام علی الناس.^۱

دانشمندان بر مردم حاکم هستند.

۵. مجاری الامور و الاحکام علی ایدی العلماء بالله، الامناء علی حلاله و حرامه.^۲

مجرای امور و احکام به دست دانشمندان و عالمان خداشناسی است که بر حلال و حرام الهی امین باشند.

۶. والواجب فی حکم الله و حکم الاسلام علی المسلمین... ان یختاروا لانفسهم اماما... عالما... عارفا بالقضاء والسنة.^۳

آنچه در حکم خدا و حکم اسلام بر مسلمانان واجب است، این است که... برگزینند برای خویش، پیشوای... دانشمندی که... به قضاوت و سنتها آگاه باشد.

ج: حسن مدیریت و مدیریت:

یکی دیگر از شرایط رهبری، مدیر و مدبر بودن اوست. برخی مستندات این شرط در منابع دینی که از آن به حسن ولایت و قوه و قدرت تعبیر شده، عبارتند از:

یک. احادیثی از پیامبر (ص):

۱. یا اباذر، انی احب لک ما احب لنفسی، انی اراک ضعیفا، فلا تأمرن علی اثنين، ولا تولین مال یتیم.^۴

ای ابوذر، من آنچه را برای خود می‌خواهم برای تو نیز می‌خواهم. من تو را ناتوان می‌بینم، پس تو فرمانروایی دو نفر را هم به عهده مگیر و سرپرستی مال یتیم را نپذیر.

۱. الغرر والدرر، ج ۱، ص ۱۳۷.

۲. تحف العقول، ص ۲۳۷.

۳. کتاب سلیم بن قیس، ص ۱۸۲.

۴. بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۴۰۶.

۲. (در پاسخ به درخواست ابوذر مبنی بر سپردن مسئولیتی به او، دست مبارکشان را به شانه او زده و فرمودند): یا اباذر، انک ضعیف و انها امانة، و انها يوم القيامة خزي و ندامه، الا من اخذها بحقها و ادى الذى عليه فيها.^۱

ای ابوذر، تو ضعیف هستی و این یک امانت است و این در روز قیامت موجب ذلت و پشیمانی است، مگر کسی که به حق، آن را به عهده گرفته باشد و وظایفی که در این ارتباط به عهده اوست انجام داده باشد.

دو. احادیثی از امام علی(ع):

۱. من حسننت سیاسته وجبت طاعته.^۲

کسی که سیاستش نیکوست اطاعتش واجب است.

۲. من احسن الکفاية استحق الولاية.^۳

آنکه با کفایت تر است، سزاوار رهبری است.

۳. ایها الناس، ان احق الناس بهذا الامر اقواهم علیه...^۴

ای مردم، شایسته ترین فرد برای خلافت کسی است که بر آن تواناتر از همه باشد.

سه. حدیثی از امام باقر(ع):

به نقل از پیامبر اسلام(ص): لا تصلح الامامة الا لرجل فيه ثلاث خصال: ... حسن الولاية علی من یلی...^۵

امامت شایسته نیست مگر برای فردی که در وی سه خصلت باشد: ... نیک حکومت راندن بر کسانی که حکومت آنان را بر عهده دارد.

۱. صحیح مسلم، ج ۶، ص ۶-۷.

۲. عیون الحکم والمواعظ، ص ۴۳۱.

۳. همان، ص ۴۳۹.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۲.

۵. کافی، ج ۱، ص ۴۰۷.

چهار. بناء عقلاء:

مراجعه به سیره عقلاء از هر کیش و قومی نشان می‌دهد که ایشان به هنگام واگذاری امور شخصی خود به دیگران در صدد یافتن فردی هستند که توانا بر انجام آن باشد. چه رسد به اینکه بخواهند امور اجتماعی خود را به فردی واگذار نمایند که در این صورت نه تنها ملاک کارآمدی را در این انتخاب رعایت می‌کنند و بلکه کارآمدترین افراد را برای انجام آن در نظر می‌گیرند. و تاریخ بیانگر آن است که هر قومی از این سیره، تخطی نموده، فرجام کارش به نابودی کشیده شده است. چنان که حکیمی در پاسخ به پرسشی درباره علت انقراض دولت ساسانیان بیان داشت:

لأنهم استعملوا اصاغر العمال علی اعظام الاعمال فلم یخرجوا من عهدتها، واستعملوا اعظام العمال علی اصاغر الاعمال فلم یعتوا علیها، فعاد وفاقهم الی الشتات و نظامهم الی التیات.^۱

از آن روی که افراد کوچک را به کارهای بزرگ گماشتند، که از عهده آن برنیامدند، و افراد بزرگ را به کارهای کوچک گماردند که بدان اعتنا نکردند، وحدت آنان به اختلاف و نظام آنان به گسیختگی گرایید.

از این رو، به طور قطع، مشی شارع مقدس به عنوان رئیس العقلاء نیز خلاف آن نخواهد بود.

۱-۲. شرایط رهبری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

شرایط رهبری در قانون اساسی، نوعاً همان چیزهایی است که در منابع دینی نیز مورد تأکید قرار گرفته است. این شرایط در اصول پنجم و یکصد و نهم به این شرح آمده است:

در زمان غیبت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه در جمهوری اسلامی ایران، ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل یکصد و هفتم (با انتخاب خبرگان ملت) عهده‌دار آن می‌گردد.^۲

۱. منهاج البراعة، ج ۱۱، ص ۱۴۴.

۲. اصل پنجم.

شرایط و صفات رهبر:

۱. صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه.
 ۲. عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام.
 ۳. بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری.^۱
- بر این اساس، اهم شرایط رهبری نظام اسلامی در منابع فقهی و قانون اساسی عبارتند از:
۱. فقاہت،
 ۲. عدالت و پارسایی،
 ۳. مدیریت و مدیریت.

۲. وظایف و مسئولیتهای رهبری و نظام اسلامی

چنان که بیان شد، یکی از پایه‌های مشروعیت رهبری و به تبع آن، نظام اسلامی این است که رهبری و نظام، وظایف و مسئولیت‌های خود را به نحو احسن انجام دهد. نظام اسلامی در قبال حقوق خود بر عهده ملت، نظیر لزوم اطاعت و وفای به بیعت، تکالیف و وظایفی نسبت به ملت دارد که باید آن را انجام دهد. امام علی (ع) در این باره می‌فرماید:

۱. ایها الناس ان لی علیکم حقا و لکم علی حق.^۲
ای مردم، مرا بر شما حقی است و شما را بر من حقی.
۲. بر عهده امام است که... (حقوق مردم را ادا کند)، پس هرگاه چنین کرد، بر عهده مردم است که از او شنوایی و اطاعت داشته و دعوت او را بلیک گویند.^۳
۳. (در نامه‌ای به فرماندهان سپاهش): ... اگر چنین کردم (حقوق شما را به جای آوردم) نعمت خداوندی برای شما تثبیت شده و اطاعت من بر شما واجب است و این که از هر

۱. اصل ۱۰۹.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۳۴.

۳. کنز العمال، ج ۵، ص ۷۶۴.

دعوتی که کنم عقب ننشینید و در اموری که به صلاح شما است هرگز کوتاه نیایید و در حوادث سخت و متراکم (برای وصول به حق) فرو روید.^۱

البته باید گفت مسئولیت اهمال در انجام این تکالیف که از آن، به حقوق ملت بر امام یا حاکمیت یاد می‌کنیم و سبب از بین رفتن حقوق امام بر ملت می‌گردد، در وهله اول، متوجه رهبر نظام اسلامی است. چون مسئولیت اصلی در نظام اسلامی با این مقام است. رهبر یا به طور مستقیم مسئولیت انجام برخی وظایف را به عهده دارد، یا به طور غیر مستقیم و با سیاستگذاری کلی و نظارت استصوابی و عالیه بر حسن اجرای آنها، به نوعی مسئولیت همه امور کشور را به عهده دارد.

حال، نظری به اهم وظایف و مسئولیتهای رهبری و نظام اسلامی از منظر منابع دینی و قانون اساسی می‌افکنیم:

۲- ۱. وظایف و تکالیف نظام اسلامی در منابع دینی

در این قسمت، ابتدا برخی مستندات دینی را می‌آوریم که در صدد بیان اهم وظایف و تکالیف نظام اسلامی یا حقوق ملت بر امام و حاکمیت اند، سپس به جمع بندی آنها می‌پردازیم:

یک. قرآن کریم:

۱. و لَیَنْصَرَنَّ اللَّهُ مِنْ یَنْصُرِهِ، اِنَّ اللّٰهَ لَقَوِیْ عَزِیْزٌ، الَّذِیْنَ اَنْ مَّكْنٰهُمْ فِی الْاَرْضِ اَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْا الزَّكَاةَ وَامْرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلّٰهِ عَاقِبَةُ الْاُمُورِ.

(حج/۴۰-۴۱)

و خداوند کسانی را که او را یاری کنند یاری می‌کند، خداوند قوی و شکست ناپذیر است. یاران خدا کسانی هستند که هرگاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم نماز را بر پا می‌دارند و زکات را ادا می‌کنند و امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایند و پایان همه کارها از آن خدا است.

۱. نهج البلاغه، ترجمه علامه جعفری، نامه ۵۰.

۲. وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ.

(بقره / ۲۰۵)

(منافقان) هنگامی که به حکومت برسند، کوشش در راه فساد در زمین می‌کنند و زراعت‌ها و چهارپایان را نابود می‌سازند (با این که می‌دانند) خدا فساد را دوست نمی‌دارد.

دو. احادیثی از پیامبر(ص):

۱. علی الوالی خمس خصال: جمع الی من حقه، و وضعه فی حقه، و ان یستعین علی اموره بخیر من یرحم، و لا یجمرهم فیہلکهم، و لا یؤخر امرهم لغد.^۱
بر والی پنج خصلت (وظیفه) است: گردآوری مالیات از جای خود، و مصرف کردن آن در جای خود، کمک و یاری رساندن به مردم توسط بهترین افراد و این که سپاهیان را بیش از اندازه در سرحدات و مرزها نگاه ندارد، تا باعث هلاک آنان گردد، و این که کار مردم را به فردا نیفکند.

۲. وصیت به معاذ بن جبل به هنگام عزیمت به یمن: یا معاذ، علمهم کتاب الله، و احسن ادهم علی الاخلاق الصالحة. و انزل الناس منازلهم: خیرهم و شرهم. و انفذ فیهم امر الله و لا تحاش فی امره و لا ماله احدا، فانها لیست بولایتک و لا مالک، و اد الیهم الامانه فی کل قلیل و کثیر. و علیک بالرفق و العفو فی غیر ترک الحق، یقول الجاهل: قد ترکت من حق الله. و اعتذر الی اهل عملک من کل امر خشیت ان یقع الیک منه عیب حتی یعذروک. و ائت امر الجاهلیة الا ما سنه الاسلام. و اظهر امر الاسلام کله صغیره و کبیره. ولیکن اکثر همک الصلاة، فانها رأس الاسلام بعد الاقرار بالددین.^۲

پای معاذ، کتاب خداوند را به آنان یاد بده و بر اساس اخلاق پسندیده آنان را به نیکی تربیت نما. هر یک از افراد نیک یا بد مردم را در جایگاه و موقعیت خویش قرار ده و امر خدا را در میان آنان اجرا کن و بر دخالت در امر و مال مردم، کسی را جرأت مده، چرا که این حکومت

۱. کنز العمال، ج ۶، ص ۴۷.

۲. تحف العقول، ص ۲۵ - ۲۶.

و اموال، ملک تو نیست. و در هر چیز کم یا زیاد، امانت را به آنان ادا کن، و بر توباد به مدارا و گذشت البته بدون آنکه حقی را پایمال کنی که نادان به تو گوید حق خدا را پایمال کرده‌ای. و از اعمال کارگزاران خویش در هر مورد که ممکن است از ناحیه آن به تو عیبی وارد شود، پوزش طلب تا مردم پوزش تو را بپذیرند. و سنت‌های جاهلیت را در میان جامعه بمیران، و همه دستورات اسلام اعم از کوچک و بزرگ را در جامعه زنده و آشکار کن، و باید بیشترین توجه تو به نماز باشد چرا که پس از اقرار به دین، نماز سر اسلام محسوب می‌گردد.

۳. (وصیت به عمرو بن حزم به هنگام عزیمت به یمن): بسم الله الرحمن الرحيم. هذا بيان من الله و رسوله، يا ايها الذين آمنوا اوفوا بالعقود، عهد من محمد النبي رسول الله لعمر بن حزم حين بعثه الى اليمن، امره بتقوى الله في امره كله، فان الله مع الذين اتقوا والذين هم محسنون. و امره ان يأخذ بالحق كما امره الله، و ان يبشر الناس بالخير و يأمرهم به، و يعلم الناس القرآن و يفقههم فيه، و ينهى الناس، فلايس القرآن انسان الا و هو طاهر. و يخبر الناس بالذي لهم والذي عليهم. و يلين للناس في الحق، و يشد عليهم في الظلم، فان الله كره الظلم و نهى عنه...^۱

به نام خداوند بخشنده و مهربان. این بیانی است از سوی خدا و رسول او، یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود. عهدنامه‌ای است از محمد نبی، پیامبر خدا (ص) به عمرو بن حزم آنگاه که او را به یمن اعزام می‌داشت، او را به تقوای الهی و اجرای همه دستورات خدا فرمان می‌دهد، که خداوند با تقوا پیشگان و نیکوکاران است. به او فرمان می‌دهد همان گونه که خداوند امر فرموده، همواره طرفدار حق باشد و مردم را به نیکی بشارت داده و به انجام آن مأمور کند و به مردم قرآن را تعلیم داده و به مسائل آن آشنا کند و آنان را از منکرات باز دارد. و این که انسانی جز با طهارت به قرآن دست نزنند و مردم را به اموری که به سود یا زیان آنان است آگاه کند و در انجام حق با مردم همراهی کند و در ستمگری‌هایشان بر آنان سخت گیرد، چرا که خداوند ستم را ناخوشایند دارد و از آن نهی نموده است.

سه. احادیثی از امام علی (ع):

۱. انه ليس على الامام الا ما حمل من امر ربه، الا بلاغ في الموعظة و الاجتهاد في النصيحة والاحياء للسنة و اقامه الحدود على مستحقها و اصدار السهان على اهلها.^۱
آنچه بر عهده امام است این است که آنچه را خدا به او فرمان داده به جا آورد، چون: رساندن مواعظ و سعی در نیکخواهی و احیای سنت پیامبر، و اقامه حدود خدا بر کسانی که سزاوار آن هستند و ادای حق هرکس از بیت المال.

۲. ايها الناس،... لكم على حق، فاما حاكم على فالنصيحة لكم و توفير فيثكم عليكم، و تعليمكم كيلا تجهلوا، و تأديبكم كيما تعلموا.^۲
ای مردم... شما را بر من حقی است، حقی که شما به گردن من دارید: اندرز دادن و نیکخواهی شماست، و غنایم را به تمامی میان شما تقسیم کردن و تعلیم دادن شماست تا جاهل نمانید و تأدیب شماست تا بیاموزید.

۳. على الامام ان يعلم اهل ولايته حدود الاسلام والايمان.^۳
بر امام است که بر اهل ولایت خویش حدود اسلام و ایمان را تعلیم دهد.

۴. والواجب في حكم الله و حكم الاسلام على المسلمين... ان يختاروا لانفسهم اماما... يجمع امرهم و يحكم بينهم و يأخذ مظلوم من الظالم حقه و يحفظ اطرافهم و يجبي فيثهم و يقيم حجهم و جمعهم و يجبي صدقاتهم.^۴

و آنچه از حکم خدا و حکم اسلام بر مسلمانان... واجب می باشد... این است که... برای خویش امام... معین کنند، کسی که کارهای اجتماعی و حکومتی آنان را جمع و جور و سر و سامان دهد و بین آنان قضاوت کند و حق ستمگران را از ستمدیدگان باز گیرد، حدود و ثغور و امنیت آنان را حفظ، مالیاتشان را گردآوری، مراسم حششان و نماز جمعه آنان را اقامه و صدقاتشان را جمع کند.

۱. نهج البلاغه، ترجمه فولادوند، خطبه ۱۰۴.

۲. همان، خطبه ۳۴.

۳. عیون الحکم والمواعظ، ص ۳۲۸.

۴. کتاب سلیم بن قیس، ص ۱۸۲.

۵. لابد للامة من امام يقوم بامرهم، و ينههم و يقيم فيهم الحدود و يجاهد فيهم العدو و يقسم الغنائم و يفرض الفرائض و يعرفهم ابواب ما فيه صلاحهم و يحذرهم ما فيه مضارهم.^۱

مردم ناچارند امامی داشته باشند که رهبری آنان را بر عهده گیرد، کسی که آنان را نهی نماید، حدود را بین آنان اقامه کند، با دشمنان بجنگد و غنائم را تقسیم کند، فرائض را مشخص کند، آنان را به آنچه به صلاح آنهاست راهنمائی و از آنچه به زیان آنهاست برحذر دارد.

۶. فان حقا على الوالى ان لا يغيره على رعيته فضل ناله ولا طول خص به، و ان يزيده ما قسم الله له من نعمة دنوا من عباده و عطفًا على اخوانه، الا و ان لكم عندى ان لا احتجز دونكم سرا الا فى حرب، و لا اطوى دونكم امرا الا فى حكم، ولاؤخر لكم حقا عن محله، ولا اقف به دون مقطعه، و ان تكونوا عندى فى الحق سواء.^۲

شایسته است که والی اگر مالی به دستش افتاد، یا نعمتی مخصوص او گردید، (رفتارش) با رعیتش دگرگون نشود، بلکه نعمتی که خدا به او ارزانی می‌دارد سبب افزایش قرب او به بندگان و توجه و مهربانی اش به برادرانش گردد. بدانید حقى که بر عهده من دارید این است که چیزی را از شما جز اسرار جنگی پنهان ندارم، و کاری بی مشورت شما نکنم جز اجرای حکم خدا را، و حقى که از آن شماست از موعد خود به تأخیر نیفکنم و تا آن را به پایان نرسانم از پای ننشینم، و حق شما را به تساوی دهم.

۷. يحق على الامام ان يحكم بما انزل الله و ان يؤدى الامانة.^۳

بر امام واجب است بر اساس آنچه خدا نازل فرموده، حکم کند و امانت (حقوق مردم) را ادا نماید.

۸. حق على الامام ان يحكم بما انزل الله و ان يعدل فى الرعية.^۴

بر امام واجب است بر اساس آنچه خدا نازل فرموده، حکم کند و در میان رعیت به عدالت رفتار کند.

۱. بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۴۱.

۲. نهج البلاغه، نامه ۵۰.

۳. کنز العمال، ج ۵، ص ۷۶۴.

۴. مسند زید، ص ۳۶۲.

چهار. حدیثی از امام سجاد(ع):

و اما حق رعیتک بالسلطان فان تعلم انهم صاروا رعیتک لضعفهم و قوتک، فیجب ان تعدل فیهم و تكون لهم کالوالد الرحیم و تغفر لهم جهلهم و لا تعاجلهم بالعقوبة، و تشکر الله - عزوجل - علی ما اتاک من القوة علیهم.^۱

و اما حق رعیت بر سلطان این است که بدانی آنان به دلیل ضعف خویش و توانایی تو رعیت توشده‌اند، پس بر تو است که با عدالت با آنان رفتار کنی و برای آنان همانند پدری مهربان باشی، ناآگاهی‌های آنها را چشم پوشی کنی و زود مؤاخذه قرار ندهی و همواره سپاس خداوند را به جای آوری، که خداوند به تو توان و قدرت بر آنان داده است.

پنج. حدیثی از امام صادق(ع):

ثلاثة تجب علی السلطان للخاصة والعامّة: مکافأة المحسن بالاحسان لیزدادوا رغبة فیہ، و تغمد ذنوب المسی لیتوب و یرجع عن غیّہ، و تألفهم جمیعا بالاحسان والانصاف.^۲
سلطان و حاکم باید سه چیز را در مورد عام و خاص به اجرا گذارد: پاداش دادن به نیکوکار تا رغبت به انجام اعمال نیک در او بیشتر گردد، پوشاندن گناه خطاکار تا توبه کند و از گناه باز گردد و ایجاد الفت بین همگان به وسیله احسان کردن و انصاف به خرج دادن.

شش. حدیثی از امام کاظم(ع):

و یجب علی الوالی ان یکون کالراعی لا یغفل عن رعیتہ و لا یتکبر علیهم.^۳
والی باید همانند چوپان باشد؛ از افراد تحت سرپرستی خود غافل نشود و بر آنان بزرگی و تکبر نفروشد.

هفت. حدیثی از امام رضا(ع):

بالامام تمام الصلاة و الزکاة والصیام والحج والجهاد، و توفیر النی والصدقات، و امضاء الحدود و الاحکام و منع الثغور والاطراف.^۴

۱. الخصال، ص ۵۶۷.

۲. تحف العقول، ص ۳۱۹.

۳. همان، ص ۳۹۴.

۴. الکافی، ج ۱، ص ۲۰۰.

تمامیت نماز و زکات و روزه و حج و جهاد و جمع آوری مالیات و صدقات و امضاء و اجرای حدود و احکام و حراست از مرزها و سرحدات مسلمین با امام است.

جمع بندی آیات و روایات مذکور در بیان خطوط اساسی وظایف و تکالیف حاکمیت دینی و حاکم اسلامی به این ترتیب است.

۱- وظایف تبلیغی (ترویج احکام): نظیر برپاداشتن نماز، ادای زکات، برپاداشتن

حج و نماز جمعه، احیای دستورات کوچک و بزرگ اسلام و سنت پیامبر.

۲- وظایف آموزشی و تربیتی؛ نظیر تعلیم کتاب خدا و حدود اسلام و ایمان، ترویج

اخلاق پسندیده، پرهیز از هرگونه فساد، در هم شکستن سنت های غلط و جاهلی، تشویق نیکوکاران و تنبیه گناهکاران، راهنمایی مردم به مصالح ایشان و برحذر داشتن ایشان از مضرات.

۳- وظایف اقتصادی و مالی؛ نظیر گردآوری مالیات از محل خود و صرف آن در

جای خود، جمع آوری صدقات، ادای حق هر کس از بیت المال، ادای امانت.

۴- وظایف امنیتی و نظامی؛ نظیر جنگ با دشمنان، رسیدگی به امور نظامیان، حفظ

حدود و ثغور، ایجاد امنیت، تقسیم غنائم.

۵- وظایف قضایی؛ نظیر اقامه حدود، قضاوت در دعاوی، بازستانی حق

ستمیدگان از ستمگران، صدور حکم بر اساس حکم خدا.

۶- وظایف اجتماعی و سیاسی؛ نظیر مشورت با مردم جز در اجرای حکم خدا،

پرهیز از پنهان کاری مگر در اسرار جنگ، برخورد پدران و مهربانان و مدارا و گذشت نسبت به مردم، اندرز دادن و نیکخواهی و امر به معروف و نهی از منکر نسبت به مردم، جمع و جور کردن کارهای اجتماعی و حکومتی.

۷- وظایف اداری؛ نظیر انجام امور مردم در موعد خود، انتخاب بهترین افراد برای

خدمتگزاری مردم، پوزش خواهی از مردم در برابر اعمال کارگزاران، پرهیز از تغییر رویه در برخورد شایسته با مردم، به کارگیری افراد خوب در جایگاه خود و برخورد مناسب و ارشادی با افراد بد.

۲-۲. وظایف و تکالیف نظام اسلامی در قانون اساسی

اهم وظایف و تکالیف نظام اسلامی در قانون اساسی به این شرح ذکر شده است:

۱. ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوی و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی.
۲. بالا بردن سطح آگاهی‌های عمومی در همه زمینه‌ها با استفاده صحیح از مطبوعات و رسانه‌های گروهی و وسایل دیگر.
۳. آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه در تمام سطوح، و تسهیل و تعمیم آموزش عالی.
۴. تقویت روح بررسی و تتبع و ابتکار در تمام زمینه‌های علمی، فنی، فرهنگی و اسلامی از طریق تأسیس مراکز تحقیق و تشویق محققان.
۵. طرح کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب.
۶. محو هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی.
۷. تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون.
۸. مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش.
۹. رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه‌های مادی و معنوی.
۱۰. ایجاد نظام اداری صحیح و حذف تشکیلات غیرضرور.
۱۱. تقویت کامل بنیه دفاع ملی از طریق آموزش نظامی عمومی، برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی و نظام اسلامی کشور.
۱۲. پی‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هرنوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه.
۱۳. تأمین خودکفایی در علوم و فنون صنعت و کشاورزی و امور نظامی و مانند اینها.
۱۴. تأمین حقوق همه جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضائی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون.

۱۵. توسعه و تحکیم برادری اسلامی و تعاون عمومی بین همه مردم.

۱۶. تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی دریغ از مستضعفان جهان.^۱

گفتنی است اهمال در انجام وظایفی که به استناد منابع اسلامی و قانون اساسی بیان شد، پایه‌های مشروعیت رهبری و نظام اسلامی را سست می‌گرداند. البته باید توجه داشت که تحقق نیافتن برخی وظایف و تکالیف یاد شده در برهه‌ای از زمان به دلیل وجود موانع داخلی و خارجی، لزوماً به معنای اهمال در انجام آن نیست و همواره باید تحقق این امور را با در نظر گرفتن مقدرات نظام اسلامی سنجید. مهم آن است که جهت گیری کلی نظام اسلامی به سمت عملی ساختن آنها باشد و این مطالبات را به‌بوته فراموشی نسپارد و مقام رهبری نیز همواره برین امر نظارت داشته، خود و کارگزاران حکومتی را نسبت بدان حساس و گوش به زنگ نگاه دارد.

انتخاب مردمی

رهبر جامع شرایط باید به نوعی منتخب مردم باشد. این انتخاب می‌تواند شکلهای گوناگونی داشته باشد؛ از جمله: بیعت به شکل خاص؛ رأی مستقیم یا غیر مستقیم به رهبری. در جمهوری اسلامی ایران، رهبر به شکل غیر مستقیم از سوی مردم به رهبری برگزیده می‌شود؛ به این ترتیب که ابتدا، مردم با حضور در پای صندوقهای رأی، نمایندگانی را برای مجلس خبرگان رهبری، انتخاب، و سپس ایشان از بین فقهای واجد شرایط، یکی را به رهبری انتخاب می‌کنند. رهبر منتخب خبرگان تا زمانی که از سوی خبرگان به نمایندگی از ملت، عزل نشده، مشروعیت لازم را برای رهبری دارا می‌باشد. از مجموع آنچه در باره مشروعیت در زمان غیبت گفته شد، به دست می‌آید که تا آنگاه که نظام اسلامی از رهبری فقیهی عادل، مدیر و منتخب مردم یا نمایندگان ایشان برخوردار است مشروع می‌باشد.

و اما نکته بسیار مهم در باره اعتقاد به نامشروع بودن این چنین نظامی، این است که در موضوعاتی نظیر نامشروع بودن نظام سیاسی حاکم، به دلیل جایگاه خطیر و اهمیت ویژه آن و به دنبال آوری تبعاتی که به جان و مال و ناموس آحاد جامعه بر می گردد، علم و اعتقاد باید از طریق معتبر و علمی باشد و دست کم بخش قابل توجهی از عقلای قوم و نخبگان ملت، به نتیجه‌ای که فرد در باره نامشروع بودن حاکمیت نظام اسلامی رسیده، برسند و گواهی به از دست رفتن قطعی ویژگیهای مشروعیت نظام اسلامی دهند.

نظریه منسوب به برخی مذاهب اهل سنت

از آنچه در باب مشروعیت از منظر تشیع بیان شد، به وضوح به دست می آید که مشروعیت نظام اسلامی و رهبری آن، امری مشروط می باشد و نه مطلق؛ و حال اینکه نظریه غالب منسوب به اهل سنت گویای آن است که نظام اسلامی و رهبری آن به طور مطلق مشروعیت دارد و هرگز مشروعیت خویش را با فقدان اوصاف و ویژگیهای لازم برای حاکم اسلامی، از دست نمی دهد.

این نظریه با بهره گیری از برخی مستندات روایی، با نفی لزوم برخورداری حاکم اسلامی از صفاتی نظیر عدالت، معتقد است اطاعت از حاکم اسلامی مطلق بوده و اطاعت از او و پایبندی به بیعت با او در همه حال امری لازم است. و حاکم اسلامی در هر حالی مشروعیت داشته و عملاً راه برای هرگونه حرکت اعتراضی و مخالفت با حاکمیت چه به صورت مسالمت آمیز و چه خشن و مسلحانه مسدود است.

قاضی ابویعلی الفراء حنبلی با انتساب این نظریه به احمد بن حنبل امام مذهب حنبلی می گوید:

از امام احمد (حنبل) الفاظی نقل شده که از آن استفاده می شود شرط عدالت و علم و فضل در امام ساقط است. طبق روایت عبدوس بن مالک قطان که می گوید: «کسی که با قدرت شمشیر ظفر یابد و خلیفه مسلمانان گردد و امیرالمؤمنین نامیده شود، بر هیچ کس که ایمان به خدا و روز قیامت دارد، روا نیست شب را بخسبد و او را امام خویش نداند. نیکوکار باشد یا فاجر، او به هر حال امیرالمؤمنین است» و باز در روایت مروزی آمده است که احمد می گوید: «اگر

فرماندهی به شرب خمر و خیانت معروف است باز باید همراه وی با دشمن جنگید، این گناهان به عهده شخص اوست».^۱

ابو یعلی در ادامه می‌افزاید:

در صورتی که این صفات (ویژگی‌های رهبری) در حال عقد پیمان بیعت در وی وجود داشت، آنگاه پس از بیعت از بین رفت، اگر به عدالت وی نیز خدشه وارد آورده و فاسق شده باشد باز از ادامه رهبری وی ممانعت به عمل نمی‌آید، چه این گناه متعلق به اعضای بدن او باشد - و آن ارتکاب اعمال ناروا و انجام منکرات است که تحت تأثیر شهواتش انجام داده - یا متعلق به اعتقاد است (انحراف فکری) - که این به خاطر عارض شدن شبهه‌ای است که او را به راه خلاف حق کشانده است.^۲

ابن قدامه حنبلی نیز به نقل از احمد می‌نویسد:

اگر رهبر به نوشیدن شراب و خیانت معروف باشد، همراه وی باید جنگید، این گناهی است مربوط به نفس او، و از پیامبر (ص) روایت شده که «خداوند این دین را، ولو به وسیله فردی فاسد یاری خواهد کرد».^۳

قائلین به این نظریه در اثبات آن به احادیثی نوعاً مجعول از پیامبر اسلام (ص) استناد نموده‌اند که به مواردی از آن اشاره می‌گردد:

۱. ... اذا رأیتم من ولا تکم شیئا تکرهونه فاکرهوا عمله و لاتنزعوا یداً من طاعته.^۴

آنگاه که در حکمرانی حاکمانتان چیزی را مشاهده کردید که برای شما ناخوشایند است، کار او را ناپسند شمارید، اما دست از اطاعت او نکشید.

۲. در پاسخ به این سؤال که اگر حاکم، خواستار استیفای حقوق خویش از ما بود و در مقابل، از دادن حقوق ما استنکاف ورزید، تکلیف چیست؟ بعد از دو مرتبه طفره رفتن از پاسخگویی:

۱. الاحکام السلطانیة، ص ۲۰.

۲. همان.

۳. المغنی، ج ۱۰، ص ۳۷۱.

۴. صحیح مسلم، ج ۶، ص ۲۴.

اسمعوا و اطيعوا، فانما عليهم ما حملوا و عليكم ما حملتم.^۱

از او اطاعت و شنوایی داشته باشید، همانا بار آنان به دوش آنان است و بار شما به دوش شما.

۳. در پاسخ به سؤالی در باره نحوه برخورد با حاکمان ظالم و جائر: تسمع و تطيع للامير، و ان ظهرك و اخذ مالک فاسمع و اطع.^۲

از فرمانروای خویش شنوایی و اطاعت داشته باش، ولو بر تو چیره شده و اموالت را گرفت، باز از وی شنوایی و اطاعت داشته باش.

۴. من كره من اميره شيئا فليصبر عليه فانه ليس احد من الناس خرج من السلطان شبرا فمات عليه الامات ميتة جاهلية.^۳

هر کس از فرمانروای خود در باره چیزی ناراضی است باید صبر کند زیرا هیچ یک از مردم به اندازه یک وجب از حکومت خارج نمی شود، مگر این که اگر به این حالت بمیرد به مرگ جاهلیت مرده است.

۵. من خلع يدا من طاعة لى الله يوم القيامة لا حجة له. ومن مات و ليس فى عنقه بيعة مات ميتة جاهلية.

کسی که از اطاعت امام و رهبر دست بکشد، در روز قیامت، خدا را بدون آنکه حجت شرعی داشته باشد ملاقات خواهد نمود و کسی که بمیرد و برگردن او بیعتی نباشد به مرگ جاهلیت مرده است.

۶. لا تسبوا الولاة، فانهم ان احسنوا كان لهم الاجر و عليكم الشكر و ان اساؤوا فعليهم الوزر و عليكم الصبر، و انما هم نعمة يستنقم الله بهم ممن يشاء فلا تستقبلوا نعمة الله بالحمية والغضب واستقبلوها بالاستكانة والتضرع.^۴

فرمانروایان را دشمنان ندهید، چرا که آنان اگر نیکوکار باشند برای آنان ثواب و پاداش است و

۱. همان، ص ۱۹.

۲. همان، ص ۲۰.

۳. همان، ص ۲۱-۲۲.

۴. کتاب الخراج لابی یوسف، ص ۱۰.

بر شما شکر، و اگر بد باشند گناهش به گردن آنان است و بر شماست صبر. همانا آنان
نقمت‌های خدا هستند که به وسیله آنان از کسانی که خواسته باشد انتقام می‌گیرد، پس با
عصبیت و غضب به استقبال نقمت خدا نروید، بلکه با آرامش و گریه و زاری از این نقمت
استقبال کنید.

۷. الجهاد واجب علیکم مع کل امیر براکان او فاجرا، والصلاة واجبة علیکم خلف کل
مسلم براکان او فاجرا و ان عمل الکبائر.^۱

جهاد واجب است بر شما با هر حاکمی نیکوکار باشد یا بدکار، و نماز واجب است بر شما
پشت سر هر مسلمان، نیکوکار باشد یا بدکار، اگر چه مرتکب گناهان کبیره گردد.

گفتنی است این نظریه به استناد دلایل قرآنی و روایی که در فصل بعدی به آن اشاره رفته،
از منظر تشیع، امری باطل و مطرود است.

منجر نشدن خروج از حاکمیت به خروج بر حاکمیت

سؤال پیش روی ما در این فصل، این است اگر کارگزاری با توجه به آنچه درباره مشروعیت نظام اسلامی و شرایط اعتقاد به نامشروع بودن آن بیان شد، اعتقادش را به مشروع بودن نظام اسلامی از دست داد، حکم فقهی خروج او از حاکمیت چیست؟ البته با این فرض که خروج او از حاکمیت، منتهی به خروج او بر حاکمیت نخواهد شد و او می خواهد پس از خروج، صرفاً به مخالفت سیاسی با حاکمیت دست بزند که نوعاً فساد سیاسی اجتماعی خاصی را به دنبال ندارد و هرگز در پی دست یازیدن به اقدام عملی و خشن بر ضد حکومت نیست.

به نظر می رسد در پاسخ بتوان گفت اگر کارگزاری از یک سو، واقعا معتقد شود که نظام و رهبری آن، بر اساس تفصیلی که در فصل پیش گفته شد، مشروعیت خود را از دست داده، و از دیگر سو، خروجش منجر به خروج بر حاکمیت نمی شود و بنا ندارد دست به اقدام خشن علیه نظام اسلامی حاکم بزند، بر مبنای اصول پذیرفته در تشیع و بر خلاف نظر منسوب به برخی مذاهب اهل سنت که در فصل پیش، به آن اشاره شد، خروج از حاکمیت اقدامی مجاز است و حتی می توان گفت ادامه همکاری او با نظامی که اعتقاد به فقدان مشروعیت آن پیدا کرده است، به گواهی ادله امر به معروف و نهی از منکر که در بخشهای پیش، بیان شد و نیز ادله زیر که از اطاعت و همکاری با نظام و امام نامشروع - ولو به اعتقاد خروج کننده - باز می دارد، غیر جایز می باشد. برخی مستندات یاد شده عبارتند از:

یک - قرآن کریم:

۱. و لا تطيعوا امر المسرفين، الذين يفسدون في الارض و لا يصلحون.

(شعراء / ۱۵۱-۱۵۲)

و اطاعت فرمان مسرفان نکنید؛ همانها که در زمین فساد می کنند و اصلاح نمی کنند.

۲. و لا تطع من اغفلنا قلبه عن ذكرنا و اتبع هواه و كان امره فرطا.

(کهف / ۲۸)

و از کسی که قلبش را از یاد خود غافل ساختیم اطاعت مکن، همان که پیروی هوای نفس کرد و کارهایش افراطی است.

۳. و قالوا ربنا انا اطعنا سادتنا و کبرائنا فاضلونا السيلا.

(احزاب / ۶۷)

و می گویند پروردگارا، ما از رؤسا و بزرگان خود اطاعت کردیم و ما را گمراه ساختند.

۴. و لا تطع منهم آثما او كفورا.

(انسان / ۲۴)

و از هیچ گنهکار و کافری از آنان اطاعت مکن.

۵. و لا تركنوا الى الذين ظلموا فتمسکم النار.

(هود / ۱۱۳)

و تکیه بر ظالمان نکنید که موجب می شود آتش، شما را فرو گیرد.

علی بن ابراهیم در معنای رکون می نویسد:

مودة و نصيحة و طاعة.

یعنی رکون ابراز محبت و نصیحت کردن و اطاعت نمودن از ظالم است.^۱

۶. یا ایها الذین آمنوا... و لا تعاونوا علی الاثم و العدوان.

(مائده / ۲)

ای مؤمنان،... در راه گناه و تعدی همکاری نکنید.

بی شک برای حاکم اسلامی که با ارتکاب گناه و معصیت، عدالتش را از دست داده،

هیچ کمکی بالاتر از اطاعت نمودن از او نیست. چه، حکومت بدون اطاعت پابرجا نمی ماند.

۱. تفسیر علی بن ابراهیم قمی، ج ۱، ص ۳۳۸.

دو. حدیثی از پیامبر (ص):

خطاب به امام علی (ع): یا علی، اربعة من قواصم الظهر: امام یعی اللہ ویطاع امره....^۱
ای علی، چهار چیز است که پشت را می شکند: امامی که معصیت خدا کند و مردم باز از وی اطاعت کنند....

سه. احادیثی از امام علی (ع):

۱. الا فالحذر الحذر من طاعة ساداتکم و کبرائکم الذین تکبروا عن حسبهم و ترفعوا فوق نسبهم و القوا الهجينة علی ربهم و جاحدوا الله علی ما صنع بهم مکابرة لقضائه و مغالبة لآلائه.^۲

هان، حذر، حذر از فرمانبری رؤسا و مهترانان، که از حسب خود فراتر رفتند و رفعت جستند به نیاکان خود، و امور ناپسند را به پروردگار خود نسبت دادند، به نعمت های خدائی انکار ورزیدند تا با قضای او به پیکار برخیزند و بر نعمت های او چیره آیند.

۲. خطاب به عثمان: ان شر الناس عند الله امام جائر ضل و ضل به.^۳

بدترین مردم در نزد خدا، حاکم ستمگری است که خود گمراه است و مایه گمراهی دیگران شود.
گفتنی است در مواردی از این دست که از امام جائر - که نقطه مقابل امام عادل است - سرزنش و از اطاعت او نهی شده، هم ناظر به امامی است که از ابتدا جائر و غیر عادل بوده، و هم ناظر به امام عادل است که در ادامه، با از دست دادن شرط عدالت به امامی جائر بدل شده است. ضمن این که از این گونه روایات از باب «تعرف الاشياء باضدادها» می توان حقانیت امام عادل و اطاعت از او را استفاده کرد.

چهار. حدیثی از امام سجاد (ع):

ایاکم و صحبة العاصین و معونة الظالمین.^۴

بپرهیزید از همنشینی با گناهکاران و کمک به ستمکاران.

۱. الخصال، ص ۲۰۶.

۲. نهج البلاغه، خطبة ۲۳۴.

۳. همان، خطبة ۱۶۳.

۴. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۱۲۸.

پنج. احادیثی از امام باقر(ع):

۱. در تفسیر این آیه شریفه که: «اتخذوا احبارهم و رهبانهم اربابا من دون الله (توبه/۳۱)» می فرماید:

والله ما صلوا لهم ولا صاموا ولكن اطاعوهم في معصية الله؛^۱
به خدا سوگند ایشان برای آنان نماز نمی خواندند و روزه نیز نمی گرفتند، بلکه در آنچه معصیت خدا بود از آنان پیروی می کردند.

۲. به نقل از پیامبر اسلام (ص) از زبان خداوند: لا عَذْبَنَ كُل رَعِيَّةٍ فِي الاسلام دانت بولاية امام جائر ظالم ليس من الله و ان كانت الرعية عند الله بارّة تقية؛^۲
هر جامعه‌ای را که در اسلام به حکومت و ولایت پیشوای جائر و ستمگری که از حکومت الهی بهره‌ای نبرده گردن نهد، بی تردید عذاب خواهد کرد، گرچه آن جامعه، خود نیکوکار و متقی باشند.

شش. احادیثی از امام صادق(ع):

۱. و ولاية اهل الجور و اتباعهم و العالمون لهم في معصية الله غير جائزة لمن دعوه الى خدمتهم و العمل لهم و عونهم و لا القبول منهم؛^۳
و ولایت حکمرانان جور و ستم و پیروی از آنها و کار کردن برای آنان در جهت معصیت خداوند، غیر جایز و حرام است و یاری نمودن آنان و قبول ولایت از آنان صحیح نیست.

۲. ... و اما وجه الحرام من الولاية فولاية الوالی الجائر...؛^۴
و اما جهت حرام از حکومت، حکومت والی ستمگراست.

۳. به نقل از پدران بزرگوارش (ع) و پیامبر اسلام (ص): اذا كان يوم القيامة نادى

۱. همان، ج ۱۸، ص ۹۶.

۲. اثبات الهداة، ج ۱، ص ۱۲۳.

۳. دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۵۲۷.

۴. تحف العقول، ص ۳۳۲.

مناد این اعوان الظلمة ومن لاق لهم دواتا اوربط کیسا و مد لهم مدة قلم، فاحشروهم معهم.^۱
 هنگامی که روز قیامت فرا می رسد ندا دهنده ای فریاد سر می دهد کجا هستند یاوران
 ستمگران؟ کیست آن که لیقه دردوات آنان ریخته، یا سر کیسه ای برای آنان دوخته و یا
 مدادی برای آنان تراشیده؛ همه اینان را با آنان محشور کنید.

۴. من مشی الی ظالم لیعینه و هو یعلم انه ظالم فقد خرج من الاسلام.^۲
 کسی که به سوی ستمگری برای یاری او حرکت کند و می داند که او ستمگر است، بی گمان از
 اسلام بیرون رفته است.

۵. من سود اسمہ فی دیوان الجبارین من ولد فلان حشره الله يوم القيامة حیرانا.^۳
 کسی که نامش را در دیوان ستمگران از فرزندان فلان، بنویسد خداوند روز قیامت وی را
 سرگردان محشور می کند.

هفت. حدیثی از امام کاظم (ع):

... ان اھون ما یصنع الله - جل و عز - بمن تولى لهم (السلطان) عملا ان یضرب علیه
 سراح من نار الی ان یفرغ - الله - من حساب الخلائق - الخلق - ...^۴ کمترین چیزی که
 خداوند - عزوجل - برای کسانی که برای اینان کار می کنند، انجام می دهد این است که در روز
 قیامت سراپدهای از آتش برای وی می زند تا حساب خلائق تمام شود....

هشت. احادیثی از امام رضا (ع):

۱. به نقل از پدرانش (ع) و پیامبر اسلام (ص):
 من ارضی سلطانا بما اسخط الله خرج من دین الله.^۵
 کسی که سلطانی را با آنچه خدا را غضبناک می کند خوشنود کند از دین خدا بیرون رفته است.

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۱۳۰.

۲. همان، ص ۱۳۱.

۳. همان، ص ۱۳۵.

۴. همان، ص ۱۴۰.

۵. همان، ج ۱۱، ص ۴۲۲.

۲. در پاسخ به سؤالی در باره همکاری با حاکم ظالم: ... الدخول فی اعماهم والعون لهم والسعی فی حوائجهم عدیل الکفر، والنظر الیهم علی العمد من الكبائر التي يستحق بها النار.^۱

وارد شدن در کارهای آنان و کمک کردن به آنان و تلاش در جهت رفع نیازمندی‌های آنان برابر با کفر، و نگاه کردن به آنان از روی توجه، از گناهان کبیره است که مرتکب آن مستحق آتش است.

۳. در نامه‌ای به مأمون: لا یفرض الله - تعالی - طاعة من یعلم انه یضلهم ویغویهم...؛^۲ هرگز خداوند پیروی از کسی را که می‌داند فریبکار است و مردم را به گمراهی و ضلالت می‌کشاند واجب نکرده است.

۱. همان، ج ۱۲، ص ۱۳۸.

۲. بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۱۹۹.

اقدام به خروج بر حاکمیت، پس از خروج از آن

در این فصل، بحث در باره حکم فقهی خروج از حاکمیت با این فرض است که خروج کارگزار حکومتی که اعتقادش به مشروعیت نظام را با تفصیلی که در فصل اول گذشت، از دست داده است، منجر به خروج بر حکومت می شود و او در صدد است پس از خروج از حاکمیت، خروج بر حاکمیت نماید و با دست زدن به اقدامات خشن و مسلحانه، نظام اسلامی را که به زعم او، دیگر مشروعیت خود را از دست داده، سرنگون نماید.

به نظر می رسد این فرض داخل در باب تراحم بوده و حکم آن تابع قوانین خاص تراحم می باشد. چون خروج کننده از حاکمیت از یک سو، به دلالت مضمون ادله امر به معروف و نهی از منکر به ویژه ادله ای که در ادامه بحث بدان اشاره خواهد شد، خود را مکلف به خروج بر حاکمیت می پندارد و از دیگر سو، به دلیل اینکه خروج بر حاکمیت به فسادهای سیاسی اجتماعی منجر می شود که به دلالت مضمون ادله ای که در فصل های پیشین گفته شد، ارتکاب عمل منتهی به این نوع از فسادها ممنوع می باشد. بنابراین خروج کننده از حاکمیت در مقام عمل و امتثال در مقابل دو راهی قرار می گیرد که رهایی از آن جز به انتخاب یکی از آنها میسر نمی باشد؛ یا باید پس از خروج از حاکمیت، خروج بر حاکمیت نکند که در این صورت با ادله ای که بیان خواهد شد مخالفت ورزیده است و یا اینکه با آنها موافقت کند و اقدام به خروج بر حاکمیت نماید که در این صورت با مخالفت ادله ناهی از ایجاد فسادهای سیاسی اجتماعی روبرو می گردد و این نیست مگر همان باب تراحم.

از این رو، به ناچار بحث مختصری را در باره باب تزاحم و قوانین آن، ارائه، سپس حکم این فرض را با قوانین آن باب تطبیق می دهیم.

۱. **معنای تزاحم:** دو حکم الزامی آنگاه که در منافات با یکدیگر باشند، در صورتی که تنافی یاد شده به سبب عدم قدرت مکلف در عمل به هر دو در مقام امتثال باشد، آن را در اصطلاح فقهی، تزاحم می نامند.^۱

۲. **انواع متزاحمین:** دو حکم شرعی الزامی که با یکدیگر متزاحم شده اند و مکلف هم قدرت بر امتثال هر دو را ندارد، از دو حال خارج نیست:

۱-۲. یا این است که از تمام جهات که به آن اشاره خواهد شد، مساوی و برابرند، که در این صورت، آن دو حکم را «متعادلین» می نامند.

۲-۲. و یا این که در یکی از آن جهات، با یکدیگر برابر نیستند و یکی بر دیگری برتری دارد، که در این صورت، آن دو حکم را «متزاحمین» می نامند.

۳. **حکم متزاحمین متعادلین:** اگر دو حکم الزامی متزاحم، متعادلین باشند، در این صورت، وظیفه مکلف به اتفاق نظر فقها، تخییر است، یعنی مکلف آزاد است به هر یک از دو حکم که خواست عمل نماید. و دلیل این حکم دو چیز است:

۳-۱. عقل: این مورد از موارد مستقلات عقلیه بوده که حاکم به آن، عقل آدمی است. چه، از طرفی مکلف قدرت بر امتثال هر دو حکم را ندارد، از طرف دیگر هم مجاز نیست هر دو حکم را ترک کند چرا که «الضرورات تنقذر بقدرها»، و از طرف سوم هیچ کدام از دو حکم بر دیگری رجحان ندارد و ترجیح بلامرجح هم محال است، از این رو، به ناچار عقل آدمی حکم به تخییر می کند. و از باب قاعده ملازمه «کلما حکم به العقل حکم به الشرع»، حکم شارع نیز به طور قطع غیر از این نیست.

۳-۲. سیره عقلاء: حکم تخییر در این قبیل موقعیت ها از موارد مورد اتفاق عقلاء بما هم عقلاء است. و از این باب که شارع مقدس رئیس العقلاء می باشد، به طور قطع مشی او خلاف مشی عقلاء نخواهد بود.^۲

۱. معجم الفاظ الفقه الجعفری، ص ۱۰۹.

۲. اصول الفقه، ج ۲، ص ۱۹۰.

۴. حکم متزاحمین متراجحین: رجحان یکی از دو حکم متزاحم بر دیگری ممکن است در یکی از جهاتی باشد که از آن به عنوان «مرجحات باب تزاحم» یاد می شود؛ و در واقع بازگشت به یک امر دارد و آن اینکه اهمیت هر کدام از این دو حکم که در نظر شارع از حکم دیگر بیشتر باشد، بر دیگری مقدم می باشد.

مرجحات باب تزاحم، شش امر است که بر خلاف مورد ششم که مربوط به هر نوع حکم الزامی است، پنج مورد از آن، تنها مربوط به دو حکم متزاحم الزامی از نوع واجب می باشد، که به دلیل عدم تناسب با موضوع مورد بحث ماکه تزاحم بین دو حکم الزامی جواز و عدم جواز است، به اختصار به آنها می پردازیم:

۱. یکی از دو واجب، دارای بدل و جانشین و دیگری بی بدل باشد. در این صورت، واجب بی بدل مهم تر بوده و بر بابل مقدم است.

۲. یکی از دو واجب، فوری و دیگری غیر فوری باشد. یا یکی از آن دو، موقت مضیق و دیگری موقت موسع باشد. در این صورت، واجب فوری و مضیق مهم تر بوده و بر غیر فوری و موسع مقدم است.

۳. یکی از دو واجب موقت، دارای وقت خاص و دیگری فاقد آن باشد. در این صورت، واجب دارای وقت خاص مهم تر بوده و بر غیر خاص مقدم است.

۴. یکی از دو واجب، مشروط به قدرت شرعی (مانند: مشروط بودن حج به استطاعت شرعی) و دیگری نسبت به آن مطلق (مانند: وجوب ادای دین) باشد. در این صورت، واجب مطلق از ناحیه قدرت شرعی بر واجب مشروط به قدرت شرعی تقدم دارد.

۵. یکی از دو واجب از لحاظ زمان امتثال بر دیگری تقدم داشته باشد. در این صورت، واجب متقدم از لحاظ امتثال بر واجب دیگر مقدم است.^۱

۶. اما مورد ششم که مربوط به هر نوع حکم الزامی از جمله موضوع مورد بحث ما هست، بر خلاف موارد قبلی که جملگی ضابطه مند بوده، دارای ضابطه خاصی نیست. لیکن می توان آن را در سه محور کلی خلاصه کرد:

اول. اولویت یکی از دو حکم از ناحیه دلیل شرعی به دست آید؛ مانند: اولویت نماز بر هر حکم مزاحم دیگر؛ که ناشی از اهمیت فوق‌العاده‌ای است که ادله شرعی نسبت به موضوع نماز در مقایسه با سایر مقولات قائل شده‌اند. یا اولویت حق الناس بر حق الله.

دوم. اولویت یکی از دو حکم از ناحیه تناسب حکم و موضوع فهمیده شود؛ مانند: اولویت وجوب نجات نفس محترمه بر حرمت غصب؛ که ناشی از این است که حرمت غصب عرفاً از تبعات احترام مالک مال می باشد. پس معقول نیست که بر حفظ جان مالک مقدم داشته شود. یا اولویت وجوب دفاع از اساس و بیضه اسلام و نظام اسلامی بر هر حکم دیگر مزاحم.

سوم. اولویت یکی از دو حکم از راه معرفت ملاکات احکام از بیان خود شارع به دست آید؛ مانند: اولویت هر حکم الزامی دارای مصلحت نوعی و اجتماعی بر هر حکم الزامی دارای مصلحت شخصی؛ مثل: اولویت حرمت دروغ مصلحت آمیز بر وجوب راست مفسده‌انگیز.^۱ اولویت احکام حکومتی بر احکام الزامی مزاحم نوعاً از این قبیل است.

۵. تطبیق موضوع مورد بحث با قوانین باب تزاحم: پیش‌تر بیان شد که در موضوع مورد بحث حکم الزامی وجوب خروج از حاکمیت با حرمت اقدام مفسده‌انگیز سیاسی - اجتماعی که نوعاً در خروج از حاکمیت منجر به خروج بر حاکمیت نمود دارد، تزاحم نموده‌اند. به اعتقاد نگارنده، تطبیق این مورد با قوانین پیش گفته در باره باب تزاحم می‌رساند که اولاً، این مورد داخل در باب متزاحمین متراجحین از نوع ششم است. ثانیاً، با در نظر گرفتن محورهای کلی اولویت، باید در تعیین نوع حکم خروج، قائل به تفصیل شویم؛ به این ترتیب که هرگاه خروج‌کننده به این باور معتبر برسد که از ناحیه حاکمیت غیر مشروع به اعتقاد او، خطر جدی، بیضه اسلام و اساس دین را تهدید نمی‌کند، در این صورت، خروج از حاکمیت منجر به خروج بر حاکمیت، جایز نمی‌باشد.

لیکن، هرگاه او به این باور معتبر برسد که از ناحیه نظام پیش گفته، خطر جدی متوجه اساس دین و بیضه اسلام می‌شود، در این صورت، خروج از حاکمیت منجر به خروج بر

حاکمیت و بروز فسادهای سیاسی اجتماعی، نه تنها جایز بلکه واجب خواهد بود. چون در اسلام هیچ اولویتی بالاتر از حفظ اسلام عزیز و هیچ فساد عظیمی تر از نابودی آن نیست. ضمن اینکه روایات زیر در باب امر به معروف و نهی از منکر را می‌توان در تأیید همین مقام دانست:

یک. احادیثی از پیامبر(ص):

۱. افضل شهداء امتی رجل قام الی امام جائر فامرہ بالمعروف و نہاہ عن المنکر فقتلہ علی ذلک، فذلک الشہید منزلتہ فی الجنۃ بین حمزہ و جعفر.^۱

افضل شهیدان امت من مردی است که در مقابل امام ستمگر قیام کند و او را امر به معروف و نهی از منکر نماید، آنگاه در این راه به شهادت برسد. جایگاه این شهید در بهشت، در میان حمزه و جعفر است.

۲. لا یقف احدکم موقفا یضرب فیہ رجل مظلوم، فان اللعنة تنزل علی من حضر حیث لم یدفع عنه.^۲

هرگز در محلی که مظلومی مورد اذیت واقع می‌شود بی تفاوت نایستید، زیرا به کسی که شاهد آن صحنه باشد و از وی دفاع نکند لعنت خداوند نازل می‌شود.

۳. افضل الشهداء حمزہ بن عبد المطلب و رجل قام الی امام جائر فامرہ بالمعروف و نہاہ عن المنکر فقتل.^۳

افضل شهیدان، حمزه بن عبدالمطلب و مردی است که در مقابل امام ستمگر قیام کند و او را امر به معروف و نهی از منکر کند، آنگاه در این راه به شهادت برسد.

۴. خطاب به اصحاب: ان رحی الاسلام ستدور، فحیث ما دار القرآن فدوروا به، یوشک السلطان و القرآن ان یقتلا و یترقا. انه سیکون علیکم ملوک یحکون لکم

۱. معالم القربة فی احکام الحسبة، ص ۱۹.

۲. همان، ص ۲۱۷.

۳. احکام القرآن للجصاص: ۸۵/۱.

بحکم و لهم بغیره، فان اطعموهم اضلوکم و ان عصیتموهم قتلوکم. قالوا: یا رسول الله فکیف بنا ان ادرکنا ذلک؟ قال: تکنونوا کاصحاب عیسی (ع): نشروا بالمناشیر و رفعوا علی الخشب. موت فی طاعه خیر من حیاة فی معصیة.^۱

سنگ آسیاب اسلام به زودی به چرخش در خواهد آمد. پس شما بر محور قرآن بچرخید. نزدیک است که قدرت و قرآن با یکدیگر به پیکار برخیزند و از هم جدا شوند. به زودی شاهانی بر شما حاکم خواهند شد که برای شما به گونه‌ای حکم می‌کنند و برای خود به گونه‌ای دیگر. اگر از آنان فرمان برید گمراهتان کنند و اگر نافرمانی کنید شما را بکشند. گفتند: ای پیامبر خدا، در چنان روزگاری چه کنیم؟ فرمود: همچون یاران عیسی باشید که آنها را با اره‌ها پاره پاره کردند و بر چوبه دار آویختند. مردن در راه اطاعت (خدا) بهتر است از زندگی کردن در معصیت.

دو. احادیثی از امام علی (ع):

۱. ایها المؤمنون، انه من رأى عدوانا يعمل به و منکرا یدعی الیه... انکره بالسیف لتکون کلمة الله هی العلیا و کلمة الظالمین هی السفلی فذلک الذی اصاب سبیل الهدی و قام علی الطریق و نور فی قلبه الیقین.^۲

ای مومنان، کسی که ببیند بر مردم ستم می‌کند، یا آنها را به منکری فرامی‌خوانند. پس... آنکه با شمشیر انکار را اعلام دارد تا سخن حق بالا گیرد و سخن باطل روی در نشیب نهد، کسی است که راه رستگاری را یافته و بر آن قیام نموده، و نور یقین در قلبش روشن گشته است.

۲. و ان الامر بالمعروف والنهی عن المنکر لا یقر بان من اجل و لا ینقصان من رزق، و افضل من ذلک کله کلمة عدل عند امام جائز.^۳

امر به معروف و نهی از منکر نه مرگ کسی را نزدیک می‌سازد، و نه از روزی کسی می‌کاهد. از همه اینها برتر رو در روی حاکمی ستمکار سخن از عدل گفتن است.

۱. الدر المنثور، ج ۲، ص ۳۰۱.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۳۷۳.

۳. همان، حکمت ۳۷۴.

سه. احادیثی از امام حسین (ع):

۱. ایها الناس، ان رسول الله (ص) قال: من رأى سلطاناً جائراً مستحلاً لحرم الله ناكثاً لعهد الله مخالفاً لسنة رسول الله (ص) يعمل في عباد الله بالاثم والعدوان فلم يغيّر عليه بفعل ولا قول كان حقاً على الله ان يدخله مدخله.^۱

ای مردم، همانا پیامبر خدا (ص) فرمود: هر کس سلطان ستمگری را مشاهده کند که حرام‌های خدا را حلال شمرده، عهد و پیمان‌های خدا را شکسته، مخالف سنت رسول خدا (ص) رفتار می‌کند و بر بندگان خدا با گناه و ستمگری حکومت می‌راند و با کردار و گفتار علیه وی نشورد، بر خداوند رواست که او را به جایگاه همان سلطان ظالم بکشانند.

۲. الا ترون ان الحق لا يعمل به و ان الباطل لا يتناهي عنه، ليرغب المؤمن في لقاء الله محققاً فاني لا ارى الموت الا شهادة ولا الحياة مع الظالمين الا برماً.^۲

آیا نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود و از باطل جلوگیری به عمل نمی‌آید؟ در این شرایط اگر مؤمن طالب ملاقات خداوند (خواستار مرگ خویش) باشد سزاوار است و من مرگ را جز شهادت و زندگی با ستمگران را جز خسارت و افسردگی نمی‌بینم.

چهار. حدیثی از امام باقر (ع):

من مشى الى سلطان جائر فامرته بتقوى الله و وعظه و خوفه كان له مثل اجر الثقلين الجن والانس و مثل اعمالهم.^۳

کسی که به مبارزه با حکومت ستمگری برخیزد و او را به تقوای الهی فرمان دهد و او را موعظه کند و بترساند، پاداشی همانند پاداش ثقلین، جن و انس و همانند اعمال آنان خواهد داشت.

۱. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۰۴.

۲. همان، ص ۳۰۵.

۳. وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۴۰۶.

پنج. حدیثی از امام صادق(ع):

به نقل از امام علی(ع): لا یحضرن احدکم رجلا یضربه سلطان جائر ظلما و عدوانا، و لا مقتولا و لا مظلوما اذا لم ینصره، لان نصرته علی المؤمن فریضه واجبه اذا هو حضره.^۱

هر یک از شما در جایی که فردی را سلطان ستمگری به ناروا مورد آزار قرار می‌دهد، یا به قتل می‌رساند، در صورتی که نمی‌تواند وی را یاری رساند، نباید حضور داشته باشد؛ زیرا یاری رساندن به وی در صورتی که شاهد صحنه ~~باشد~~ هر مؤمنی فریضه است.

وظایف و تکالیف نظام اسلامی و مردم در مواجهه با خوارج

در این بخش و در خاتمه کتاب بحثی با عنوان وظایف و تکالیف نظام اسلامی و مردم در قبال خروج کنندگان از حاکمیت می آوریم که به صورت غیر مجاز از حاکمیت نظام اسلامی خارج می شوند.

الف) وظایف و تکالیف مردم

مردم در مواجهه با مشکلی که از ناحیه خروج کنندگان از حاکمیت دامنگیر نظام اسلامی شده، وظیفه و مسئولیت مهمی دارند و نباید در ایفای آن سستی و اهمال نمایند و باید باحفظ حضور خود در صحنه از هیچ گونه اقدامی در راستای تضعیف و نافرجام ساختن پیامدهای منفی چنین تحرکاتی دریغ نورزند؛ چه این که:

اولاً، پرهزینه ترین و کم هزینه ترین راه مقابله با هر مشکل و معضلی که دامنگیر نظام و اجتماع می گردد، حضور مردم در صحنه است که استفاده از آن نباید مورد غفلت دولتمردان قرار گیرد. از این رو امام راحل (ره) مکرر به آثار پشتیبانی مردمی از نظام اشاره می کرد و می فرمود:

شما مطمئن باشید که در این مشکلاتی که برای کشور ما پیدا شد، بعد از پیروزی که یک مشکلاتی بود که هر دولتی را کمرش را خم می کرد، این که دولت ایستاده است و به خوبی دارد عمل می کند برای این است که مردم هستند، کمک مردم است. هر جا هر نقیصه ای پیدا می شود مردم دنبالش هستند، برای رفعش دنبالش هستند.^۱

ثانیاً، نظام اسلامی متعلق به خود مردم است و هیچ دوگانگی بین آن دو نمی‌باشد. از این رو، مشکل پیش آمده برای نظام اسلامی در واقع مشکلی است که برای مردم پیش آمده و آنان باید در رفع آن احساس مسئولیت نمایند؛ امام راحل (ره) در باره مسئولیت مردم می‌فرمود:

امروز مسئولیت به عهده ملت است، ملت اگر چنانچه کنار بنشینند، اشخاص مؤمن، اشخاص متعهد کنار بنشینند و اشخاصی که نقشه کشیده‌اند برای این مملکت از چپ و راست، آنها وارد بشوند در مجلس، تمام مسئولیت به عهده ملت است، هر قدمی که بر ضد اسلام بردارند، در نامه اعمال ملت نوشته می‌شود، هر کاری که انجام بدهند مسئولیتش متوجه ملت است.^۱

امروز دیگر همه ملت موظف است به وظیفه الهی که در صحنه حاضر باشد. اگر غفلت کند از این باب، گرگها خواهند آنها را خورد. باید در صحنه حاضر باشند.^۲

ثالثاً، چنان که در مباحث پیشین مرور شد، حفظ نظام اسلامی از اهم واجبات الهی است و مردم موظف و مسئولیت دارند در قبال هر چیزی که آن را تهدید می‌کند از خود واکنش نشان بدهند؛ چنان که امام راحل (ره) می‌فرمود:

اگر چنانچه همه ما، همه شماها، همه ملت و خصوصاً روحانیت و خطبا در صحنه نباشیم در قضایایی که می‌گذرد، مطمئن باشید که با عدم حضور شما به سرانقلاب آن خواهد آمد که بر سر مشروطه آمد. حفظ اسلام یک فریضه الهی است بالاتر از تمام فرائض، یعنی هیچ فریضه‌ای در اسلام بالاتر از حفظ خود اسلام نیست. اگر حفظ اسلامی جزء فریضه‌های بزرگ است و بزرگترین فریضه است، بر همه ما و همه شما و همه ملت و همه روحانیون حفظ این جمهوری اسلامی از اعظم فرایض است.^۳

مردم! اگر حضور نداشته باشند و خدای نخواست لطمه‌ای به اسلام وارد بشود، مسئول هستند.^۴

۱. همان، ج ۱۲، ص ۶.

۲. همان، ج ۱۵، ص ۲۵۱.

۳. همان، ص ۲۰۳.

۴. همان، ج ۱۸، ص ۲۰۴.

رابعاً، چنان که گذشت وظیفه امر به معروف و نهی از منکر وظیفه همگانی و متقابل میان دولت و ملت است. مردم وظیفه دارند عملکرد مسئولان را رصد نمایند و اگر کژروی در آن مشاهده کردند واکنش مناسب از خود نشان دهند؛ امام راحل (ره) در این باره می‌فرمود:

ما اگر نظارت نکنیم یعنی ملت اگر نظارت نکنند در امور دولت و مجلس و همه چیز اگر کنار بروند و بسپارند دست این‌ها و بروند مشغول کارهایشان بشوند، ممکن است یک وقت به تباهی بکشد. ما باید ناظر باشیم به امور مردم، ما باید، ملت باید به اموری که در دولت می‌گذرد، اموری که فرض کنید در مجلس می‌گذرد، نظارت، توجه داشته باشند به این‌ها.^۱

نگذارند که بعضی افراد در هر ارگانی که هستند، در هر جایی که هستند، خود ملت نگذارند که بعضی افرادی که نفوذ کرده است در همه ارگان‌ها، این‌ها خلافی بکنند، خلاف شرعی بکنند، خلاف عرفی بکنند و آنها را امر به معروف کنند و از منکرات نهی کنند.^۲

خامساً، برخی کارگزاران که اقدام به خروج از حاکمیت کرده و نظام اسلامی را با این عمل، در تنگنا قرار می‌دهند، برگزیده و انتخاب شده مستقیم مردم‌اند. از این رو، مردم وظیفه دارند ضمن حل مشکلی که با انتخاب خود آنان پیش آمده، در گزینش‌های بعدی خود دقت کرده و اجازه ندهند پای چنین افرادی به صحنه نظام باز شود. چنان که امام راحل (ره) می‌فرمود:

مردم زندگی‌شان سر جای خودش و به زندگی خودشان، روزمره خودشان دارند ادامه می‌دهند و همه هم حاضر در وقعه هستند و در صحنه هستند و کشور را از خودشان می‌دانند و دولت را از خودشان می‌دانند و همه چیزها به دست خودشان هست و هر وقت هم هر یک از شما آقایان خدای نخواستہ تخلفی بکنید خود مردم به حسابتان می‌رسند، این مردمند که در صحنه هستند.^۳

۱. همان، ج ۱۵، ص ۶۰.

۲. همان، ج ۱۳، ص ۲۴۴.

۳. همان، ج ۱۵، ص ۶۰.

سادساً، کارگزارانی که دست به خروج از حاکمیت می‌زنند نوعاً عمل خود را این گونه توجیه می‌کنند که در راستای منافع ملت و رعایت حال ایشان دست به چنین کاری زده‌اند. حال در چنین موقعیت‌هایی ملت وظیفه دارد که با نشان دادن واکنش مناسب، آنان را از اقدام خویش مأیوس نماید.

ب) وظایف و تکالیف نظام اسلامی

اما در باره وظایف و تکالیف نظام اسلامی و نوع برخورد و راهبردی که بایستی نظام اسلامی در مواجهه با فتنه‌هایی نظیر خروج غیر مجاز از حاکمیت نظام اسلامی، در پیش گیرد، به نظر می‌رسد نحوه مواجهه و راهبردی که امام علی (ع) به عنوان پیشوای مسلمین در قبال فتنه‌های داخلی دوران حکمرانی خود، اتخاذ فرمود، می‌تواند بهترین سرمشق عملی برای نظام اسلامی در تمامی دورانها در جهت دفع مدبرانه چنین توطئه‌هایی باشد.

بی‌گمان دوران حکومت امام علی (ع) را می‌توان از کم‌نظیرترین دورانها در تاریخ اسلام دانست که بیش‌ترین حجم توطئه‌ها را به لحاظ کمیت و تنوع به خود دیده است. و از آنجاکه حکومت آن حضرت، اسوه عملی مناسبی برای حکومت‌های اسلامی واقعی در همه تاریخ است، راهبرد امام علی (ع) در برخورد با توطئه‌ها و اصحاب آن، می‌تواند بهترین الگو برای نظام اسلامی در مواجهه با پدیده خروج از حاکمیت باشد.

با مروری بر حیات سیاسی و حکومتی آن بزرگوار، راهبرد یاد شده را، می‌توان در

چند محور زیر خلاصه کرد:

۱. روشن‌گری و آگاهانیدن مردم،
۲. گفت و گو با اصحاب توطئه،
۳. مدارا با اصحاب توطئه،
۴. شدت عمل با اصحاب توطئه،
۵. عفو و گذشت، پس از سرکوبی توطئه.

۱. روشن‌گری و آگاهانیدن مردم

آگاهی دادن به مردم در همه حوادث به ویژه در مواردی که اهمال در آن می‌تواند به از هم پاشیدن کیان دولت و ملت بینجامد، از اهمیت وافری برخوردار است. آگاهی مردم از توطئه‌های داخلی و خارجی پیرامونی خویش از یک سو، همراهی مسئولانه ایشان را با حکومت در خاموش کردن فتنه به دنبال دارد، و از سوی دیگر، سبب همراه نشدن ایشان با اصحاب فتنه به سبب ضعف در آگاهی‌شان از نیت توطئه‌گران می‌گردد.

مروری بر نحوه مدیریت بحران از سوی امام علی (ع) در مواجهه با توطئه‌های زمان خویش، گویای توجه آن حضرت به این راهبرد است، که به مواردی اشاره می‌گردد:

۱. وقتی گزارش بیعت شکنی ناکشین و اصحاب جمل به امام (ع) رسید، دستور داد مسلمانان در مسجد گرد آیند. آنگاه برای روشن‌گری ایشان نسبت به اهداف توطئه‌گران فرمود:

بدانید که شیطان، گروهش را برانگیخته است و لشکر خویش را از هر سو فراخوانده تاستم در زادگاهش برقرار باشد و باطل در جایگاهش پایدار ماند. به خدا سوگند، از من زشتی ندیدند و میان من و خودشان منصفانه رفتار نکردند.

آنان حقی را می‌جویند که خود آن را به کنار نهاده‌اند، و خونخواهی کسی را می‌کنند که خود خونس را ریختند. اگر در این کار، با آنان شریک بوده‌ام، آنان را هم سهمی است، و اگر بدون من دست به این کار زده‌اند، پیامدش نیز بر عهده خودشان است.

به راستی که بزرگ‌ترین دلیل آنان بر ضرر خودشان است. آنان از مادری شیر می‌خورند که شیرش خشکیده است، و بدعتی را زنده می‌کنند که میرانده شده است.^۱

۲. آن حضرت در سخنرانی‌اش به هنگام حرکت به سوی جنگ جمل فرمود:

من به چهار چیز مبتلا گشتم: زیرک‌ترین و سخاوتمندترین مردم، طلحه، و شجاع‌ترین مردم، زبیر، و مطاع‌ترین مردم در نزد مردم، عایشه، و سریع‌ترین مردم در فتنه‌گری، یعلی بن منیه. به خدا سوگند، از من زشتی ندیدند و ثروتی را به خود اختصاص ندادم و به سوی هوا و

هوس نرفتم. آنان حقی را می‌جویند که خود به کناری نهادند و خونی را طلب می‌کنند که خود بر زمین ریختند و آنان خودشان عهده‌دار آن بودند، نه من.^۱

۳. در جریان جنگ جمل، چون کوفیان با امام علی (ع) در منطقه ذی قار به هم رسیدند، حضرت در میانشان به پا خاست و پس از حمد و ثنای خداوند، فرمود:

ای کوفیان! به راستی که شما از گرامی‌ترین مسلمانان و میانه‌روترین آنان در خلق و خوی، و متعادل‌ترین آنها در سنت، و سهیم‌ترین آنها در اسلام و بهترین اعراب از جهت تبار و ریشه‌اید. شما علاقمندترین اعراب به پیامبر (ص) و خاندان او هستید.

همانا من با اطمینانی که پس از خداوند به شما دارم، به خاطر جانفشانی‌هایی که کردید، به سویتان آمده‌ام. در این هنگام که طلحه و زبیر، پیمان شکستند و از اطاعت من سرباز زدند، و آن هنگام که برای آشوب به عایشه روی آوردند و او را از خانه‌اش بیرون کشیدند و به بصره واردش ساختند و اراذل و اوباش بصره را فریفتند.^۲

۴. هنگامی که فرستادگان حضرت از نزد سران توطئه جمل بازگشتند، در میان مردم به پا خاست و پس از سپاس خداوند و درود بر محمد و خاندانش فرمود:

ای مردم! من بسیار ملاحظه (و صبر) کردم تا این گروه، حرمت نگه دارند یا باز گردند. آنان را به جهت پیمان شکنی سرزنش کردم و طغیانگریشان را به آنان گوشزد کردم؛ ولی پاسخی ندادند. ... شگفتا از طلحه! خودش مردم را بر پسر عفان تحریک کرد و وقتی او کشته شد، از روی میل، دست بیعت به سوی من دراز کرد و سپس بیعت مرا شکست و با این که خود ستمگر است، نوحه‌سرایی بر پسر عفان را آغاز کرده است و آمده و از من، خون عثمان را می‌طلبد!

... آگاه باشید که زبیر، پیوند خویشاوندی مرا برید و بیعت مرا شکست و در برابر من، جنگ به راه انداخت. او خود می‌داند که بر من ستم کرده است. بار خدایا! آنگونه که خود صلاح می‌دانی، مرا از شر او حفظ کن!^۳

۱. همان، ص ۱۳۸.

۲. همان، ص ۲۰۶.

۳. همان، ص ۲۲۴-۲۲۵.

۵. آنگاه که امام علی (ع) آهنگ حرکت به سوی شامیان کرد و نماز جمعه فرارسید، بر فراز منبر رفت، خدا را حمد و ثنا گفت، بر پیامبر (ص) درود فرستاد و گفت:

ای مردم! روان شوید به سوی دشمنان سنتها و قرآن؛ به سوی کشندگان مهاجران و انصار؛ به سوی جفا پیشگان فرومایه که با بیم و اکراه اسلام آوردند؛ به سوی آنان که با پذیرش اسلام دروغینشان دلهایشان به دست آورده شد تا تیرهایشان را از مسلمانان نگه دارند.^۱

۲. گفت و گو با اصحاب توطئه

راهبرد همیشگی امیرالمومنین (ع) در برخورد با توطئه‌ها و مخالفان خود، گفت و گو با ایشان بود. آن حضرت تلاش می‌کرد با بردباری و فروتنی، دلایل مخالفان را بشنود و تا جایی که مقدور است به شبهات آنان پاسخ دهد تا بلکه کسانی که از روی ناآگاهی بر طبل مخالفت می‌کوبند و به صف ایشان پیوسته‌اند به خود آیند و خود را از فرو رفتن در فتنه بر حذر دارند. و آن حضرت در این راه از گفت و گو با هیچ یک از مخالفان خود ابایی نداشت؛ هر چند در گفت و گو با ایشان گاه با بی مهریهای فراوان و گستاخیهای رو به رو می‌گشت؛ لیکن آن حضرت همواره این سخن پیامبر اکرم (ص) را پیش چشمان خود داشت که در غزوه خیبر خطاب به او فرمود:

لَا يَهْدِي اللَّهُ بَكَ رَجُلًا وَاحِدًا خَيْرَ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ.^۲

اگر خداوند یک تن را به دست تو هدایت کند بهتر از آن چیزی است که خورشید بر آن می‌تابد.

در اینجا به نمونه‌هایی از تلاشهای آن حضرت در جهت این راهبرد اشاره می‌کنیم:

۱. در جریان جنگ جمل، امام علی (ع)، صعصعة بن صوحان را با نامه‌ای نزد طلحه، زبیر و عایشه فرستاد. و در آن، حرمت اسلام را برایشان بزرگ شمرد و آنان را از عاقبت کارهایی که می‌کنند، ترساند و زشتی کارهایی را که مرتکب شدند به آنان گوشزد کرد، آنان را موعظه نمود و به اطاعت، فراخواند.

۱. همان، ج ۶، ص ۷۸.

۲. بحارالانوار، ج ۳۲، ص ۴۴۸.

صعصعه می‌گوید: بر آنان وارد شدم. نخست، نزد طلحه رفتم. نامه را به وی دادم و پیام را رساندم که او گفت: اینک؟ حال که جنگ، پسر ابوطالب را در تنگنا قرار داده با ما نرمی می‌کند؟

سپس نزد زبیر آمدم و او را نرم‌خوتر از طلحه یافتم. سپس نزد عایشه رفتم. او را در رسیدن به شر، از همه شتابنده‌تر یافتم. عایشه گفت: آری، برای خونخواهی عثمان قیام کرده‌ام و به خدا سوگند که به یقین و به طور حتم، چنین خواهم کرد!

به سوی امیر مؤمنان بازگشتم و پیش از ورود به بصره، او را ملاقات کردم. فرمود: «چه خبر، ای صعصعه؟». گفتم: ای امیر مؤمنان! گروهی را دیدم که جز پیکار با تو، چیزی نمی‌خواهند. فرمود: «خداوند، یاری رسان است». آن‌گاه عبدالله بن عباس را خواست و فرمود: «نزد آنان برو و آنان را راهنمایی کن و پیمانی را که بر عهده دارند، به آنان یادآوری کن».^۱

۲. امام علی (ع) روز جنگ جمل، از میان لشکر بیرون آمد و زبیر را چندین بار صدا زد: ای «ابو عبدالله! زبیر، بیرون آمد. آن دو به یکدیگر چنان نزدیک شدند که گردن اسبانشان به هم می‌خورد. امام (ع) به زبیر فرمود:

همانا تو را صدا زدم تا حدیثی را به یاد آورم که پیامبر خدا برای من و تو فرمود. آیا آن روز را به یاد می‌آوری که پیامبر خدا تو را دید که با من معانقه می‌کنی و به تو فرمود: او را دوست می‌داری؟ و تو گفتی: برای چه او را دوست ندارم که برادر و پسر دایی من است؟ و فرمود: تو به زودی با او پیکار می‌کنی، در حالی که تو بر او ستمگری؟

زبیر، انا لله و انا الیه راجعون را بر زبان راند و گفت: چیزی را به یاد آوردی که روزگار از یادم برده بود. و نزد لشکریان خود بازگشت.^۲

۳. در روایتی دیگر آمده است امام علی (ع) قبل از آغاز نبرد جمل، به سوی طلحه و زبیر حرکت کرد و به آنان نزدیک شد، چنان که گردن اسبهایشان به هم می‌خورد. حضرت خطاب به آن دو فرمود:

۱. دانشنامه امیرالمؤمنین، ج ۵، ص ۲۱۷.

۲. همان، ص ۲۳۲-۲۳۳.

به جانم سوگند، شما اسلحه و سواره و پیاده نظام فراهم کردید. بهتر آن بود که نزد خداوند، عذری فراهم می‌ساختید. از خداوند سبحان بترسید. مانند آن زنی نباشید که پس از رسیدن، رشته‌های خویش را پنبه می‌کرد. آیا من برادر دینی شما نبودم که خون مرا محترم می‌شمردید و من، خون شما را محترم می‌دانستم؟ آیا حادثه‌ای رخ داده که خونم را برای شما حلال کرده است؟^۱

۴. پیش از جنگ صفین، امام(ع) نامه‌های زیادی به معاویه نوشت و او را از جنگ پرهیز داد. در یکی از این نامه‌های می‌خوانیم:

اما بعد؛ دیرگاهی است تو و هواخواهانت که یاوران شیطان رانده شده‌اند، حق را افسانه پیشینیان می‌خوانید و آن را فراپشت خویش می‌افکنید و سخت می‌کوشید تا با دستها و دهانهای خود، نور خدا را خاموش کنید؛ اما خداوند، به ناخواست کافران، نورش را فراگیر می‌کند. به خدا سوگند، به ناخواست تو آن نور، فراگستر می‌شود و علم خدا به همه جزئیات کارهایت رخنه می‌کند و تو به سبب اعمالت کیفر می‌بینی. پس در دنیایت که از تو جدا شدنی است، کارهای نیکت را بر باد ده. گویا تو را به باطلت که به سر آمده، می‌گیرند و به آنچه کرده‌ای و واژگونت ساخته، مؤاخذه کنند. پس آنگاه به زبانه آتش در می‌افتی، بی‌آنکه خداوند بر تو هیچ ستم رانده باشد، که پروردگارت هرگز بر بندگان ستم نمی‌راند.^۲

پاسخهای معاویه به نامه‌های هدایتگر امام(ع)، بس بی‌شرمانه بود تا جایی که ابن ابی‌الحدید آرزو می‌کند کاش کار امام علی(ع) بدان جا نمی‌کشید که معاویه خود را همسان او بپندارد و چنین نامه‌های وقیحانه‌ای بنویسد.^۳

۵. امام علی(ع) با خوارج نیز بارها گفت و گو کرد و همه همت خود را برای به راه آوردن آنان به کار گرفت. گاه کسانی همچون عبدالله بن عباس و براء بن عازب را به سوی آنان می‌فرستاد و گاه خود با آنان سخن می‌گفت. امام(ع) در سخنان خود، ضمن تشریح

۱. همان، ص ۲۳۲.

۲. همان، ج ۶، ص ۱۹.

۳. دانشنامه امام علی(ع)، ج ۶، ص ۲۴۰.

ماجرای حکمیت و خطای خوارج در این مسأله، از آنان می‌خواست که از تفرقه و جدایی بپرهیزند؛ زیرا آن‌که از جمع مسلمانان به یک سو شود، بهره‌ی شیطان است چنانکه گوسفند چون از گله دور ماند، نصیب گرگ بیابان است. این سخنان سرانجام در گروهی کثیر از خوارج اثر کرد و آنان را به کناره‌گیری از جماعت نهروانیان واداشت.^۱

۳. مدارا با اصحاب توطئه

امام علی (ع) آنگاه که از گفت و گو با مخالفان و اصحاب توطئه، طرفی نمی‌بست، راهبرش در برخورد با مخالفان، مدارا و پرهیز از شدت عمل و خشونت بود؛ البته تا جایی که به امنیت و وحدت جامعه اسلامی آسیبی نمی‌رسید. در حالی که برخی یاران امام (ع) از وی می‌خواستند با مخالفان با خشونت رفتار کند و دست کم آنان را زندانی کند. اما امام (ع) این نظر را نمی‌پسندید و به صراحت اعلام می‌داشت هرکس تا زمانی که به رویارویی مسلحانه علیه حکومت اسلامی برنخیزد در امان خواهد بود.^۲

نمونه‌های زیرگواهی بر این راهبرد اساسی آن حضرت در مواجهه با توطئه‌گران است:

۱. امام علی (ع) با آنکه از انگیزه‌ی طلحه و زبیر برای رفتن به مکه آگاه بود و می‌دانست جز جنگ افروزی مقصود دیگری ندارند، با آنان مدارا کرد و در پاسخ به پیشنهاد ابن عباس که از وی می‌خواست تا آن دو را زندانی کرده، و به آهن ببندد تا مسلمانان را از شر آنان باز دارد، فرمود:

ای ابن عباس! آیا مرا و امی‌داری که ستم آغاز کنم و بدی را پیش از نیکی بیاغزم و برگمان و تهمت، کیفر دهم و پیش از انجام دادن جرم، دستگیرشان کنم؟ هرگز! به خدا سوگند، از آنچه خداوند بر من لازم دانسته که داوری بر پایه عدالت و سخن جداکننده حق و باطل باشد، عدول نکنم.^۳

۱. همان، ص ۲۴۰-۲۴۱.

۲. همان، ص ۲۴۱.

۳. دانشنامه‌ی امیرالمؤمنین، ج ۵، ص ۱۱۵.

۲. امام علی (ع) در صفین بر آب تسلط یافت و آنگاه با اهل شام مدارا ورزید. یعنی در آب، شریک و سهیمشان ساخت، بدان امید که به وی بگرایند و نیز از آن رو که دل‌هایشان را به دست آورد و دادگری و نیک سیرتی را به ایشان نشان دهد. از آن پس، چند روز درنگ ورزید، بی آنکه وی پیک نزد معاویه فرستد یا معاویه نزد وی پیک روانه کند.

عراقیان در اذن طلبیدن از علی (ع) برای نبرد، شتاب می‌ورزیدند و می‌گفتند: ای امیر مؤمنان! ما کودکان و فرزندانمان را در کوفه بر جای نهاده و به پیرامون شام آمده‌ایم تا در آن وطن گزینیم؟ به ما اذن نبرد بده، که سپاهیان به بهتان زنی درافتاده‌اند. علی (ع) به ایشان گفت: «چه بهتانی زده‌اند؟».

یکی از آنان گفت: آنها می‌پندارند تو از بیم مرگ، جنگ را خوش نمی‌داری. برخی نیز گمان می‌کنند تو در نبرد با شامیان، دچار تردیدی. فرمود:

تا امروز، چه زمان جنگ را ناخوش داشته‌ام؟ شگفتا که به وقت نخواستگی و شادابی، دوستار جنگ بوده باشم و به گاه پیری، پس از سپری شدن عمر و نزدیک شدن مرگ، از آن بیزار گردم! و اما این که در [جنگ با این] قوم به شک افتاده باشم. اگر چنین بود، باید در [جنگ با] اهل بصره نیز به شک می‌افتادم. به خدا سوگند، پیدا و پنهان این موضوع را کاویدم و دیدم تنها راه، جنگیدن است و اگر چنین نکنم، از خدا و پیامبرش سر پیچیده‌ام. اما این که با ایشان تأنی به خرج می‌دهم، بدان امید است که هدایت یابند یا [دست کم] گروهی از ایشان هدایت‌پذیرند.^۱

۳. روایت شده که علی (ع) با یارانش نشسته بود که زنی زیبا از کنارشان گذشت و جماعت با چشمان خود او را دنبال کردند. امام (ع) گفت:

همانا دیدگان این نرینگان، آزمند است! این گونه نگرستن، مایه برانگیختن شهوت است. پس هر یک از شما چشمش به زنی افتاد که او را خوش آمد، باید با زن خود درآمیزد، که او نیز زنی است همچون هر زنی.

مردی از خوارج گفت: خداوند، کافر را بکشد! چه خوب می فهمد! جماعت برخاستند تا او را بکشند. علی (ع) گفت:

درنگ ورزید! دشنام را می توان با دشنام پاسخ داد و می توان از گناه آن گذشت.^۱

۴. روزی علی (ع) بر منبر بود، مردی آمد و سؤالی کرد. علی (ع) بلافاصله جواب گفت. یکی از خوارج از بین مردم فریاد زد: خدا بکشد این را؛ چقدر دانشمند است! دیگران خواستند متعرض شوند. اما حضرت فرمود رهایش کنید. او به من تنها دشنام داد.^۲

۵. خوارج در نماز جماعت به علی (ع) اقتدا نمی کردند؛ زیرا او را کافر می پنداشتند. روزی یکی از آنان به نام «ابن الکواء» به نماز جماعت علی (ع) آمد و با فریاد بلند و در حالی که آنان به نماز ایستاده بودند، آیه ۶۵ سوره زمر را به عنوان کنایه به علی (ع) خواند. این آیه خطاب به پیغمبر است که به تو و همچنین پیامبران قبل از تو وحی شد که اگر مشرک شوی، اعمال از بین می رود و از زیانکاران خواهی بود. او خواست به علی (ع) گوشه بزند که سوابق تو را در اسلام می دانیم. اما چون اکنون کافر شده ای اعمال به هدر رفته است.

وقتی صدای او به قرآن بلند شد، حضرت سکوت کرد تا آیه را به آخر رساند. همین که به آخر رساند، علی (ع) نماز را ادامه داد. باز ابن الکواء آیه را تکرار کرد و بلافاصله علی (ع) سکوت نمود. بعد از چند مرتبه ای که آیه را تکرار کرد و می خواست وضع نماز را به هم بزند، علی (ع) این آیه را خواند که می فرماید: صبر کن و عده خدا حق است و فرا خواهد رسید، این مردم بی ایمان و یقین، تو را تکان ندهند و سبکسارت نکنند.^۳ حضرت دیگر اعتنایی نکرد و به نماز خود ادامه داد.^۴

۶. روزی، علی (ع) در میان مردم برخاست و با آنان سخن می گفت که از گوشه

۱. همان، ص ۳۹۴-۳۹۵.

۲. جاذبه و دافعه علی (ع)، ص ۱۴۴.

۳. روم / ۶.

۴. جاذبه و دافعه علی (ع)، ص ۱۴۴.

مسجد، مردی گفت: حکم، تنها از آن خداست! دیگری هم برخاست و همان سخن را گفت. سپس گروهی از مردان به همان شیوه به اعتراض برخاستند. علی(ع) گفت:

الله اکبر! این، گفتاری است حق که با آن باطلی پی گرفته می‌شود. هلا که تا با ما یید، سه چیز از آن شما خواهد بود: شما را از درآمدن به مساجد خدا برای برپا داشتن یاد او باز نمی‌داریم و تا با ما یید، شما را از غنایم بی‌بهره نمی‌گذاریم و تا جنگ را آغاز نکنید، با شما نمی‌جنگیم.^۱

۴. شدت عمل با اصحاب توطئه

آنگاه که مخالفان دست به قیام مسلحانه می‌زدند و امنیت شهرها و راهها را به خطر می‌افکندند، و بیم آن می‌رفت که به سبب ادامه توطئه، کیان اسلام و امت از بین برود، نوبت به اقدام خشن و برخورد قاطعانه امام علی(ع) برای خاموش کردن فتنه می‌رسید. در اینجا به نمونه‌هایی از برخوردهای قاطعانه حضرت با توطئه‌گران اشاره می‌کنیم:

۱. امام علی(ع)، سه روز به جملیان مهلت داد تا دست بردارند و حرمت نگه دارند؛ ولی پافشاری آنان را بر مخالفت دید، در میان یارانش برخاست و فرمود:

ای بندگان خدا! با سینه‌های گشاده، به سوی این گروه، حمله برید؛ چرا که آنان بی‌عتم را شکستند، پیروانم را کشتند، کارگزارم را شکنجه دادند... خداوند، آنان را بکشد. آنان کجا می‌روند؟ ای بندگان خدا! به سویشان بشتابید و بر آنان، شیرانی باشید. چرا که آنان، اشرارند و کسانی که آنها را بر باطل یاری می‌دهند نیز از اشرارند. با شکیبایی و به حساب خدا گذاردن و آمادگی روحی خود، با آنان رو به رو شوید. به راستی که شما مبارزه جو و پیکار کننده‌اید و جان خویش را برای ضربه شمشیر و نیزه و جنگ با هم‌واردان، آماده ساخته‌اید.^۲

۲. روایت شده است محمد بن حنفیه، لحظاتی پرچم به دست جنگید و سپس برگشت. علی(ع) دست برد و شمشیرش را برکشید و بر دشمن، یورش برد. از چپ و راست بر آنان نواخت. سپس برگشت، در حالی که شمشیرش کج شده بود و شروع کرد آن را با

۱. دانشنامه امیرالمؤمنین، ج ۶، ص ۳۹۲.

۲. همان، ج ۵، ص ۲۴۷.

زانو راست کردن. ... سپس برای بار دوم یورش برد و در دل دشمن، نفوذ کرد. با شجاعت و جرئت بر آنان ضربه می‌زد تا آنکه شمشیرش کج شد. آنگاه نزد یارانش برگشت و ایستاد و در حالی که با زانو شمشیر خود را راست می‌کرد، فرمود: به خدا سوگند، از این کار، جز خداوند و آخرت را در نظر ندارم. آنگاه رو به فرزندش محمد بن حنفیه نمود و فرمود: فرزندم! این چنین بجنگ.^۱

۳. به نقل از جابر بن عمیر انصاری، در بیان دلاوری علی(ع) در جنگ صفین: نه؛ سوگند به خداوندی که محمد(ص) را به حق به پیامبری برانگیخت، از زمانی که خدا آسمانها و زمین را آفرید، هرگز نشنیده ایم که پیشوای مردمی در یک روز، به دست خویش چنین کند که علی(ع) کرد. چنانکه شمارندگان ذکر کرده‌اند، او بیش از پانصد نام آور عرب را هلاک کرد؛ با شمشیر کج شده خود به میدان می‌رفت و می‌گفت:

از خدای محمد(ص) و شما پوزش می‌خواهم که شمشیرم چنین است. عزم کرده بودم که آن را صیقل دهم؛ اما این سخن پیامبر خدا مرا از این کار باز داشت که فراوان می‌فرمود: شمشیری جز ذوالفقار و جوانمردی جز علی نباشد.

و این در حالی بود که من در کنار او می‌جنگیدم. ما آن شمشیر را می‌گرفتیم و صاف می‌کردیم. سپس وی آن را از دستهای ما گرفته، با آن به پهنای صف دشمن یورش می‌برد.^۲

۴. حکیم بن سعد در وصف نبرد نهروان می‌گوید: آن نبرد بیش از این به درازا نینجامید که ما با اهل بصره درگیر شدیم و مهلتشان ندادیم. گویی که به ایشان گفته شده بود: بمیرید! پس مردند، پیش از آنکه اقتداری یابند یا غلبه‌ای پیدا کنند.^۳

۵. عفو و گذشت، پس از سرکوبی توطئه

آنگاه که امام علی(ع)، توطئه و فتنه مخالفان خویش را سرکوب می‌نمود، نسبت به بازماندگان ایشان که اظهار ندامت و پشیمانی می‌نمودند یا از ناحیه ایشان خطری متوجه

۱. همان، ص ۲۵۵.

۲. همان، ج ۶، ص ۱۶۷-۱۶۸.

۳. همان، ص ۴۳۴.

امنیت ملی نمی‌شد، راهبرد عفو و گذشت را پیش می‌گرفت. موارد زیر نمونه‌هایی از این راهبرد آن حضرت در برخورد با مخالفان خویش است:

۱. امام باقر (ع) می‌فرماید: علی (ع) به منادی‌اش در جنگ جمل دستور داد که فریاد زند:

فراریان از جنگ، دنبال نمی‌شوند. زخمیها کشته نمی‌شوند. اسیران به قتل نمی‌رسند. هرکس در خانه‌اش را ببندد، در امان است و هرکس سلاحش را بر زمین اندازد، در امان است و هیچ چیز از اموال آنان به غنیمت گرفته نمی‌شود.^۱

۲. موسی بن طلحه بن عبیدالله، از کسانی بود که در جنگ جمل به اسارت درآمد و به همراه سایر اسیران در بصره زندانی شد. او می‌گوید: در زندان علی (ع) در بصره بودم. شنیدم منادی صدا می‌زند: موسی بن طلحه کجاست؟ من و زندانیان استرجاع کردیم و زندانیان گفتند: تو را می‌کشند.

علی (ع) مرا به نزد خود خواست. وقتی در برابرش ایستادم، به من فرمود: ای موسی! گفتیم: بله، امیر مؤمنان! فرمود: سه مرتبه بگو: استغفرالله و اتوب الیه! من سه بار آن را گفتم. سپس به کسانی که همراه وی بودند، فرمود: رهایش کنید. و به من فرمود:

هر کجا می‌خواهی برو، و آنچه از اسلحه و حیوان در سپاه ما داری، بردار و در آینده زندگیت از خدا بترس و در خانه‌ات بنشین.^۲

۳. امام علی (ع) هنگامی که بر اهل بصره و توطئه جمل چیرگی یافت و پیروز شد، برای سخنرانی به پا خاست و فرمود:

ای مردم بصره! از شما گذشتم. بر حذر باشید از فتنه، به راستی که شما نخستین مردمانی بودید که بیعت شکستید و وحدت امت را بر هم زدید.^۳

۴. چون امیر مؤمنان تصمیم حرکت به سوی کوفه گرفت، عایشه را روانه ساخت و دستور

۱. همان، ج ۵، ص ۲۷۵.

۲. همان، ص ۲۷۶.

۳. همان، ص ۲۷۷.

داد به سوی مدینه کوچ کند. وی برای حرکت، مهیا شد. سپس چهل زن را دستار و کلاه پوشانید و شمشیر در اختیارشان نهاد و به آنان فرمان داد از عایشه محافظت کنند و او را از راست و چپ و پشت سر، در میان گیرند.

عایشه در طول راه می‌گفت: بار خدایا! با علی بن ابی طالب، چنان کن که با من رفتار کرد؛ مردان را به همراهم فرستاد و حرمت پیامبر خدا را نگه نداشت. وقتی زنان، همراه عایشه به مدینه رسیدند، دستارها و شمشیرها را برداشتند و با وی وارد مدینه شدند. چون عایشه آنان را دید، از دشنام‌گویی و نگوهِش امیر مؤمنان، پشیمان شد و گفت: خداوند به پسر ابی طالب، پاداش نیکو دهد؛ چرا که حرمت پیامبر خدا را در باره من پاس داشت.^۱

منابع

- ١- قرآن كريم.
- ٢- نهج البلاغه.
- ٣- قانون اساسى جمهورى اسلامى ايران.
- ٤- اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، الحر العاملى، المطبعة العلميه بقم على نفقة حاج جواد طريقت.
- ٥- الاحتجاج، احمد بن على الطبرى - تحقيق: باقر الخراسان - دارالنعمان.
- ٦- الاحكام السلطانية، القاضى ابى يعلى الفراء - مركز نشر دفتر تبليغات اسلامى حوزة علميه - چاپ دوم - قم ١٤٠٦ ق.
- ٧- احكام القرآن، ابى بكر احمد بن على الرازى الجصاص - دارالكتب العلمية - چاپ اول - بيروت - ١٤١٥ ق.
- ٨- الاختصاص، الشيخ المفيد، تحقيق: على اكبر غفارى - مؤسسة النشر الاسلامى - قم.
- ٩- الارشاد فى معرفة حجج الله على العباد، الشيخ المفيد - دارالمفيد.
- ١٠- اصول الفقه، محمدرضا المظفر - نشر دانش اسلامى - ١٤٠٥ ق.
- ١١- اقرب الموارد فى فصح العربية والشوارد، سعيد الخورى الشرتونى اللبنانى - دار الاسوة للطباعة والنشر - چاپ اول - ١٤١٦ ق.
- ١٢- الامالى، الشيخ المفيد - مؤسسة النشر الاسلامى - قم.
- ١٣- الامامة والسياسة، ابن قتيبة الدينورى - مؤسسة الحلبي و شركاء للنشر والتوزيع - چاپ اول - قاهره - ١٤١٣ ق.
- ١٤- انساب الاشراف، احمد بن يحيى البلاذرى - مؤسسة الاعلمى - چاپ اول - بيروت - ١٣٩٤ ق.
- ١٥- بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، محمدباقر المجلسى - نشر مؤسسة الوفاء - چاپ دوم - بيروت - ١٤٠٣ ق.
- ١٦- بلغة الفقيه، العلامة بحر العلوم - مكتبة الصادق - قم - ١٤٠٣ ق.

- ۱۷- پرتوی از خورشید، علی شیرازی - بوستان کتاب - قم - ۱۳۸۱ ش.
- ۱۸- التاج الجامع للاصول فی احادیث الرسول، منصور علی ناصف - مطبعة عیسی البابی الحلبی و شرکاه.
- ۱۹- تاریخ الامم والملوک، ابن جریر الطبری - مؤسسة الاعلمی - بیروت.
- ۲۰- تاریخ یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب - مؤسسة و نشر فرهنگ اهل بیت - قم.
- ۲۱- تاریخ سیاسی اسلام، رسول جعفریان - مؤسسه در راه حق - قم - ۱۳۶۶ ش.
- ۲۲- تحریر الوسیلة، امام خمینی، مکتبة العلمیة الاسلامیة - طهران.
- ۲۳- تحف العقول، ابن شعبه الحرانی - مؤسسة النشر الاسلامی - چاپ دوم - قم - ۱۴۰۴ ق.
- ۲۴- ترمینولوژی حقوق، محمد جعفر جعفری لنگرودی - نشر کتابخانه گنج دانش - چاپ چهارم - تهران - ۱۳۶۸ ش.
- ۲۵- تفسیر القمی، علی بن ابراهیم القمی - مؤسسة دارالکتاب - چاپ سوم - قم - ۱۴۰۴ ق.
- ۲۶- تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی و جمعی از دانشمندان - دارالکتب الاسلامیة - چاپ نهم - تهران - ۱۳۶۸ ش.
- ۲۷- تهذیب الاحکام، الشیخ ابو جعفر محمد الطوسی - دارالکتب الاسلامیة - چاپ چهارم - ۱۳۶۵ ش.
- ۲۸- جامع الخلاف والوفاق، علی بن محمد القمی - انتشارات زمینه سازان ظهور امام عصر - قم - ۱۳۷۹ ش.
- ۲۹- جامع الشتات، المیرزا ابوالقاسم القمی - مؤسسه کیهان - ۱۴۱۳ ق.
- ۳۰- جامع المقاصد، المحقق الثانی الکرکی - کتابخانه آیه الله المرعشی - قم - ۱۴۰۹ ق.
- ۳۱- الخصال، الشیخ الصدوق - مؤسسة النشر الاسلامی - قم.
- ۳۲- الخلاف، الشیخ ابو جعفر محمد الطوسی - مؤسسة النشر الاسلامی - قم - ۱۴۱۷ ق.
- ۳۳- دائرة المعارف تشیع - نشر شهید سعید محبی - چاپ اول - ۱۳۷۸ ق.
- ۳۴- دانشنامه امام علی (ع)، زیر نظر علی اکبر رشاد - مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر - چاپ اول - تهران - ۱۳۸۰ ش.
- ۳۵- دانشنامه امیرالمؤمنین، محمدی ری شهری - سازمان چاپ و نشر دارالحديث - ۱۳۸۲ ش.
- ۳۶- الدر المنثور فی التفسیر المأثور، جلال الدین سیوطی - دارالمعرفة للطباعة والنشر - بیروت.
- ۳۷- در سایه خورشید، هادی قطبی - چاپ اول، مؤلف - قم - ۱۳۸۱ ش.
- ۳۸- دعائم الاسلام و ذکر الحلال والحرام والقضایا والاحکام عن اهل البيت، نعمان التیمی المغربي - نشر دارالمعارف - ۱۳۸۳ ق.
- ۳۹- ریاض المسائل، علی الطباطبائی - مؤسسة النشر الاسلامی - قم - ۱۴۱۲ ق.
- ۴۰- زندگانی حضرت امام حسن مجتبی (ع)، عماد الدین حسین اصفهانی - چاپ دوم - ۱۳۳۷ ش.
- ۴۱- السرائر، ابن ادریس الحلی - مؤسسة النشر الاسلامی - قم - ۱۴۱۰ ق.
- ۴۲- سنن ابی داود، سلیمان بن اشعث السجستانی - دارالفکر - چاپ اول - بیروت - ۱۴۱۰ ق.

- ۴۳- سيرة ابن هشام، محمد بن اسحاق المطلبی - مکتبه محمد علی صبیح واولاده - ۱۳۸۳ ق.
- ۴۴- سیمای کارگزاران علی بن ابی طالب، علی اکبر ذاکری - مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی - چاپ دوم - قم - ۱۳۷۳ ش.
- ۴۵- شرایع الاسلام، محقق حلی - نشر استقلال - ۱۴۰۹ ق.
- ۴۶- شرح اللمعه، الشهيد الثاني - نشر داوری - قم - ۱۴۱۰ ق.
- ۴۷- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید - دار احیاء الکتب العربیة.
- ۴۸- شرح نهج البلاغه، کمال الدین میثم بن علی بن میثم البحرانی - نشر مؤسسة النص.
- ۴۹- صحیح البخاری، محمد بن اسماعیل البخاری - دارالفکر - بیروت - ۱۴۰۱ ق.
- ۵۰- صحیح مسلم، مسلم بن الحجاج النیسابوری - نشر دارالفکر - بیروت.
- ۵۱- صحیفه نور، امام خمینی - انتشارات شرکت سهامی چاپخانه وزارت ارشاد اسلامی - ۱۳۶۱ ش.
- ۵۲- عیون اخبار الرضا، الشیخ الصدوق - مؤسسة الاعلمی للمطبوعات - چاپ اول - بیروت - ۱۴۰۴ ق.
- ۵۳- عیون الحکم والمواعظ، علی بن محمد اللیثی الواسطی - دارالحديث - چاپ اول - ۱۳۷۶ ش.
- ۵۴- الفارات، ابراهیم بن محمد الثقفی، تحقیق: سید جلال الدین المحدث - مطبعه بهمن.
- ۵۵- غرر الحکم و درر الکلم، عبد الواحد الآمدی، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات - بیروت، ۱۴۰۷ ق.
- ۵۶- فرهنگ جامع سیاسی، محمود طلوعی - نشر علم.
- ۵۷- فرهنگ سیاسی، داریوش آشوری - نشر مروارید.
- ۵۸- فرهنگ علوم سیاسی، علی آقابخشی - مرکز اطلاعات علمی ایران.
- ۵۹- فرهنگ علوم سیاسی، غلامرضا علی بابایی - شرکت نشر و پخش ویس - چاپ دوم - ۱۳۶۹ ش.
- ۶۰- فقه سیاسی، عباسعلی عمید زنجانی - انتشارات امیرکبیر - چاپ اول - ۱۳۶۷ ش.
- ۶۱- قاموس الرجال، علامه تستری - مؤسسة النشر الاسلامی - چاپ دوم - ۱۴۱۵ ق.
- ۶۲- الکافی، الشیخ الكلینی - نشر دارالکتب الاسلامیه - چاپ سوم - ۱۳۸۸ ق.
- ۶۳- کتاب الاموال، ابی عبید القاسم بن سلام - دارالفکر - ۱۴۰۸ ق.
- ۶۴- کتاب البیع، الامام الخمينی - مؤسسة اسماعیلیان - قم - ۱۴۱۰ ق.
- ۶۵- کتاب الخراج، قاضی ابی یوسف یعقوب بن ابراهیم - دارالمعرفه للطباعة والنشر - بیروت - ۱۳۹۹ ق.
- ۶۶- کتاب المغازی للواقدي، محمد بن عمر بن واقدی - مؤسسة الاعلمی للمطبوعات - بیروت.
- ۶۷- کتاب سلیم بن قیس الهمدانی، ابوصادق سلیم بن قیس الهمدانی، تحقیق: شیخ محمد باقر انصاری.
- ۶۸- الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التأویل، ابی القاسم جلال الله زمخشری - نشر آفتاب - تهران.

- ۶۹- کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال، المتقی الهندی - نشر مؤسسة الرسالة - بیروت - ۱۴۰۹ ق.
- ۷۰- لغت نامه دهخدا، علی اکبر دهخدا - انتشارات دانشگاه تهران - ۱۳۳۷ ش.
- ۷۱- مجمع الفائدة والبرهان، المحقق الاردبیلی - مؤسسه النشر الاسلامی - قم - ۱۴۱۶ ق
- ۷۲- مجموعه آثار، شهید مطهری - انتشارات صدرا - چاپ اول - ۱۳۸۰ ش.
- ۷۳- مسند احمد، الامام احمد بن حنبل - دار صادر - بیروت.
- ۷۴- مسند زید بن علی، زید بن علی - دارالحیاء - بیروت.
- ۷۵- مصنف عبدالرزاق، ابی بکر عبدالرزاق - المجلس العلمی.
- ۷۶- معالم القرية فی احکام الحسبه، محمد القرشی - مطبعة دار الفنون - کمبریج - ۱۹۳۷ م.
- ۷۷- معجم الفاظ الفقه الجعفری، احمد فتح الله - چاپ اول - ۱۴۱۵ ق.
- ۷۸- المغنی، عبدالله بن قدامة، تحقیق: جماعه من العلماء - دارالکتب العربی - بیروت.
- ۷۹- مقاتل الطالبیین، ابی الفرج الاصفهانی - مؤسسة دارالکتب - چاپ دوم - قم.
- ۸۰- مقدمه ابن خلدون، ابن خلدون - دار احیاء التراث العربی - چاپ چهارم - بیروت.
- ۸۱- المکاسب، الشیخ مرتضی الانصاری - مؤسسة الهادی - چاپ اول - ۱۴۱۸ ق.
- ۸۲- المکاسب المحرمة، الامام خمینی - مؤسسة اسماعیلیان - قم - ۱۴۱۰ ق.
- ۸۳- منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، میرزا حبیب اله هاشمی خوئی - نشر مکتبه الاسلامیه - تهران - ۱۳۹۵ ق.
- ۸۴- منهاج الصالحین، ابوالقاسم الخوئی - مدینه العلم آیه الله خوئی - قم - ۱۴۱۰ ق.
- ۸۵- میزان الحکمة، محمد محمدی ری شهری، مترجم: حمیدرضا شیخی - دارالحدیث - چاپ دوم - ۱۳۷۹ ش.
- ۸۶- المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمد حسین الطباطبائی - مؤسسة النشر الاسلامی - قم.
- ۸۷- نظام الحکومة النبویه المسمى التراتیب الاداریة، عبدالحی الكتانی - دار احیاء التراث العربی - بیروت.
- ۸۸- النهایة فی المجرّد الفقه والفتاوی، الشیخ الطوسی - دار الاندلس بیروت - افست منشورات قدس - قم.
- ۸۹- النهایة فی غریب الحدیث، ابن الاثیر، مؤسسة اسماعیلیان - قم، ۱۳۶۴ ش.
- ۹۰- نهضت آزادی، علی رضوی نیا - انتشارات کتاب صبح - چاپ چهارم - ۱۳۸۱ ش.
- ۹۱- وسائل الشیعة، الحر العاملی - دار احیاء التراث العربی - بیروت.
- ۹۲- وقعة صفین، نصر بن مزاحم المنقری - المؤسسة العربیة الحدیثة للطبع والنشر والتوزیع - چاپ دوم - ۱۳۸۲ ق.
- ۹۳- بیانیه کنگره سوم حزب مشارکت.
- ۹۴- روزنامه ها و نشریات: آبادی، آفتاب، انتخاب، انقلاب اسلامی، ایران، بنیان، بهار، توسعه، جام، جوان، جمهوری اسلامی، حیات نو، رسالت، شرق، شما، قدس، کیان، کیهان، مبین، نوروز، همشهری، یاس نو.
- ۹۵- سایت: اخبار روز.

